

تاریخ اسلام

از وفات پیامبر(ص) تا سقوط بنی‌امیه

علی اکبر رضایی

تاریخ اسلام از وفات پیامبر اکرم (ص) تا سقوط بنی امیه

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ اسلام از وفات پیامبر اکرم (ص) تا سقوط بنی امیه/ علی اکبر رضایی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر ، 1392.

مشخصات ظاهری : 215 ص.

شابک : 978-964-540-454-1

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. 209 - 215؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق.

موضوع : اسلام -- تاریخ -- از آغاز تا 41ق.

موضوع : امویان -- تاریخ

رده بندی کنگره : BP14 /ر57ت2 1392

رده بندی دیویی : 297/912

شماره کتابشناسی ملی : 3217599

ص: 1

اشاره

پیشگفتار

تاریخ سرگذشت ملت هاست، آنانی که در گسترۀ زمان جاودانه مانده اند و آنانی که خودشان و آداب و رسومشان آرام آرام به نابودی، پراکندگی و فراموشی سپرده شده اند. جذابیت این سرگذشت ها انسان را به مطالعۀ تاریخ می کشاند. اما قرآن مجید افق دیگری از مطالعۀ تاریخ و بررسی احوال پیشینیان را به رویمان می گشاید. این کتاب مقدّس، سیر در زمین، گردش در آفاق و مطالعۀ داستان گذشتگان را سرگرمی، قصه گویی و یا افسانه پردازی نمی داند.

مراجعه به تاریخ برای روشن شدن اذهان، پند و عبرت گرفتن از وقایع و حوادث، الگوگیری از شخصیت های برجسته و در نتیجه پیش گرفتن راهِ تقوا و پرهیزگاری است. تاریخ، آیینۀ تمام نمای ملّت هاست و تأمّل و تدبّر در آن، ضعف ها و قوّت های اقوام و ملل و نیز علل پیروزی ها و شکست ها را می نمایاند.

ظهور اسلام با بعثت پیامبر اکرم (ص) ، تحوّل عمیق و گسترده ای را در جزیرۀ العرب و امپراتوری های بزرگ ایران و روم ایجاد کرد که دانستن رویدادهای این دوره و روند حوادث پس از رحلت آن بزرگوار، آن هم به طور فشرده، می تواند خواننده را به وقایع مهم آن دوره جهت دهد.

چنانچه مؤلف محترم اشاره داشته است، مطالعۀ تاریخ اسلام به ویژه پس از رحلت رسول خدا (ص) تا پایان دورۀ بنی امیه، بازشناسی دقیق و موجز حوادث و خطوط فکری و اعتقادی رهبران و عوامل تاریخ ساز آن دوره است که در سه بخش و یازده فصل برای دانشجویان تدوین نموده و از تطویل کلام و توضیح ملال آور اجتناب ورزیده است. از این رو این اثر در حجم کم خود، اکثر مسایل تاریخی این دوره را مورد بررسی قرار داده و طرح سؤالات در آخر هر فصل، خود بر غنای کتاب افزوده است.

پژوهشکدۀ حج و زیارت ضمن تقدیر از مؤلف محترم کتاب، این اثر را به تمام روحانیون کاروان های حج و زیارت نیز جهت آشنایی اجمالی با تاریخ اسلام توصیه می کند و امید دارد که این کتاب مورد استقبال اهل پژوهش قرار گیرد.

گروه تاریخ و سیره

پژوهشکدۀ حج و زیارت

مقدمه

بعثت پیامبر اکرم (ص) ، تحوّل عمیق و گسترده ای را در جزیرهالعرب و امپراتوری های بزرگ ایران و روم ایجاد کرد؛ امّا باید پذیرفت که رویدادهایی که پس از رحلت آن بزرگوار به وقوع پیوست، تا حدود زیادی حرکت تکامل آفرین ایشان را تغییر داد. همچنین دامنۀ کشمکش ها و قدرت طلبی ها را وسعت بخشید و فرصت هایی را در اختیار احزاب، قبایل، قدرت های اجتماعی خاص و مشاهیر آن دوران گذارد تا به فراخور توان خود، بر عرصۀ اجتماع، فرهنگ و سیاست، حاکمیّت یافته و چندی بر مسند قدرت و امارت تکیه زنند.

در این میان، عنصر قبیله گرایی و اجتهادهای شخصی که اغلب آنها برآمده از هواهای نفسانی و احقاد بدری و خیبری بود، به یاری این افراد و گروه ها شتافت و بار دیگر بنیان های اجتماعی و فرهنگی جزیرهالعرب را شکل داد. همچنین سنّت رسول خدا (ص) را به فراموشی سپرد. سنتی که برای تعالی بشر میراثیبسارزشمندبه شمار می رفت. البتّه این موضوع، فقط واقعه ای تاریخی در مقطعی خاص نبود، بلکه تا قرن ها در شکل گیری و

برآمدن وقایع، افکار و سنّت های جدید، تأثیر بسزایی گذارد و زنجیرۀ نامیمونی را پدید آورد که حلقه های آن همچنان بر جوامع اسلامی و مسلمانان نافذ است.

ازاین رو، مطالعۀ تاریخ اسلام - به ویژه پس از رحلت رسول خدا (ص) تا پایان دورۀ بنی امیّه - می تواند دانشجو را در بازشناسی دقیق حوادث، خطوط فکری و اعتقادی رهبران و عوامل تاریخ ساز آن دوره و نیز شناخت علایق، توانمندی ها و فرهنگ مردم آن سامان یاری رساند و عبرت هایی را در اختیار وی قرار دهد.

بر این اساس، کتاب حاضر مباحث خود را به حوادث این دوره اختصاص داده و در سه بخش و یازده فصل، به بیان وقایع این مقطع از تاریخ اسلام پرداخته است. در بخش نخست آن طی دو فصل، گذری اجمالی بر زندگی پیامبر اعظم (ص) شده و ماجرای سقیفه به تفصیل مورد ارزیابی قرار گرفته است. بخش دوم که مشتمل بر پنج فصل می باشد، دورۀ خلافت ابوبکر، عمر، عثمان، امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن (ع) را تبیین و تحلیل کرده است. بخش سوم آن نیز که چهار فصل دارد، به بررسی و تحلیل وقایع دورۀ خلافت معاویه، یزید و خلفای مروانی و نیز علل و عوامل سقوط آنان پرداخته است.

لازم به یادآوری است که نگارنده تلاش کرده تا تمامی یا بیشتر مطالب مربوط به تاریخ خلفا را از منابع اهل سنت استخراج کند و جز در مواردی خاص، از استناد به منابع شیعی بپرهیزد. همچنین سعی شده تا مطالبی مهم و ضروری از تاریخ انتخاب شود، که برای دانشجو لازم و قابل درک و پی گیری باشد و از ورود به مسائل جزئی که چندان برای دانشجو مفید نیست و مسیر بحث را تغییر می دهد و او را به تحیّر دچار

می کند، اجتناب شود. همچنین نگارنده برای رعایت حوصله و فرصت دانشجو، در حدّ توان خود، مباحث را حتی الامکان در کوتاه ترین جمله و روان ترین عبارت بیان کرده و از تطویل کلام و توضیح ملال آور اجتناب ورزیده است تا دانشجوی محترم در کمترین زمان ممکن بتواند به بیشترین فایده دست یابد.

علی اکبر رضایی

بخش اول: کلّیّات

اشاره

فصل اول: مباحث مقدّماتی

اشاره

اهداف

در این فصل از دانشجو انتظار می رود:

1. با دوره زندگی رسول خدا (ص) به طور اختصار آشنا شود؛

2. حوادثی را بررسی کند که در اواخر عمر آن حضرت رخ داده است؛

3. دانسته هایی در خصوص اوضاع اجتماعی و سیاسی آن دوره به دست آورد؛

4. به درک بهتری از اصطلاح «پیامبر امّی» و ماجرای «قلم و کاغذ» نائل گردد.

۱. دوران زندگی رسول خدا (ص)

پیامبر گرامی اسلام (ص) در عام الفیل (سال شکست سپاه ابرهه) و در شهر مکه به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی را با سرپرستی جدّ ارجمندش، عبدالمطّلب و عموی بزرگوارش، ابوطالب گذراند. در نوجوانی و جوانی به امر چوپانی و تجارت کالا پرداخت و در 25 سالگی با حضرت خدیجه (علیها السلام) ازدواج کرد.

حضرت محمّد (ص) در چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد و طی سیزده سال اقامت در مکه، مردم این شهر را به اسلام دعوت کرد؛ امّا مخالفت سران قریش و برخوردهای تند وآزاردهندهٔ آنها با پیامبر، مانع فعالیت آن حضرت شد و ایشان به ناچار به شهر یثرب که بعدها مدینهالنّبی نام گرفت، هجرت فرمود. مردم مدینه با استقبال گرم از رسول خدا (ص) و سایر مسلمانان مهاجر و پناه دادن به آنها، به گسترش اسلام کمک شایانی کردند. سرانجام شهر مکه در سال هشتم هجرت به دست مسلمانان فتح گردید و تمامی ساکنان این شهر و اطراف آن تا سال یازدهم [هنگام رحلت پیامبر (ص)] به تدریج به اسلام گرویدند.

رسول خدا (ص) پس از بیست وسه سال تلاش برای گسترش اسلام و هدایت مردم، سرانجام در روز دوشنبه، بیست وهشتم صفر سال یازدهم هجرت رحلت فرمود. علی (ع)

آن حضرت را به کمک فضل بن عبّاس و اسامهٔ بن زید از زیر لباس، غسل داد و پس از اقامهٔ نماز به خاک سپرد. (1)

۲. گذری بر حوادث سال یازدهم

اشاره

در سال های پایانی عمر آن حضرت، حوادث و مسائلی سرنوشت ساز پدید آمد که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می شود:

الف) احیای مجدّد قبیله گرایی

از شواهد تاریخی برمی آید که گرایش مردم مکه و برخی از قبایل به اسلام، چندان از روی میل باطنی و برآمده از روحیهٔ حقیقت طلبی نبود. ازاین رو آنها همچنان بر ساختارهای قبیله ای و فرهنگ جاهلی خویش تأکید می ورزیدند. از سوی دیگر، برخی از قبایل متنفّذ، با تصوّر این که پیروزی اسلام در حقیقت، پیروزی قبیله ای خاص بر قبایل دیگر است، به مخالفت خود با رسول خدا (ص) ادامه دادند.

ب) ظهور مدّعیان نبوّت

عدّه ای نیز مانند مسیلمه کذاب و اسود عنسی، مدّعی نبوّت شدند. مسیلمه برای پیامبر (ص) نوشت که من با تو در امر نبوّت شریک هستم پس نصف زمین از آنِ ماست و قریش قومی نیستند که به عدالت رفتار کنند. (2)اسود عنسی، مدّعی دیگر نبوّت هم از پرداخت زکات به فرستادگان رسول خدا امتناع کرد و گفت: «آنچه از ما گرفته اید به ما بازگردانید که ما خود به آن اولی هستیم و شما نیز بدانچه از آنِ شماست [اولی هستید]» . (3)

1- الطبقات الکبری، ج 2، ص 2۷6.
2- الکامل فی التّاریخ، ابن اثیر، ج 2، ص۳۰۰؛ الطبقات الکبری، ج 2، ص ۹1.
3- تاریخ الامم و الملوک، طبری، ج 3، ص 22۹.

ج) درخواست جانشینی

بعضی از افراد و قبایل، با طرح موضوع جانشینی رسول خدا (ص) ، خواستار کسب مقام خلافت شدند. از جمله وقتی آن حضرت به قبیلهٔ بنی عامر رفت تا آنان را به اسلام دعوت کند، یکی از عامریان پرسید: «اگر ما از تو پیروی کنیم وآن گاه خداوند تو را بر مخالفانت پیروز گرداند، آیا این امر [خلافت] پس از تو از آن ما خواهد بود؟» حضرت در پاسخ وی فرمود: «الامر االله یضعه حیثیشاء» (1)؛ «این مقامی الهی است، به هر که بخواهد واگذار می کند» .

البتّه مسئلهٔ خلافت، نخستین بار در سال سوم بعثت، هنگام نزول آیهٔ: وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ ؛ «بستگان نزدیک خویش را به اسلام دعوت کن» ؛ (شعراء:214) و علنی شدن دعوت پیامبر (ص) مطرح شد. آن حضرت در جمع بنی هاشم فرمود: «نخستین فردی که به من ایمان آورد، جانشین من خواهد بود» (2)لذا این گفته ای که پیامبر تا پایان عمر در این خصوص سخنی نگفت و کسی نیز از وی سؤالی نکرد، نظری صائب و مبتنی بر اسناد و مدارک تاریخی و روایی تلقّی نمی شود؛ به ویژه که پیامبر اسلام به محض ورود به مدینه، حکومتی اسلامی و مبتنی بر قانون بنا کرد و طی ده سال، به تحکیم پایه های آن پرداخت و الگویی عملی از رهبری امّت اسلامی را به نمایش گذارد. بی شک تداوم چنین حکومت نوپایی، به رهبری با همان ویژگی های رسول خدا (ص) نیازمند بود.

از این رو رسول خدا (ص) در راه بازگشت از حجهٔ الوداع، با آیاتی نظیر یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ إِنَّ اللّٰهَ لا یَهْدِ الْقَوْمَ الْکافِرِین (3)(مائده:6۷) طی مراسم خاصّی، جانشین خود را تعیین فرمود و به همهٔ کسانی که در غدیر خم حاضر بودند، توصیه کرد تا با علی (ع) بیعت کنند.

1- طبری، ج 2، ص ۰35.
2- روضهالواعظین، فتال نیشابوری، ص 52؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 2، ص 61.
3- ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می

دارد. همانا خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

د) اعزام سپاه به موته

پیامبر گرامی اسلام پس از غزوۀ خیبر (جمادی الاولی سال هشتم هجرت) ، بر آن شد تا اسلام را در میان قبایل عربی ساکن در منطقۀ شامات انتشار دهد. بدین منظور نامه ای را به وسیله حارث بن عمیر ازدی برای حاکم بُصری (1)فرستاد؛ امّا شرحبیل بن عمرو غسانی - از امیران قیصر روم در شام - (2)او را در موته دستگیر کرد و به شهادت رساند. پس از آن، رسول خدا (ص) سپاهی سه هزار نفره به فرماندهی جعفربن ابی طالب (جعفر طیّار) ، زیدبن حارثه و عبدالله بن رواحه به آنجا گسیل داشت؛ امّا به زودی خبر حرکت مسلمانان به هرقل - حاکم شام - رسید و او بلافاصله لشکری با دویست هزار جنگجوی رومی و عرب برای مقابله با مسلمانان، به محلّی به نام مَعان فرستاد. دو لشکر، در این منطقه به نبرد پرداختند؛ ولی در مدّت کوتاهی فرماندهان سپاه اسلام، یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند و بقیّه به سوی مدینه گریختند. شکست مسلمانان و به ویژه شهادت جعفر طیّار برای رسول خدا (ص) سخت گران آمد؛ زیرا جعفر پس از پانزده سال دوری از پیامبر به تازگی به مدینه آمده بود. به هر حال حضرت در واپسین روزهای عمر خویش (3)تصمیم گرفت تا سپاهی را به فرماندهی اسامۀ بن زید بن حارثه - که جوانی هجده ساله بود - به موته (4)اعزام کند؛ به همین منظور، ضمن توصیه هایی به وی فرمود:

من تو را به فرماندهی این لشکر منصوب می کنم. به سرعت به محلّ شهادت پدرت برو و سحرگاهان بر آنها حمله کن. اگر خداوند تو را بر آنان پیروز گرداند، فوراً به مدینه بازگرد. (5)

1- از توابع دمشق (معجم البلدان، ج 1، ص 441) .
2- اعیان الشّیعه، ج 1، ص 2۷3.
3- روز دوشنبه چهار شب مانده به پایان صفر سال یازده هجرت (الطبقات الکبری، ج 2، ص ۱۹۰) .
4- از روستاهای واقع در منطقۀ شام (معجم البلدان، ج 5، ص 21۹) .
5- الطبقات الکبری، ج 2، ص۱۹1؛ تاریخ مدینۀ دمشق، ابن شبه، ج 2، ص 5.

رسول خدا (ص) روز پنج شنبه پرچم را به دست اسامه داد و فرمود: «به نام خدا و در راه او به جنگ کفّار بشتاب» . آن گاه اسامه از مدینه خارج شد و به یاران خود پیوست که در محلّی به نام جُرف (1)اتراق کرده بودند. همهٔ اصحاب از جمله ابوبکر، عمربن خطّاب، ابوعبیدهٔ بن جرّاح و سعدبن ابی وقاص در لشکر اسامه حضور داشتند. در این هنگام، عدّه ای از مهاجران معترض شدند که پیامبر، جوانی هجده ساله را به فرماندهی آنان برگزیده است. آن حضرت از اعتراض آنان به شدّت خشمگین شد و طی سخنانی فرمود: شما پیشتر نیز به فرماندهی پدرش زید معترض بودید. به خدا سوگند، اسامه نیز لایق فرماندهی است. با او به نیکی رفتار کنید که از بهترین شماست. همچنینایشان به مردمی که او را تا جرف مشایعت کرده بودند، فرمود تا لشکر اسامه را حرکت دهند.

امّا به رغم اصرار پیامبر (ص) برای تعجیل در اعزام سپاه به موته، حرکت آنان به تأخیر افتاد و اصحاب از این دستور اطاعت نکردند. سرانجام اسامه روز دوشنبه دستور حرکت سپاه را صادر کرد؛ ولی هنگامی که قصد داشت بر مرکب خویش سوار شود، خبر رحلت پیامبر (ص) را دریافت کرد. او بی درنگ همراه ابوعبیده و عمربن خطّاب به سوی خانهٔ رسول خدا (ص) شتافت. یاران وی نیز لشکرگاه خود را ترک کردند و به مدینه بازگشتند. (2)

در اینجا این پرسش مطرح می شود که با توجّه به اوضاع نابسامان جامعهٔ اسلامی و دشمنی برخی از قبایل، همچنینآغاز بیماری رسول خدا (ص) که به طور طبیعی حضور صحابه را در مدینه ضروری می ساخت و نیز فوریّت نداشتن اعزام چنین لشکری برای جنگ با رومیان، راز تصمیم رسول خدا (ص) و اصرار آن حضرت برای اعزام سپاه اسامه چه بود؟

ابن اثیر آورده است که اعزام لشکر اسامه، بیشترین منفعت را برای مسلمانان داشت، چرا که اعراب می گفتند اگر مسلمانان قدرتمند نبودند، چنین لشکری را برای

1- محلّی واقع در حدود پنج کیلومتری مدینه در مسیر شام، (معجم البلدان، ج 2، ص 12۸) .
2- الطبقات الکبری، ج 2، ص ۱۹1.

جنگ با رومیان نمی فرستادند. به همین دلیل آنها از اجرای بسیاری از توطئه های خود منصرف شدند. (1)صحیح البخاری، بخاری، ج 4، ص 31 و ج 5، ص 137؛ صحیح مسلم، مسلم، ج 5، ص 76.

(2)صحیح البخاری، بخاری، ج 4، ص 31 و ج 5، ص 137؛ صحیح مسلم، مسلم، ج 5، ص 76.

(3)صحیح البخاری، بخاری، ج 4، ص 31 و ج 5، ص 137؛ صحیح مسلم، مسلم، ج 5، ص 76.

(4)

از امیرمؤمنان علی (ع) نیز در این باره نقل شده است که فرمود:

رسول خدا (ص) مرا بر امّت اسلامی امارت داد و از آنان بیعت گرفت تا گوش به فرمان من باشند؛ ازاین رو نه در زمان حیات رسول خدا و نه پس از آن، به ذهنم خطور نمی کرد که کسی از مردم در این باره با من نزاع کند. با این همه، پیامبر (ص) دستور داد تا سپاهی به فرماندهی اسامه، راهی نبرد با رومیان شود و به تمام کسانی که می ترسید در این امر با من به منازعه برخیزند - از گمنامان عرب گرفته تا اوسیان، خزرجیان، مهاجران، منافقان و سایر مردم و نیز آنان که پدر، برادر، یا خویشاوندانشان به دستم کشته شده و به من به چشم دشمن می نگریستند - فرمود تا اسامه را در این جنگ همراهی کنند. این تصمیم پیامبر برای این بود که کسی در امر ولایت و خلافت با من مخالفت نکند. (5)

ه) ماجرای قلم و کاغذ

رسول خدا (ص) در ساعت های پایانی حیات خویش و در بستر بیماری، خطاب به اصحاب حاضر در خانه اش فرمود: «قلم و کاغذی بیاورید تا چیزی بنویسم که پس از من گمراه نشوید» ؛ امّا عمر برخاست و گفت: «آن مرد گرفتار تب شده است و هذیان می گوید. کتاب خدا نزد ماست و ما را کفایت می کند» . پس از سخنان وی، یاران پیامبر با یکدیگر مشاجره و نزاع کردند. بعضی گفتند به دستور پیامبر عمل کنید و عدّه ای سخن عمر

را تأیید کردند. رسول خدا (ص) فرمود: «نزد من نزاع مکنید، برخیزید و بروید» . (6)

1- الکامل فی التّاریخ، ج 2، صص 3
2- 5-
-3
4- 6.
5- الخصال، شیخ صدوق، ص 3۷1؛ اعیان الشّیعه، ج 1، ص 2۹2.
6- صحیح البخاری، بخاری، ج 4، ص 31 و ج 5، ص 13۷؛ صحیح مسلم، مسلم، ج 5، ص ۷6.

در اینجاپرسش هایی مطرح می شود که پاسخ به آنها خالی از لطف نیست:

1. پیامبر امّی که نه پیش از بعثت و نه پس از آن، هرگز چیزی نخوانده و ننوشته است، چگونه می فرماید: قلم و کاغذ بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم که هرگز گمراه نشوید؟

پاسخ این است که آیات قرآنی (1) و اسناد تاریخی (2)، بر این نکته تأکید دارند که رسول خدا (ص) هرگز چیزی را ننوشته و نخوانده است. ازسوی دیگر، در روایات تاریخی نام کسانی مانند علی (ع) ، ابی بن کعب، زیدبن ثابت، عبدالله بن ارقم (3) ذکر شده که آیات الهی، سخنان و نامه های پیامبر (ص) را می نوشتند؛ ازاین رو می توان اذعان کرد که آن حضرت قصد داشت نامهٔ یاد شده را نیز به وسیلهٔ یکی از کاتبان خود بنویسد.

2. چرا پیامبر گرامی اسلام (ص) پس از اختلاف اصحاب، به خواستهٔ خویش اصرار نفرمود و حتّی وقتی قلم و کاغذ آوردند، از نوشتن نامه امتناع کرد؟

تردیدی نیست که رسول خدا (ص) ، حتّی بعد از نزاع یارانش می توانست به خواستهٔ خود جامهٔ عمل بپوشاند؛ امّا با توجّه به نزاعی که صورت گرفت، نوشتن نامه اثر خود را از دست داد و چه بسا اصرار پیامبر (ص) ، سبب تداوم و گسترش درگیری و حرمت شکنی بیشتر آنان می شد؛ ازاین رو، حضرت به صورت شفاهی توصیه هایی را در خصوص نیک رفتاری با عترت خود بیان فرمود وسپس چهره از حاضران برتافت. (4)

3. محتوای نامه ای که رسول خدا (ص) قصد داشت بنویسد، چه بود؟

قرائن متعدّدی وجود دارد که نشان می دهد محتوای این نامه مربوط به وصایت و جانشینی حضرت علی (ع) بود. از جمله نقل شده است که آن حضرت پس از انصراف

1- عنکبوت: 4۸ - 51.
2- البدایه و النّهایه، ابن کثیر، ج 6، ص ۷۸.

3- مکاتیب الرّسول، احمدی میانجی، ج 1، ص 13۸.

4- الارشاد، شیخ مفید، ج 1، ص 1۸4؛ اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، ج 1، ص 265؛ اعیان الشّیعه، ج 1، صص 426-42۸.

از نوشتن نامه، با سختی تمام به مسجد رفت و در جمع مسلمانان فرمود: «من میان شما دو چیز گران بها به ودیعت می گذارم یکی قرآن و دیگری عترت خود» . (1)

همچنین ابن ابی الحدید (2)از عبدالله بن عبّاس نقل کرده است که گفت:

در روزهای آغازین خلافت عمر نزد او رفتم. وی درحالی که خرما می خورد، دربارهٔ علی (ع) سؤال کرد. گفتم: «مشغول آبیاری نخل های فلانی است و در همان حال قرآن می خواند» . پرسید: «آیا هنوز هم دربارهٔ خلافت می اندیشد؟» گفتم: «آری» . پرسید: «آیا بر این باور است که رسول خدا (ص) او را منصوب کرده است؟» من پاسخ مثبت دادم وگفتم: «پدرم نیز چنین اعتقادی دارد» . عمر گفت: «چنین چیزی از رسول خدا (ص) نقل شده است، امّا حجّت نیست. آن حضرت در بستر بیماری قصد داشت تا به اسم او تصریح کند؛ ولی من برای حفظ اسلام از این کار ممانعت کردم» . (3)

خودآزمایی

1. چه کسانی سرپرستی رسول خدا (ص) را در دورهٔ کودکی آن حضرت بر عهده داشتند؟

الف) حمزه و عبدالمطّلب t ب) ابولهب و هاشم

ج) عبدالمطّلب و ابوطالب t د) عبدالله و آمنه

2. پیامبر (ص) در چه سالی به پیامبری مبعوث شد؟

الف) چهلم بعثت t t ب) چهلم عام الفیل

ج) چهلم هجرت t t د) سیزده رجب

3. رسول خدا چند سال پس از بعثت، به مدینه هجرت فرمود؟

الف) سیزده سال t t ب) سه سال

ج) بیست وسه سال t t د) ده سال

1- الامالی، شیخ مفید، ص 135.
2- از علمای بزرگ اهل سنّت که شرحی بیست جلدی بر نهج البلاغه نوشته است.
3- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 12، صص ۰2-21.

ص: 29

4. نام شهری که پیامبر به آن هجرت کرد چه بود؟

الف) طائف، یثرب t t ب) مکه، قبا

ج) مدینهالنّبی، یمن t t د) یثرب، مدینه

5. چه زمانی رسول خدا (ص) رحلت فرمود؟

الف) 2۸ صفر سال یازدهم t ب) 25 رجب سال دهم

ج) دهم محرّم سال یازدهم t د) نوزدهم جمادی الثّانی سال دهم

6. چه کسانی پیامبر (ص) را به خاک سپردند؟

الف) عثمان، فضل بن عبّاس، ابوعبیده ب) ابوبکر، عبدالله بن عبّاس، سعدبن عباده

ج) عبّاس، عمربن خطّاب، ابوذر t د) علی (ع) ، فضل بن عبّاس، اسامۀ بن زید

۷. چه کسانی در عصر رسول خدا (ص) ادّعای نبوّت کردند؟

الف) تمیم داری، ابوسفیان t ب) حکم بن ابی العاص، عبدالله بن سلام

ج) مسیلمه کذاب، اسود عنسی t د) سعدبن ابی وقاص، خالدبن ولید

۸. چرا مردم مکه و برخی از قبایل، پس از گذشت بیست وسه سال از نبوّت حضرت محمّد (ص) همچنان بر فرهنگ جاهلی خویش تأکید می ورزیدند؟

الف) از روی اجبار مسلمان شده بودند. t ب) فاقد روحیۀ حقیقت طلبی بودند.

ج) آگاهی چندانی به اسلام و پیامبر (ص) نداشتند. د) گزینه الف و ب صحیح هستند.

۹. مسئلۀ خلافت و جانشینی رسول خدا (ص) از چه زمانی مطرح و بر آن تأکید شده است؟

الف) سال سوم بعثت t ب) سال سیزدهم بعثت

ج) سال دهم هجرت t د) گزینه الف و ج صحیح است.

.1۰ در ماجرای دعوت از بستگان، چه کسی به جانشینی رسول خدا (ص) منصوب شد؟

الف) ابوجهل t t ب) ابوبکر

ج) علی (ع) t t t د) هیچ کدام

.11 به فرمودۀ علی (ع) ، هدف پیامبر (ص) از اعزام سپاه اسامه به موته چه بود؟

الف) جنگ با رومیان t ب) تحکیم جانشینی امام علی (ع)

ج) نمایش قدرت در برابر مشرکان د) تمرین نظامی

ص: 30

12. پیامبر اُمّی به چه معناست؟

الف) درس ناخوانده t t ب) دارای امّت

ج) کسی که در دامن مادر تربیت شده است t د) کسی که امّتش رستگارهستند.

13. محتوای نامه ای که رسول خدا (ص) قصد داشت بنویسد، چه بود؟

الف) توصیه به رعایت حقوق انصار ب) توصیه به نماز

ج) وصایت و جانشینی علی (ع) t t د) توصیه به قرآن

14. میراث پیامبر (ص) برای امّت اسلامی چه بود؟

الف) شهر مدینه t t ب) قرآن و عترت

ج) سنّت t t د) فدک

برای پژوهش

1. چرا رسول خدا (ص) خواندن و نوشتن نمی دانست؟

2. ضرورت تعیین جانشین در حکومت اسلامی را تحلیل کنید.

3. چه کسانی کتابت وحی و نامه های پیامبر (ص) را بر عهده داشتند؟ دربارهٔ آنها تحقیق کنید.

ص: 31

فصل دوم: تحلیلی بر ماجرای سقیفه

اشاره

اهداف

در این فصل از دانشجو انتظار می رود:

1. با ماجرای سقیفه و جزئیّات آن آشنا شود؛

2. آن را به دقّت ارزیابی کند و به نتایجی دست یابد؛

3. درباره دیدگاه ها و اهداف هر گروه آگاهی بیشتری کسب کند؛

4. دلایل لغزش خواص در صدر اسلام را جست وجو و عبرت های آن را در زندگی شخصی و اجتماعی خود به کار بندد؛

5. دانسته هایی درباره جناح های سیاسی آن دوره به دست آورد.

از وقایع مهم و فراموش نشدنی تاریخ اسلام، حادثه ای است که در سقیفۀ بنی ساعده در مدینه اتّفاق افتاد. سقیفۀ بنی ساعده، محلّی مسقّف در مدینه بود که به خاندان بنی ساعده تعلّق داشت و گاه مردم در آنجا تجمّع کرده و دربارۀ مسائل گوناگون به گفت وگو می پرداختند. (1) ماجرای سقیفه در مدّت کوتاهی رقم خورد؛ ولی سرنوشت اسلام و جامعۀ اسلامی را به کلّی دگرگون کرد؛ به طوری که مسلمانان به آثار تاریخی، کلامی، فقهی و به ویژه سیاسی آن، همچنان توجّه و مناقشهدارند.

واقعۀ سقیفه با نقل قول ها وگفت وشنودهای متفاوت و پراکنده ای از سوی شیعه و سنّی روایت شده است که جمع و تنظیم همۀ آنها با ترتیبی منطقی ممکن نیست. با این همه، در این نوشتار سعی شده است تا حدّ امکان، بیشتر روایات قطعی با ترتیبی که زمینۀ فهم و تحلیل درست را برای خواننده فراهم آورد، مطرح و سپس نکات و دیدگاه های مربوط به آن، تحلیل و ارزیابی شود.

داستان سقیفه

۱. انتخاب سعدبن عباده

نقل شده است که لحظاتی پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) ، درحالی که علی (ع) ، عبّاس عموی پیامبر و عدّه ای دیگر از مهاجران به امور مربوط به دفن

1- معجم البلدان، ج 3، ص ۲29.

رسول خدا (ص) اشتغال داشتند، عدّه ای از انصار [(1)]در سقیفه جمع شدند ودربارهٔ حقّانیّت خود در امر خلافت به مذاکره پرداختند. آنها ابتدا رییس خود، سعدبن عباده انصاری را جانشین رسول خدا (ص) معرّفی کردند. سپس او خطاب به طرفداران خویش با اشاره به سابقهٔ مسلمانی انصار، این امر را نعمت وکرامت الهی خواند و گفت:

شما مایهٔ عزّت دین رسول خدا شدید و با دشمنانش به جهاد برخاستید. خداوند به وسیلهٔ شما زمین را برای پیامبرش مسخّر گردانید و حضرتش در حالی رحلت فرمود که از انصار راضی بود. پس امر خلافت را محکم به دست گیرید؛ زیرا شما برای این امر از همه شایسته ترید. [(2)]

آنگاه مردم سخنان وی را تأیید کردند و گفتند: «ما به ولایت و خلافت تو راضی هستیم و از تو حمایت می کنیم» . [(3)]

۲. ورود مهاجران به صحنه

از سوی دیگر، وقتی خبر سقیفه به ابوبکر و عمر رسید، به شدّت برآشفتند و همراه ابوعبیدهٔ بن جرّاح، به سرعت خود را به آنجا رساندند. ابتدا عمر قصد داشت سخن بگوید، امّا ابوبکر پیشدستی کرد و خطاب به انصار گفت:

1- پیش از هجرت رسول خدا (ص) به مدینه، دو قبیلهٔ مهمّ عربی در این شهر سکونت داشتند. یکی اوس که یمنی الاصل بودند و دیگری خزرج. میان این دو قبیبله از دیرباز جنگ های خونینی وجود داشت؛ امّا از ابتدای هجرت پیامبر به آنجا تا هنگام حادثهٔ سقیفه با یکدیگر متّحد بوده و از مسلمانان حمایت می کردند؛ از این رو به انصار (یاران رسول خدا) معروف گشتند. آن حضرت همواره به مسلمانان سفارش می فرمود تا حقوق انصار را رعایت کنند، (معجم قبائل العرب، کحاله، ج 1، صص 51 و 342؛ الامامه و السّیاسه، ابن قتیبه، ج 1، ص ۱۰ و منابع دیگر) .

2- نقل شده است که سعدبن عباده آن روز بیمار بود و نمی توانست بایستد و سخن بگوید؛ لذا در حالی که روی زمین خوابیده بود، آهسته به فرزند خود قیس القا می کرد و او با صدای بلند به گوش مردم می رساند. همین قیس بعد از واقعهٔ سقیفه، وقتی از پدرش شنید که رسول خدا (ص)

بر ولایت علی۷ تأکید فرموده است، خطاب به او گفت: «تو چنین چیزی را از آن حضرت شنیده ای و آن گاه ادّعای خلافت می کنی؟ به خدا سوگند که دیگر با تو سخن نخواهم گفت! (السقیفه و فدک، جوهری، ص 56؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 44 و سایر منابع) .

3- الامامه و السیاسه، ابن قتیبه، ج 1، صص 12 - 15.

خداوند محمّد (ص) را برای هدایت مردم و گسترش اسلام فرستاد. او نیز به وظیفهٔ خود عمل کرد و پروردگار، دل های ما را به سوی آنچه او می خواند، هدایت فرمود. ما مهاجران، اولین کسانی بودیم که اسلام آوردیم و مردم پس از ما مسلمان شدند. رسول خدا از قریش بود و در آنجا زاده شد و ما عشیره و خانوادهٔ او هستیم و بهترین نسب ها به ما تعلّق دارد. شما یار خدا و رسول و مشاور آن حضرت بوده و برادر و شریک ما در دین و هر امر خیری هستید که ما بدان دست یافته ایم. شما همواره محبوب ترین مردم نزد ما و یار ویاور ما بوده اید. تن دادن به مقدّرات الهی و آنچه خدا برای برادران مهاجرتان در نظر گرفته، برای شما سزاوارتر است و شایستهٔ شما نیست که به آنان حسادت ورزید یا به دست شما پیمان شکنی شود؛ زیرا شما همیشه در کمبودها صبوری می کردید. البتّه کسی حقّ شما را انکار نمی کند؛ امّا می دانید که عرب، جز از امیران قریش فرمان نمی برد. آنان مردمانی متّحد و دارای پیوندی عمیق، زبانی فصیح و وجههٔ اجتماعی هستند و شما از زحمات عمر در راه اسلام آگاهید، پس بیایید همگی با او بیعت کنیم. (1)

ولی عمر او را برای خلافت سزاوارتر دانست و گفت: «من اولین کسی هستم که برای بیعت دستم را سوی تو دراز می کنم» و آن گاه با او بیعت کرد. پس از آن بسیاری از حاضران به سوی ابوبکر هجوم آوردند و با وی بیعت کردند. شخصی فریاد زد: «سعدبن عباده را که زیردست و پا مانده بود کشتید!» عمر گفت: «خدا سعد را بکشد!» سپس مردی از انصار، شکم سعد را لگدمال کرد و خاک به دهانش مالید. (2)

1- در نقل دیگری آمده است که ابوبکر حاضران را دعوت کرد که همگی با ابوعبیده یا عمر بیعت کنند و گفت که من هر دو آنها را شایستهٔ خلافت می دانم، (الامامه و السّیاسه، ج 1، ص 14) .

2- التنبیه و الاشراف، مسعودی، ص 24۷؛ السقیفه و فدک، جوهری، صص 56 - 65؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 3۹؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 2، ص 445.

۳. نزاع اصحاب

در روایت دیگری آمده است که حباب بن منذر انصاری، رو به انصار کرد و گفت:

دست نگه دارید! مهاجرین زیر سایهٔ شما هستند و کسی نمی تواند بر ضدّ شما حکم دهد. مردم جز از رأی و عمل شما پیروی نمی کنند. عزّت، ثروت و سپاه نیرومند از آنِ شماست؛ پس اختلاف نکنید که در این صورت، رأیتان فاسد و امور از دستتان خارج می شود. شما رسول خدا را یاری کردید؛ هجرت به سوی شما انجام گرفت؛ شما از نخستین ایمان آورندگان به پروردگارید. به خدا سوگند! مهاجرین جز در شهر شما نتوانستند به صورت علنی به عبادت خدا بپردازند یا نماز را به جماعت برگزار کنند. عرب، فقط با شمشیر شما تسلیم شد؛ پس در امر خلافت، بیشترین سهم از آن شماست. حال اگر مهاجرین بدین امر راضی نمی شوند، دست کم باید امیری از ما و امیری از آنها تعیین شود.

عمر در پاسخ حباب گفت:

هرگز دو شمشیر در یک غلاف نمی رود و عرب به امارت شما رضایت نخواهد داد؛ زیرا پیامبر (ص) و اولی الامر از آنهاست. ما دلیلی روشن و محکم بر این ادّعا داریم. هر کس با ما که خانوادهٔ پیامبریم بر سر سلطنت و میراث وی نزاع کند، گم راه یا گنه کار است و هلاک خواهد شد.

بار دیگر حباب برخاست و خطاب به انصار گفت:

دست نگهدارید و به سخن او و یارانش توجّه مکنید. آنها حقّ شما را پایمال خواهند کرد، اگر با شما مخالفت ورزیدند، آنها را از شهر خود بیرون کنید و خلافت را در دست بگیرید که به خدا سوگند شما سزاوارترید. آنها که در گذشته تسلیم این امر نمی شدند، به وسیلهٔ شمشیرهای ما سر تعظیم فرود آوردند و اگر بخواهید، دوباره چنین خواهیم کرد. به خدا قسم اگر کسی مخالفت کند، بینی او را با شمشیر خواهم برید.

پس از آن، ابوعبیده رو به انصار کرد و گفت: «شما اولین کسانی بودید که مسلمانان را یاری کرده و به آنها پناه دادید؛ پس در تفرقه افکنی و تغییر اوضاع پیشگام نشوید» .

عبدالرحمان بن عوف نیز طی سخنانی گفت: «ای گروه انصار! شما دارای فضیلتید؛ امّا در میان شما، کسی مانند ابوبکر و عمر و علی [(ع)] نیست» .

سپس منذربن ارقم ایستاد و گفت: «ما برتری کسانی که نام بردی انکار نمی کنیم؛ امّا در میان آنها مردی است که اگر امر خلافت را طلب کند، کسی با او منازعه نخواهد کرد و او علی بن ابی طالب [(ع)] است» . (1)

آن گاه بشیربن سعد (2) که از خزرجیان بود، به دلیل حسادتی که به سعدبن عباده داشت برخاست و به طرفداری از مهاجرین گفت:

ما در جهاد با مشرکان و سابقه در دین، از مهاجرین برتریم؛ ولی جز رضای پروردگار، اطاعت از رسول خدا و کرامت برای خود، آرزویی نداریم و سزاوار نیست که به این بهانه بر مردم مسلّط شویم و پاداشی دنیوی طلب کنیم؛ زیرا خداوند بزرگ، ولی نعمت ماست و بر ما منّت دارد. محمّد (ص) مردی قرشی بود و قوم او به میراث و جانشینی وی سزاوارترند. سوگند به خدا که من هرگز در این امر با آنها نزاع نمی کنم. از خدا بترسید و با آنان مخالفت نکنید.

ابوبکر دوباره طی سخنانی، مردم را به یکپارچگی و پرهیز از تفرقه و تشتّت دعوت کرد و پیشنهاد داد تا با ابوعبیده یا عمر بیعت کنند؛ امّا عمر او را برای خلافت شایسته تر دانست و گفت: «تو از نظر سابقهٔ مصاحبت با رسول خدا (ص) و ثروت، بر ما فضیلت داری. به جای پیامبر نماز خواندی و نماز، برترین رکن دین است؛ در این صورت چه کسی می تواند در امر خلافت از تو پیشی گیرد؟ دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم» .

1- تاریخ الیعقوبی، یعقوبی، ج 2، ص 123.
2- قیس بن سعد، (الامامه و السّیاسه، ج 1، ص 16) .

در این هنگام بشیر انصاری دست خود را جلو آورد و زودتر از او با ابوبکر بیعت کرد. حباب بن منذر فریاد زد: «ای بشیر! چه چیز باعث شد تا با ما مخالفت کنی؟ آیا به پسر عمویت حسادت ورزیدی؟ وی پاسخ داد: «نه به خدا سوگند، من نمی خواهم با حقّی که این قوم دارند مخالفت کنم» . (1)

4. آخرین انتخاب

سرانجام، سخنان برخی از مهاجرین، بیعت کسانی چون بشیربن سعد با ابوبکر و نیز اصرار گروه دیگری از خزرجیان برای بیعت با سعدبن عباده، سبب شد تا اوسیان با ابوبکر بیعت کنند. آنها گفتند: «اگر سعد به خلافت برسد، هرگز سهمی ازآن را به ما نخواهد داد» ؛ امّا حباب بن منذر که همچنان انصار را از بیعت با ابوبکر نهی می کرد، ناگهان دست به شمشیر برد؛ ولی مردم بر سر او ریختند و شمشیرش را گرفتند. سپس او درحالی که با دستار خود به صورت انصار می زد و آنان را سرزنش می کرد، گفت:

به خدا سوگند می بینم که فرزندان شما بر در خانهٔ فرزندان این قوم ایستاده و دست خود را برای گدایی به سوی آنها دراز می کنند؛ ولی حتّی آب هم به آنان داده نمی شود. آنها ذلّت را برای ما به ارمغان خواهند آورد. (2)

ابوبکر پرسید: «ای حباب! تو از ما می ترسی؟» حباب پاسخ داد: «ما قصد نداریم با قریش رقابت کنیم؛ امّا از این می ترسیم که پس از شما کسانی به حکومت برسند که فرزندان، پدران و برادرانشان به دست ما کشته شده اند» . (3)

1- الکامل فی التّاریخ، ج 2، ص 32۷.
2- منابع تصریح کرده اند که آشوب و درگیری جدّی میان حاضران درگرفت؛ به طوری که حباب به روی مهاجران شمشیر کشید. سعدبن عباده که زیر دست و پا لگدمال شده بود، برخاست و ریش عمر را کشید. عمر گفت: «اگر یک لاخ آن کنده شود، دندان هایت را خواهم شکست» . سرانجام با مداخلهٔ ابوبکر، آرامش به سقیفه بازگشت، (تاریخ الامم و الملوک، ج 2، ص 45۹؛ السیرهٔ الحلبیه، حلبی، ج 3، ص 4۸۹) .

3- السقیفه و فدک، صص 51 و 64؛ الطبقات الکبری، ج 3، ص 181؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، صص 328 -331.

همچنین در روایات آمده است که عدّه ای از انصار گفتند: «ما نگرانیم که در آینده، خلافت به دست کسان دیگری جز ما و شما افتد؛ پس برای اجرای عدالت در امّت محمّد (ص) ، بهتر است ما امروز با فردی از شما بیعت کنیم و پس از آن که او از دنیا رفت، شما با کسی از ما دست بیعت دهید و همین طور تا پایان روزگار، شخصی از ما و فردی از شما [یکی پس از دیگری] خلافت را بر عهده بگیرد. با این کار، همواره دو خلیفۀ انصاری و قریشی از ترس رقیب خود، از انحراف پرهیز می کنند» .

امّا ابوبکر گفت:

وقتی رسول خدا (ص) مبعوث شد، برای عرب سخت بود که از دین پدرانش دست بردارد؛ ازاین رو با وی مخالفت و دشمنی ورزیدند؛ امّا خداوند مهاجرین را از قوم او برگزید تا رسالتش را تصدیق و به حضرتش ایمان آورند و در برابر آزار مشرکان صبر پیشه کنند. آنها از فزونی دشمنان نهراسیدند و نخستین کسانی بودند که خدا را در زمین عبادت کردند و به رسولش ایمان آوردند. آنها دوستداران او و عترتش و شایسته ترین مردم برای جانشینی وی هستند. جز شخص ظالم، کسی در امر خلافت ایشان نزاع نمی کند؛ البتّه پس از مهاجرین، کسی در مسلمانی و فضیلت، برتر از شما نیست. پس ما امیر هستیم و شما وزیر و ما بدون مشورت شما دست به کاری نخواهیم زد و امر خلافت در میان ما مانند برگ درخت خرماست که به دو گونۀ مساوی تقسیم شده باشد. (1)

در منابع آمده است که هنگام مشاجرۀ اصحاب، ناگهان طایفۀ بنی اسلم (بنی سلیم) که طرفدار مهاجرین بودند، وارد مدینه شده و کوچه های این شهر را پر از جمعیّت کردند. سپس به یاری ابوبکر برخاستند و هر کس که با وی بیعت نمی کرد، به اجبار بدین کار وامی داشتند. (2)

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، صص 6-11.

2- از عمر نقل شده که دربارۀ ماجرای سقیفه می گفت: «من تا پیش از آمدن بنی اسلم، به پیروزی اطمینان نداشتم، (تاریخ الامم و الملوک، ج 2، ص ۴۶۰) . به گفتۀ «لامنس» گروه سه نفری ابوبکر، عمر و ابوعبیده از همکاری بنی اسلم مطمئن شدهبودند (دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، بجنوردی، ج 5، ص ۲۲۷) .

5. ابوبکر در مصاف با بنی هاشم

از براءبن عازب چنین روایت شده است: «همواره از این می ترسیدم که روزی قریش خلافت را از دست بنی هاشم خارج کند. ناگاه شنیدم که آنها در سقیفه جمع شده و با ابوبکر بیعت کرده اند. لحظه ای نگذشت که وی [ابوبکر] همراه عمر، ابوعبیده و اصحاب سقیفه درحالی که شلوار صنعانی پوشیده بودند، نزدیک شدند. آنها به هر کس می رسیدند، با شمشیر تهدید می کردند و خواسته یا ناخواسته، دست او را برای بیعت، بر دست ابوبکر می کشیدند. من تعجّب کردم و به سرعت به خانهٔ بنی هاشم رفتم و گفتم: مردم با فرزند ابوقحافه بیعت کرده اند» . عبّاس - عموی پیامبر (ص) - گفت: «من به شما گفته بودم؛ ولی شما به سخن من توجّه نکردید» . (1)

نقل شده است که بنی هاشم پس از خاکسپاری رسول خدا (ص) ، به اتّفاق امیرالمؤمنین (ع) و زبیر به مسجد رفتند. در این میان، بنی امیّه و بنی زهره به همراه عثمان و عبدالرحمان بن عوف و پس از آنها ابوبکر، عمر و ابوعبیده نیز وارد مسجد شدند. عمر گفت: «چرا حلقه های متفرّق تشکیل داده اید؟ برخیزید و با ابوبکر بیعت کنید؛ زیرا انصار و عدّه ای از مردم با او بیعت کرده اند» . آن گاه عثمان و عبدالرحمان به اتّفاق همراهان خود با وی دست بیعت دادند؛ امّا علی (ع) و بنی هاشم برخاستند و مسجد را ترک کردند. (2)

وقتی شب فرا رسید، مقداد، سلمان، ابوذر، عبادهٔ بن صامت، ابوالهیثم بن تیهان، حذیفه و عمّار را دیدم که جمع شده و تصمیم گرفتند تا مسئلهٔ خلافت را با مهاجرین به شور بگذارند؛ امّا خبر این نشست به ابوبکر و عمر رسید و آنها در این باره با ابوعبیده و مغیرهٔ بن شعبه مشورت کردند. مغیره گفت: «نزد عبّاس بروید و برای او و فرزندش

1- السقیفه و فدک، ص ۴8.
2- الامامه و السّیاسه، ج 1، صص 15 - ۱۷.

سهمی از خلافت قرار دهید تا بدین وسیله راه را بر علی بن ابی طالب (ع) ببندید» . پس از آن، هر چهار نفر به خانهٔ عبّاس رفتند، ابوبکر به وی گفت:

محمّد (ص) چندی در میان امّت خویش زندگی کرد و سپس رحلت فرمود. حضرتش مردم را وانهاد تا با اجماع خود، کسی را برگزینند. آنها نیز مرا رهبر و سرپرست تعیین کردند و من هم پذیرفتم؛ امّا شنیده ام که کسی برخلاف نظر عموم مسلمانان سخن گفته است و شما را پناه خود قرار داده است. یا باید مانند مردم عمل کنید و یا از همراهی با آنها اجتناب ورزید. ما می خواهیم برای تو و وارثانت سهمی در خلافت قرار دهیم؛ زیرا تو عموی رسول خدا هستی و مسلمانان موقعیّت تو و خانواده ات را می شناسند، هر چند در امر خلافت از شما روی گردانیدند؛ زیرا رسول خدا به همهٔ ما تعلّق دارد.

ناگهان عمر سخن وی را قطع کرده و با لحنی تهدیدآمیز گفت: «ما نیامده ایم تا از شما چیزی بخواهیم؛ امّا نگرانیم که از سوی شما صدمه ای به اجتماع مردم وارد شود که در آن صورت، کار شما و مردم سخت خواهد شد. پس مراقب خود و آنان باشید» .

عبّاس در پاسخ آنان گفت:

پیامبر (ص) مردم را آزاد گذاشت تا از هوا پرستی پرهیز کنند و به سوی حق نائل شوند. تو اگر بر این باوری که خلافت را از رسول خدا گرفته ای، در حقیقت حقّ ما را غصب کرده ای و اگر معتقدی که از سوی مؤمنان به تو واگذار شده است، ما هم از مؤمنان هستیم؛ امّا اگر آنچه را می خواهی به ما بدهی حقّ توست، آن را نزد خود نگهدار و اگر به مؤمنان تعلّق دارد، تو نمی توانی دربارهٔ آن اظهارنظر کنی و اگر حقّ ماست، به سهمی از آن راضی نیستیم. (1)

شیخ مفید به نقل از ابومقدام آورده است: من یک روز پس از رحلت پیامبر (ص) ، در سقیفه نشستم و ناظر بیعت مردم با ابوبکر بودم. ناگهان عمر به اوگفت: «تا علی (ع) با تو بیعت نکند، گویی کاری از پیش نبرده ای. کسی را در پی او بفرست تا به اینجاآید و با تو

1- السقیفه و فدک، ص 4۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، صص 21۹-221.

بیعت کند» . او قنفذ را نزد امیرالمؤمنین فرستاد؛ امّا حضرت فرمود: «چه زود به رسول خدا (ص) دروغ بستید. پیامبر به غیر از من، کسی را جانشین خود تعیین نکرده است» . ابوبکر دوباره به حضرت علی (ع) پیغام داد که بیا و با من بیعت کن؛ زیرا تو نیز مانند یکی از مسلمانان هستی. این بار امیرالمؤمنین فرمود: «رسول خدا به من امر کرده است که پس از او از خانه خارج نشوم، مگر آن که کتاب خدا را که پراکنده است جمع آوری کنم» .

وقتی قنفذ فرمایش امام (ع) را به ابوبکر رساند، وی به پیشنهاد و همراهی عمر، عثمان، خالدبن ولید، مغیرهٔ بن شعبه، ابوعبیده و سالم (غلام حذیفه) ، به سوی خانهٔ آن حضرت حرکت کرد. من (ابومقدام) نیز با آنان بودم. وقتی به آنجا رسیدیم، فاطمهٔ زهرا (علیها السلام) به گمان آن که آنها بدون اجازهٔ وی وارد خانه او نخواهند شد، در را بست؛ امّا عمر لگدی به در زد و در را که از جنس نخل بود شکست. آن گاه به علی (ع) حمله کرد و درحالی که گریبانش را گرفته بودند، او را بیرون آوردند.

فاطمه (علیها السلام) ، خطاب به ابوبکر و عمر فرمود: «به خدا سوگند اگر او را رها نکنید، موهایم را پریشان و یقه چاک می دهم و نزد قبر پدرم رفته و به درگاه خداوند استغاثه خواهم کرد» . سپس دست حسن وحسین را گرفت و به سوی قبر پیامبر (ص) حرکت کرد؛ امّا علی (ع) به سلمان فرمود: «مگذار دختر رسول خدا (ص) برود؛ زیرا مدینه را می بینم که در حال واژگون شدن است. سوگند به پروردگار که اگر چنین کند، شهر با هرچه در آن است، فرو خواهد رفت» .

سلمان خود را به آن حضرت رساند و گفت: «خداوند پدرت را فرستاد تا برای مردم، مایهٔ رحمت باشد، پس برگرد» . فاطمه (علیها السلام) فرمود: «ای سلمان! نمی توانم صبر کنم. مرا به خود واگذار تا بر سر مزار پدر رفته و فریاد زنم» . سلمان گفت: «علی (ع) امر کرده است که به خانه برگردید» .

فاطمه (علیها السلام) فرمود: «سخن او را می شنوم و از فرمانش اطاعت می کنم» . آن گاه به خانه بازگشت.

همچنین زبیر درحالی که شمشیر از نیام کشیده بود، فریاد زد: «ای فرزندان عبدالمطّلب! شما زنده اید و این گونه با علی (ع) رفتار می کنند» . آن گاه به سوی عمر حمله کرد؛ امّا خالدبن ولید سنگی به پشت او زد و شمشیر از دست وی افتاد. عمر آن را برداشت و به سنگی کوبید و شکست.

وقتی به سقیفه رسیدند، عمر گفت: «با ابوبکر بیعت کن که در غیر این صورت گردنت را می زنیم» . در این هنگام، عبّاس جلو آمد و گفت: «ای ابوبکر! با فرزند برادرم مهربان باشید. من تعهّد می دهم که او با تو بیعت کند» . سپس دست علی (ع) را گرفت و به دست ابوبکر مالید. حضرت درحالی که سخت خشمگین شده بود، سر به سوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت:

خدایا تو می دانی که پیامبر امّی (ص) به من فرمود: «اگر بیست نفر از مردم به یاریت برخاستند، با این گروه ستیز کن و این همان سخن توست که فرمودی إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ؛ «اگر از شما بیست نفر صابر باشند، بر دویست نفر پیروز می گردند» (انفال:65) خدایا شاهد باش که حتّی بیست نفر از این مردم مرا یاری نکردند. این مطلب را سه بار فرمود و سپس سقیفه را ترک گفت. (1)

ابن قتیبه در این باره به گونه ای کامل تر سخن گفته و آورده است که وقتی علی (ع) را نزد ابوبکر بردند، فرمود:

من برای خلافت سزاوارترم و با شما بیعت نمی کنم، بلکه این شما هستید که باید با من بیعت کنید. امر خلافت را از انصار گرفتید و چنین استدلال آوردید که ما خانوادۀ رسول خدا هستیم و آن گاه حقّ ما اهل بیت را غصب کردید؟ آیا به انصار نگفتید که چون محمّد (ص) از ماست، پس برای خلافت شایسته تریم و آنها نیز به همین دلیل آن را به شما واگذار کردند؟ من اکنون مانند شما استدلال می کنم. ما

1- الاختصاص، شیخ مفید، صص 185-۱۸۷.

به رسول خدا در حال حیات و ممات نزدیک تریم، پس اگر به خدا ایمان دارید، به انصاف رفتار کنید و چنانچه ندارید، بدانید که این ستمی است که دانسته به آن روی آورده اید.

عمر گفت: «تا بیعت نکنی، رهایت نخواهیم کرد» . حضرت در پاسخ وی فرمود: «شیری را که در آینده بخشی از آن مال توست، بدوش و پایه های خلافت او را محکم کن که فردا به تو واگذار خواهد کرد. ای عمر! به خدا سوگند سخن تو را نمی پذیرم و با او بیعت نمی کنم» . ابوبکر گفت: «تو را برای این کار مجبور نمی سازم» . ابوعبیده نیز گفت: «ای پسر عمو! تو جوان هستی و اینها پیران قومند. تو مانند آنها از تجربه و دانش لازم برای حکومت، برخوردار نیستی و به نظر من، ابوبکر در این امور از تو قوی تر و نیرومندتر است. پس خلافت را به او واگذار کن و اگر عمرت به درازا کشید، به آن [حکومت] دست خواهی یافت؛ زیرا تو از نظر فضل، سابقه، علم، فهم و قرابت با پیامبر (ص) شایسته تری» . حضرت پاسخ داد:

ای گروه مهاجر! خدا را در نظر گیرید، سلطهٔ محمّد بر عرب را به کنج خانه های خود منتقل نکنید و خاندان او را از حقّش محروم نسازید، ای مهاجرین! به خدا سوگند ما برای خلافت، از همه مردم سزاوارتریم؛ زیرا ما اهل بیت پیامبریم. همواره در میان ما قاری قرآن، فقیه، عالم به سنّت رسول خدا (ص) هست. کسی که در انجام دادن امور مربوط به رعیت تواناست، از بروز بدی ها جلوگیری می کند و بیت المال را میان آنان به طور مساوی تقسیم می کند. پس، از هوای نفس پیروی نکنید که از راه خدا منحرف خواهید شد و فاصلهٔ شما از حق بیشتر می شود.

در این موقع بشیربن سعد گفت: اگر انصار این سخن را پیش از بیعت با ابوبکر شنیده بودند، حتّی دو نفر دربارهٔ حقّانیّت تو اختلاف نمی کرد. (1)

1- الامامه و السّیاسه، ج 1، صص ۱۸ و ۱۹.

6. توطئه ابوسفیان

در منابع آمده استکه وقتی ابوسفیان از نتیجهٔ سقیفه باخبر شد، نزد علی (ع) رفت و گفت: «دستت را بده تا با تو بیعت کنم و آن را به عنوان دست خلیفه بفشارم؛ چرا که اگر من با تو بیعت کنم، هیچ کدام از فرزندان عبد مناف و حتّی قریش با تو مخالفت نخواهد کرد و سرانجام همهٔ عرب فرمانروایی تو را می پذیرند» . همچنیناو با انشاد شعری به بنی هاشم گفت: «ای فرزندان هاشم! سکوت را بشکنید تا مردم و به خصوص قبیله های بنی تیم و عدی در حق مسلم شما چشم طمع ندوزند. امر خلافت به شما تعلّق دارد، جز علی (ع) کسی شایستهٔ آن نیست» . عبّاس - عموی پیامبر (ص) - نیز چنین پیشنهادی به امیرمؤمنان کرد؛ ولی حضرت نپذیرفت. (1)

به هر حال، داستان غم انگیز سقیفه با بیعت اجباری بسیاری از مردم و البتّه بیعت نکردن بسیاری دیگر و نیز شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) پایان یافت. نکته ای که در اینجاباید اشاره شود، این است که هیچ کدام از منابع اهل سنت به صراحت یا به صورت کامل به موضوع آتش زدن در خانهٔ فاطمه (علیها السلام) و مجروح شدن ایشان در این حادثه نپرداخته اند؛ هر چند برخی از آنان به طور پراکنده و بسیار مختصر در این باره گزارش هایی آورده اند.

تحلیل واقعه

برای تحلیل درست حادثهٔ سقیفه، به چند نکته باید توجّه کرد:

الف) گزارش هایی در دست است که نشان می دهد حادثهٔ سقیفه، پیامد تصمیم گیری و برنامه ریزی دیرینهٔ برخی از افراد معلوم الحال بود که با پیشدستی انصار اتّفاق افتاد. علّامه مجلسی در این باره می نویسد: «عدّه ای از بزرگان قریش و انصار، هنگام بازگشت از حجهٔ الوداع، در کعبه جمع شدند و تعهّد کردند که پس از کشته شدن یا

1- السقیفه و فدک، ص 44.

درگذشت رسول خدا (ص) ، شخصی را از میان خود برای خلافت برگزینند. آنها حتّی پس از واقعهٔ غدیرخم و بیعت با علی (ع) ، بار دیگر در مدینه اجتماع و بر پیمان خویش تأکید کردند» . (1)

ب) طبق شواهد تاریخی، پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) ، دست کم سه جناح عمدهٔ سیاسی شکل گرفت:

1. انصار، این افراد به دلیل حمایت از رسول خدا (ص) و مسلمانان مهاجر، همواره از موقعیّت ممتازی در جامعهٔ اسلامی برخوردار بودند؛ امّا پس از فتح مکه و گرایش اغلب قریش به اسلام، جایگاه آنان بسیار تضعیف شد؛ زیرا قریش در سایهٔ اسلام، قدرتی دوباره یافت و بیم آن می رفت که دوباره تسلّط و برتری گذشتهٔ خود را بر سایر قبایل بازیابد؛ لذا انصار با درک چنین موضوعی به فکر آیندهٔ خود افتادند و در صدد حفظ موقعیّت خویش برآمدند. هر چند رسول خدا (ص) ، به ویژه در پایان عمر خویش، بارها به مسلمانان توصیه فرمود تا حقوق انصار را رعایت کنند و از انصار نیز خواست که به پاداش های بهشتی بیندیشند که خداوند برای آنها در نظرگرفته و از دنیاطلبی بپرهیزند. به هر حال، آنان بدون توجّه به سفارش های مکرّر پیامبر (ص) و بیعت خویش با علی (ع) ، در سقیفه اجتماع کردند و زمام امور را به سعدبن عباده - رییس خزرجیان - سپردند. البتّه فقدان عنصر وحدت بخش در گروه انصار از سویی و بروز کینه های دیرین میان تیره های مختلف این طایفه - به ویژه اوس و خزرج - از سوی دیگر، از موفّقیّت این گروه کاست و سبب شکست آنان در صحنهٔ تعیین خلیفه شد.

2. مهاجرینو در رأس آنان، ابوبکر و هم فکران او، به رغم این که در سقیفه در اقلّیّت کامل بودند، توانستند با تمسّک به دلایلی چون سوابق طولانی خویش در اسلام، توانمندی های قریش و پیروی نکردن آنها از انصار و نیز انتساب خود به

1- بحارالانوار، مجلسی، ج 2۸، ص ۹۸.

پیامبر (ص) ، نظر برخی از بزرگان انصار را به خود جلب و آنان را به تفرقه و تشتّت آرا دچار کنند. هر چند باید اذعان کرد که مهاجرین از پشتوانۀ بسیار محکمی در میان قریش برخوردار بودند؛ به همین دلیل، تودۀ مردم به سرعت با ابوبکر بیعت کردند و حقوق انصار و حادثۀ غدیر را به کلّی به فراموشی سپردند. البتّه حضور چشم گیر و به موقع بنی اسلم در مدینه و حمایت جدّی از بیعت با ابوبکر، نقشی بسزا در این امر داشت؛

3. اهل بیت (علیهم السلام) در برابر دو جناح یاد شده، گروه سومی نیز وجود داشت که قدرت روحی و معنوی فراوانی دارا بود. اعضای این گروه شامل بزرگان بنی هاشم، شخص علی (ع) و شماری از پیروان راستین آن حضرت بودند که با تمسّک به دلایل قطعی نظیر واقعۀ غدیرخم و سخنان پیامبر (ص) در خصوص پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) ، بر این باور بودند که فقط امیرمؤمنان (ع) ، برای خلافت و جانشینی رسول خدا (ص) شایسته است. آنها برای نشان دادن مخالفت خود با انتخاب ابوبکر، در خانۀ فاطمۀ زهرا (علیها السلام) تحصّن کردند و در برنامه های اجتماعی مسلمانان حاضر نمی شدند.

ج) در سقیفه، هیچ گونه معیار شرعی و دینی محکمی برای انتخاب خلیفه مطرح نشد و مهاجرین برای اثبات حقّانیّت خود در امر خلافت، به مسائلی همچون قرابت با رسول خدا (ص) و سابقۀ خویش در اسلام استناد کردند؛ ازاین رو، علی (ع) با تمسّک به همان دلایل و نیز معیارهای شرعی متعدّد، به مهاجرین فرمود:

من به جانشینی رسول خدا (ص) سزاوارترم. من گنجینۀ اسرار، وصی، وزیر و مخزن علوم او، صدّیق اکبر، فاروق اعظم، نخستین مؤمن و تصدیق کنندۀ پیامبر (ص) ، استوارترین شما در جهاد با مشرکان، داناترین فرد به کتاب خدا، سنّت پیامبر (ص) ، فروع و اصول دین، فصیح ترین شما در سخن و مقاوم ترین افراد در برابر ناملایمات هستم. حال چرا در این میراث، با من به نزاع برخاستید؟ اگر از خدا

می ترسید، انصاف داشته باشید و همچنان که انصار استدلال شما را پذیرفتند، شما نیز دلایل مرا به رسمیّت بشناسید. (1)

این در حالی بود که ابوبکر در سقیفه گفت: «من خلافت را برعهده گرفتم؛ ولی از شما بهتر نیستم. پس اگر درست عمل کردم، به من کمک کنید و اگر به خطا رفتم، در مسیر صحیح قرارم دهید» . (2)تاریخ الامم و الملوک، ج 2، ص ۴49.

(3)همچنین وقتی لحظهٔ مرگ او فرارسید، گفت: «ای کاش خلافت را نپذیرفته و آن را به عمر واگذار می کردم. برای من وزارت بهتر از امارت بود» . (4)

د) پس از رحلت رسول خدا (ص) ، عنصر دین و ملاک های اسلامی، توانایی خود را در برابر عصبیّت قومی از دست داد و رقابت های قبیله ای که در دورهٔ جاهلی به شدّت رواج داشت، دوباره آغاز شد؛ بنابراین قریش با استناد به برتری قبیله ای خود و به رغم نفوذ کمی که در مدینه داشت، به خلافت رسید.

ه.) در پیشنهاد ابوسفیان برای بیعت با علی (ع) ، هیچ گونه حسن نیّتی وجود نداشت و هدف او، فقط ایجاد اختلاف میان مسلمانان، بازگرداندن عرب به رفتارهای دورهٔ جاهلیّت و مقابله با اسلام بود؛ به همین دلیل، آن حضرت به طور کنایه به وی فرمود: «تو در پی کاری هستی که شایستهٔ ما نیست و جز فتنه و آشوب، هدف دیگری نداری. تو مدّت ها بدخواه اسلام بودی و مرا به پند و نیروی پیاده و سوارهٔ تو نیازی نیست» . طبری در تأیید برخورد امام (ع) آورده است وقتی به ابوسفیان خبر دادند که ابوبکر فرزند تو را امارت داده است، در تمجید از وی گفت: «ابوبکر، صلهٔ رحم کرده است» . (5)

و) از خصلت های ناپسند اعراب جاهلی، حسّ انتقام جویی و کینه توزی بود که در

1- الاحتجاج، طبرسی، ج 1، ص ۹5.
2- تاریخ الامم و الملوک، ج 2، ص 4

3- ۹؛ الطبقات الکبری، ج 3، ص 1۸2؛ الکامل فی التّاریخ، ج 2، صص 331 و 332.
4- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 13۷.
5- تاریخ الامم و الملوک، ج 2، ص 44۹.

بسیاری از اوقات، سبب شعله ور شدن آتش جنگ میان آنها می شد. این روحیهٔ خطرناک، حتّی پس از اسلام نیز در میان برخی از مسلمانان تداوم یافت و آثار غم انگیزی را بر جای گذاشت؛ چنان که در سقیفهٔ بنی ساعده سبب محرومیّت علی (ع) از حقّ خلافت شد. (1)حباب بن منذر در سقیفه به وجود چنین روحیه ای در اعراب اشاره کرده و گفت: «ما از این می ترسیم که در آینده، زمام امور به دست کسانی بیفتد که فرزندان، پدران و برادرانشان به دست ما کشته شده اند. اگر آنها در رأس امور قرار گیرند، وضع ما دگرگون خواهد شد» .

ابن ابی الحدید به نقل از استادش ابن ابی زید می نویسد: «پیش بینی حباب بسیار عاقلانه بود و آن چه او از آن می ترسید، در حملهٔ مسلم بن عقبه (در سال 63 ق) به شهر مدینه اتّفاق افتاد. او به فرمان یزید، انتقام کشته شدگان بدر را از فرزندان انصار گرفت» . (2)

ز) امام علی (ع) که شاهد خارج شدن خلافت و رهبری از محور صحیح خود بود، سکوت حاکم بر فضای جامعهٔ اسلامی را شکست و به بیان حقیقت پرداخت؛ چنان که فاطمهٔ زهرا (علیها السلام) با سخنرانی و موضع گیری های گوناگون، از حریم ولایت و امامت دفاع کرد و حقایق را برای مردم بیان فرمود؛ البتّه برای امام، جز روشنگری و اندرز مسلمانان، راه دیگری نبود؛ زیرا توسّل به زور و قیام مسلّحانه، نتایج زیر را به همراه داشت:

یک- بسیاری از یاران و دوستداران حضرت، جان خود را از دست می دادند و در عین حال حق به صاحب آن باز نمی گشت؛

1- در بسیاری از منابع آمده که از دلایل این کینه ورزی ها، کشته شدن بسیاری از بستگان این افراد به دست امیرالمؤمنین و نیز فضایل بی شمار آن حضرت بوده است.
2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 53. در این حادثه که به واقعه حره شهرت دارد، هشتاد صحابی رسول خدا (ص) ، هفتصد نفر از انصار و مهاجرین و ده هزار نفر از مردم مدینه کشته شدند، (الامامه و السّیاسه، ابن قتیبه، ج 1، ص 1۸5) .

دو- بسیاری از صحابهٔ رسول خدا که به هر شکل به خلافت علی (ع) تن نمی دادند (چنان که در جنگ جمل اتّفاق افتاد) ، در این حادثه کشته می شدند و در نتیجه، قدرت مسلمانان که به وجود اصحاب بی شمار پیامبر وابسته بود، دچار ضعف می شد؛ به ویژه که این دسته از اصحاب، در مسائل دیگر اسلامی با امیرمؤمنان اختلافی نداشتند و قدرتی در برابر شرک و بت پرستی به شمار می آمدند؛

سه- برخی از قبایل دوردست، به دلیل ضعف بنیهٔ دینی، به صف مرتدان و مخالفان اسلام پیوستند؛ بنابراین بدون تردید، اختلاف مسلمانان می توانست بر قدرت و جرئت این گروه بیفزاید. امیرمؤمنان در این باره می فرماید:

به خدا سوگند اگر ترس از وقوع شکاف و اختلاف در میان مسلمانان نبود و بیم آن نمی رفت که بار دیگر بت پرستی به جوامع اسلامی بازگردد و اسلام محو و نابود شود، وضع ما جز این بود که مشاهده می کنید. (1)

ح) خلافت و امامت از دیدگاه شیعه، همانند نبوّت، مقامی انتصابی [و نه انتخابی] است که از سوی خداوند به افراد واجد شرایط واگذار می شود؛ به همین دلیل در مفهوم آن مؤلّفه هایی چون جانشینی پیامبر (ص) ، ریاست عامّه و واجب الاطاعه بودن لحاظ شده است. شخص امام باید از شرایطی چون علم و عصمت برخوردار باشد؛ زیرا او در حقیقت، تداوم بخش نبوّت و رسالت است. به گواه تاریخ، رسول خدا (ص) بارها علی (ع) را امام مردم و جانشین خود خواند و به ویژه پس از نزول آیاتی نظیر یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ ، علی (ع) را در غدیرخم مولا و رهبر به مردم معرّفی کرد و امامتش را با گرفتن بیعت از حاضران، استحکام بخشید. (2)

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص ۳۰۷.
2- فروغ ولایت، آیهالله سبحانی، صص ۱۶۰ 149؛ تاریخ خلفا، رسول جعفریان، صص 31 ۱۹.

خودآزمایی

1. منظور از سقیفهٔ بنی ساعده چیست؟

الف) محلّی مسقّف در مدینه و متعلّق به بنی ساعده ب) محلّ زندگی بنی ساعده

ج) محلّ تصمیم گیری های حکومتی t د) محلّ اسکان مستضعفان

2. چه کسی برای نخستین بار در سقیفه ادّعای خلافت کرد؟

الف) ابوبکر t ب) قیس بن سعد

ج) سعدبن عباده t د) ابوعبیده جرّاح

3. دلایل ابوبکر برای شایستگی خود در امر خلافت چه بود؟

الف) سابقهٔ مسلمانی ب) کهولت سن

ج) قرابت با پیامبر (ص) د) گزینهٔ الف و ج صحیح هستند.

4. به چه کسانی انصار گفته می شد؟

الف) افراد تازه مسلمان ب) مردم مکه

ج) مردم مدینه t د) قبیلهٔ بنی اسلم

5. این سخن از کیست؟ «هرگز دو شمشیر در یک غلاف نمی رود. هر کس با ما که خانوادهٔ پیامبریم بر سر سلطنت و میراث وی نزاع کند، گم راه یا گنه کار بوده و یا هلاک خواهد شد.»

الف) علی (ع) t t ب) عبّاس عموی پیامبر (ص)

ج) عمربن خطّاب t د) ابوبکر

6. اولین شخص انصاری که با ابوبکر بیعت کرد که بود؟

الف) حباب بن منذر t ب) بشیربن سعد

ج) منذربن ارقم t د) سعدبن عباده

۷. این سخن از کیست؟ «در میان مهاجران، مردی است که اگر امر خلافت را طلب کند، کسی با او منازعه نخواهد کرد و او علی بن ابی طالب است.»

الف) عبدالرحمان بن عوف ب) منذربن ارقم

ج) ابوعبیده جرّاح t د) عبّاس بن عبدالمطّلب

۸. کدام طایفه بیشترین نقش را در اخذ بیعت از مردم داشت؟

الف) بنی اسلم t ب) بنی هاشم

ج) بنی امیّه t د) قریش

۹. جناح های عمدهٔ سیاسی که پس از رحلت پیامبر (ص) شکل گرفت، کدامند؟

الف) انصار، مهاجرین، اهل بیت (علیهم السلام) ب) اهل بیت (علیهم السلام) ، قریش، بنی امیّه

ج) بنی عدی، بنی امیّه، بنی اسلم t د) اوسیان، خزرجیان، مهاجرین

1۰. طرفداران ابوبکر از حمایت کدام قبیله برخوردار بودند؟

الف) اوس ب) خزرج

ج) قریش د) بنی اسلم

11. چه کسانی پیشنهاد مخالفت با ابوبکر و مبارزهٔ مسلّحانه با او را مطرح کردند؟

الف) حباب بن منذر، سعدبن عباده ب) ابوسفیان، عبّاس بن عبدالمطّلب

ج) طلحه، زبیر t t د) منذربن ارقم، قیس بن سعد

12. انتخاب ابوبکر بر اساس کدام معیار دینی صورت گرفت؟

الف) نصب الهی t t ب) انتخاب رسول خدا (ص)

ج) رضایت عموم مردم t د) هیچ معیاری مطرح نشد.

13. مخالفان ابوبکر در چه مکانی تحصّن کردند؟

الف) سقیفه t t ب) قبرستان بقیع

ج) خانهٔ فاطمهٔ زهرا (علیها السلام) t د) مسجد مدینه

14. این سخن از کیست؟ «خدایا! شاهد باش که حتی بیست نفر از این مردم مرا یاری نکردند.»

الف) فاطمهٔ زهرا (علیها السلام) t ب) حضرت علی (ع)

ج) امام حسن (ع) t t t د) امام حسین (ع)

برای پژوهش

1. موضع بنی هاشم را در برابر انتخاب ابوبکر بررسی کنید.

ص: 53

2. دلایل حضرت علی (ع) را در ردّ انتخاب ابوبکر ارزیابی و تحلیل کنید.

3. مستنداتی را در خصوص هجوم یاران خلیفه به خانهٔ فاطمه (علیها السلام) گرد آورید.

4. امامت را از دیدگاه شیعه بررسی و تحقیق کنید.

5. ماجرای سقیفه را در چند سطر تحلیل و ارزیابی کنید.

بخش دوم: آغاز دوره خلافت

اشاره

ص: 57

فصل اول: خلافت ابوبکر

اشاره

اهداف

در این فصل از دانشجو انتظار می رود:

1. بیش از گذشته با زندگی خلیفهاول و کارگزاران او آشنا شود؛

2. دانسته های خود را درباره حوادث این دوره افزایش دهد؛

3. نقش یاران و جناح های سیاسی حامی خلیفهاول را مورد ارزیابی و دقّت قرار دهد؛

4. علل وعوامل ضعف بینش دینی و سیاسی مردم را تحلیل کند؛

5. در خصوص ماجرای فدک و شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) ، اطّلاعاتی را به دست آورد؛

6. با چگونگی شکل گیری خلافت موروثی و جناحی، آشنایی بیشتری یابد.

۱. زندگینامه

نام وی، عبدالله [(1)] و کنیه اش، ابوبکر بود و حدود سه سال پس از عام الفیل در مکه به دنیا آمد. پدرش، ابوقحافه (م 14 ق) و مادرش امّ الخیر، هنگام فتح مکه به اسلام گرویدند. ابوبکر در جوانی به تجارت پارچه و بازرگانی روی آورد و از این راه ثروت بسیاری اندوخت. در مکه و مدینه، چهار همسر اختیار کرد و صاحب فرزندانی چون عایشه، اسماء، امّ کلثوم، عبدالرّحمان، عبدالله و محمّد شد. پس از هجرت، سال ها در محلّهٔ سُنح - در اطراف مدینه - سکونت کرد و به کار شیردوشی، چوپانی و نیز جامه فروشی اشتغال ورزید؛ امّا پس از آن که به خلافت رسید و ابوعبیده - متولّی بیت المال - حقوقی معادل سه هزار درهم برای وی تعیین کرد، در مرکز مدینه و در خانه ای که در جوار مسجدالنّبی داشت، اقامت گزید و به امر خلافت پرداخت. [(2)]

ابوبکر پس از حضرت خدیجه (علیها السلام) ، حضرت علی (ع) ، زیدبن حارثه و فرزندان رسول خدا (ص) و همزمان با بلال حبشی مسلمان شد. هنگامی که پیامبر گرامی اسلام (ص) آهنگ مدینه کرد، خود را به آن حضرت رساند و همراه وی به غار ثور پناه برد و سپس تا مدینه با ایشان بود. در آنجا به توصیهٔ رسول خدا (ص) ، با عمر پیمان

1- نام وی در جاهلیت، عبدالکعبه بود که رسول خدا (ص) به عبدالله تغییر داد؛ (المعارف، ابن قتیبه، ص 16۷) .

2- السیرهالنّبویه، ابن هشام، ج 1، ص 164؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج 3، ص 1۷2.

برادری بست و در جنگ ها و سرایای بسیاری نظیر بدر، احد، خندق، خیبر، حدیبیّه، تبوک و فتح مکه شرکت کرد؛ ولی خبری در دست نیست که حاکی از جنگاوری و شجاعت او در این وقایع باشد؛ چنان که به رغم مصاحبت طولانی با رسول خدا (ص) ، روایات اندکی از آن حضرت نقل کرده است. (1)

ابوبکر به مدّت 2 سال و 3 ماه و 22 روز خلافت کرد و سرانجام در شامگاه سه شنبه، 22 جمادی الاخر سال سیزدهم هجری درگذشت و پس از آن که عمر بر او نماز خواند، در کنار قبر پیامبر (ص) به خاک سپرده شد. (2)

۲. کارگزاران

اشاره

ابوبکر برای ادارهٔ امور حکومت، فقط کسانی را به کار گماشت که او را در رسیدن به خلافت و تثبیت آن یاری کرده بودند؛ بنابراین در میان کارگزاران وی، کمتر می توان نامی از صحابی خاصّ رسول خدا (ص) ، بنی هاشم و یا انصار را مشاهده کرد؛ به ویژه که تعدادی از آنها، از مخالفان دیرینهٔ اسلام و تازه مسلمان بودند.

الف) عمربن خطّاب

وی یکی از مهم ترین کارگزاران ابوبکر و دوست قدیمی و نزدیک او به شمار می رفت. آنان، به ویژه پس از پیمان برادری میان خود، در بسیاری از حوادث تاریخ اسلام، هم عقیده و همراه بودند. همفکری آنان پس از درگذشت رسول خدا (ص) نیز ادامه یافت و آن دو توانستند به کمک برخی دیگر، جریان خلافت را در مسیر خواست خود قرار دهند.

البتّه ابوبکر در بسیاری از موارد، مانند انتخاب استانداران و فرماندهان نظامی، تسلیم

1- السیرهالنبویه، ج 1، صص 15۸ - 164؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 2، ص ۶۰؛ المغازی، واقدی، ج 1، صص 15۸ و 313؛ الطبقات الکبری، ج 3، ص 2۷1.
2- تاریخ الیعقوبی، یعقوبی، ج 2، ص 12۷؛ التّنبیه و الاشراف، صص 24۸ و 24۹.

دیدگاه های عمر می شد؛ چرا که به گفتۀ ابن ابی الحدید اگر عمر نبود، وی هرگز به خلافت نمی رسید. عمر، منصب قضا و مسئولیّت امر حجّ را بر عهده داشت و در غیاب ابوبکر، اقامۀ جماعت می کرد. (1)

ب) خالدبن ولید

وی از فرماندهان نظامی قریش بود که در بسیاری از جنگ ها بر ضدّ پیامبر اسلام شرکت داشت و به ویژه در احد، ضربات سختی را به مسلمانان وارد ساخت. او در سال هشتم هجرت اسلام آورد و پس از رحلت رسول خدا (ص) ، تلاش فراوانی را در جهت انتخاب ابوبکر برای خلافت سامان داد و در ماجرای گرفتن بیعت از علی (ع) حضوری فعّال داشت؛ ازاین رو، با حمایت های فراوان خلیفه به فرماندهی سپاه منصوب شد. او طی مدّت کوتاهی توانست مرتدان، مدّعیان نبوّت و کسانی را سرکوب کند که زکات نمی پرداختند؛ امّا جنایت ها و خطاهای بی شمار وی، خشم یاران پیامبر (ص) و حتّی عمربن خطّاب را برانگیخت. (2)

ج) ابوعبیده جرّاح

نام وی عامر و فرزند عبدالله بود که در اوایل بعثت پیامبر (ص) ، اسلام آورد و از هجرت کنندگان به حبشه بود. پس از هجرت به مدینه، چند سریه (3)را فرماندهی کرد که ابوبکر و عمر نیز در آنها حضور داشتند.

ابوعبیده همراه عمر و ابوبکر در سقیفه حاضر شد و به پیشنهاد ابوبکر و عمر،

1- الطبقات الکبری، ج 3، ص 1۸6؛ تاریخ خلیفهبن خیاط، خلیفهبن خیاط، ص ۸2؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، صص 1۷3 و 1۷4.
2- تاریخ الامم و الملوک، ج 2، صص 1۹2 و 314؛ السیرهالنّبویه، ابن هشام، ج 3، ص 5۸۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 244 و ج 2، ص 5۷.
3- جنگ هایی که رسول خدا (ص) شخصاً در آن حضور نداشت.

نخستین نامزد برای خلافت بود؛ امّا از پذیرش آن امتناع ورزید و ضمن بیعت با ابوبکر، در ماجرای اخذ بیعت از مردم و بنی هاشم به یاری خلیفه برخاست و کوشید تا پایه های حکومت ابوبکر تثبیت شود؛ به همین دلیل موقعیّت خاصّی را در دستگاه خلافت به دست آورد و به سرپرستی و ادارهٔ بیت المال منصوب شد. (1)در برخی منابع آمده است که او در دورهٔ خلافت عمر، از آن چه در واقعهٔ سقیفه اتّفاق افتاد، پشیمان شد و از خدای کعبه عذر خواست. (2)

کسانی چون یزیدبن ابی سفیان، عمروبن عاص، شرحبیل بن حسنه، عکرمهٔ بن ابی جهل، معاذبن جبل، عتاب بن اسید، علاءبن حضرمی، مهاجربن ابی امیّه، زیادبن لبید، یعلی بن امیّه، عثمان بن ابی العاص و سلیطبن قیس نیز، از فرماندهان و کارگزاران ابوبکر به شمار می رفتند. عثمان بن عفّان و زیدبن ثابت هم مسئولیّت نوشتن نامه ها و اخبار را بر عهده داشتند. (3)

۳. مهمّ ترین وقایع

الف) اخذ بیعت از مردم و بنی هاشم

همان گونه که گذشت، ماجرای جنجالی سقیفه با انتخاب ابوبکر پایان پذیرفت و او به رغم مخالفت برخی از حاضران و غیبتِ شماری از اصحاب پیامبر (ص) ، بر مسند خلافت نشست. البتّه وی به این نکته اذعان داشت که حکومتش بدون همراهی و بیعت همگان استقرار نخواهد یافت؛ به همین دلیل روز بعد به اتّفاق یاران خود به مسجد رفت و پس از آن که عمر دربارهٔ فضایل او و دعوت از مردم برای بیعت با خلیفه سخنانی ایراد کرد، گفت:

1- السقیفه و فدک، ص 3۷ به بعد؛ الطبقات الکبری، ج 3، صص 1۸1 و 4۰۹.
2- شرح نهج البلاغه، ج 2۰، ص 3۰۷.
3- الکامل فی التّاریخ، ج 2، ص 53۷؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 2، ص 61۷؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 12۷ و سایر منابع.

ای مردم! من بر شما ولایت یافتم درحالی که بهترین شما نیستم. پس در کار خوب مرا یاری دهید و اگر کج شدم راستم کنید. . . . مادام که از خدا و پیامبرش پیروی می کنم، از من اطاعت کنید و اگر از دستور آنان سرپیچی کردم، حقّی بر عهدهٔ شما ندارم. (1)

خلافت ابوبکر با بیعت عدّه ای از حاضران آن مجلس قطعی شد؛ امّا جمعی از مهاجرین، انصار، اصحاب رسول خدا (ص) و به ویژه بنی هاشم مانند علی (ع) ، عبّاس بن عبدالمطّلب، فضل بن عبّاس، ابوسفیان بن الحارث بن عبدالمطّلب، سعدبن عباده، زبیربن عوام، خالدبن سعید، مقدادبن عمرو، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمّاربن یاسر، براءبن عازب، ابی بن کعب، حذیفهٔ بن الیمان، خزیمهٔ بن ثابت، ابوایّوب انصاری، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، ابوالهیثم بن التیهان، سعدبن ابی وقاص و ابوسفیان بن حرب از بیعت با وی امتناع ورزیدند؛ حتّی برخی از این افراد تصمیم گرفتند که ابوبکر را از منبر پایین بکشند؛ امّا حضرت علی (ع) آنان را از این کار بازداشت و به پیامدهای منفی آن هشدار داد. (2)

البتّه همهٔ این افراد، جز سعدبن عباده که خود ادّعای خلافت داشت و نیز ابوسفیان که در اندیشهٔ توطئه بود، ولایت و خلافت را حقّ علی (ع) دانسته و برای اعتقاد خویش به نصوص و دلایل روایی و تاریخی استناد می جستند.

با این همه، ابوبکر در صدد برآمد تا به هر شکل ممکن از مخالفان خود بیعت بگیرد؛ ازاین رو ابتدا پیکی را نزد سعدبن عباده فرستاد و از او خواست تا همانند سایرین با وی بیعت کند؛ امّا سعد پاسخی تهدیدآمیز به فرستادهٔ خلیفه داد و سوگند یاد کرد که تمام تیرهای خود را سوی او پرتاب و سرنیزه اش را با خون خلیفه رنگین خواهد

1- السیرهالنّبویه، ابن هشام، ج 4، ص 1۰۷5؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 2، صص 45۰ و 46۰؛ الطبقات الکبری، ج3، ص 212.
2- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 12۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 21؛ الاحتجاج، طبرسی، ج1، ص ۹۷.

ساخت. به هر حال خلیفه از ترس قیام خزرجیان و نیز به پیشنهاد بشیربن سعد او را به حال خود واگذاشت. نظر بشیربن سعد این بود که سعدبن عباده مردی تنهاست و اگر رهایش کنید به شما ضرری نمی رساند. (1)

از سوی دیگر، ابوسفیان که معتقد بود هر گرهی با خون باز می شود، پس از آن که دریافت وسوسه های او در برانگیختن علی (ع) بر ضدّ ابوبکر و برپایی آشوب در مدینه بی اثر است و نیز در قبال بیعت با ابوبکر به پاداش هایی نائل خواهد شد، از اعتقاد خویش دست کشید و با خلیفه بیعت کرد. (2)

در این میان بنی هاشم و نیز عدّه ای از طرفداران علی (ع) ، در خانۀ آن حضرت تجمّع و آمادگی خود را برای حمایت از ایشان اعلام کردند. وقتی خبر این تجمّع به ابوبکر رسید، ابتدا به پیشنهاد مغیرۀ بن شعبه، با عبّاس بن عبدالمطّلب - عموی پیامبر (ص) - دیدار کرد و به او و فرزندانش وعدۀ بهره مندی از حکومت و امارت داد؛ امّا عبّاس با رد این طرح مزوّرانه، خلافت وی را غاصبانه خواند و از بیعت با وی اجتناب ورزید. (3)

ابوبکر پس از ناکامی از دیدار با عبّاس، به علی (ع) پیغام داد تا دست از مخالفت بردارد و برای بیعت با وی در مسجد حاضر شود؛ امّا امام (ع) ضمن بیان شایستگی و حقّانیّت خویش برای خلافت، درخواست او را رد کرد. سرانجام عمربن خطّاب همراه شماری از یاران خود از جمله: ابوعبیده، خالدبن ولید، اسیدبن حصین، سلمۀ بن سلامه، قنفذ و نیز طایفۀ بنی سلیم - که همزمان با ماجرای سقیفه و به اعتقاد بعضی با هماهنگی قبلی وارد مدینه شده بودند - به خانۀ فاطمۀ زهرا (علیها السلام) یورش

1- الکامل فی التّاریخ، ج 2، ص 331.
2- الکامل فی التّاریخ، ج 2، ص ١٩؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 126؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص ١٧4؛ السقیفه و فدک، صص 46، 53، 6 - 63 و ٧3. در خصوص زمان و چگونگی بیعت علی٧با ابوبکر، گزارش های متناقضی در دست است. بسیاری بر این باورند که بیعت آن حضرت، پس از شهادت حضرت زهرا3 انجام گرفت.
3- تاریخ الامم و الملوک، ج 2، ص 44٩؛ شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 221؛ السقیفه و فدک، ص ۴٠.

بردند و پس از ستیزی کوتاه با علی (ع) و زبیر، آنان را در بند کرد و همراه با سایر پناه آورندگان به خانهٔ حضرت، نزد خلیفه آورد و از ایشان بیعت گرفت. آن گاه طایفهٔ بنی اسلم، درحالی که شلوارهای صنعانی به تن کرده و چوبدستی های خود را برافراشته بودند، در مدینه به راه افتادند و رهگذران را با تهدید و ارعاب به بیعت با ابوبکر وادار کردند. (1)

با این همه، پس از مدّت کوتاهی، دامنهٔ اختلاف میان مردم بیشتر شد. انصار که از برپاکنندگان واقعهٔ سقیفه بودند، ضمن پشیمانی از بیعت با ابوبکر و سرزنش یکدیگر، به بحث و جدل با مهاجرین و طرفداران خلیفه پرداختند؛ امّا جدال آنان با دخالت و تهدید عمروبن عاص پایان یافت.

بنی هاشم و عدّه ای از اصحاب رسول خدا (ص) نیز با طایفهٔ بنی تیم که به خلافت فرزندشان افتخار می کردند، مناظراتی داشتند؛ از جمله یکی از هاشمیان، طی اشعاری به مدح علی (ع) پرداخت و آن حضرت را نخستین نمازگزار، داناترین فرد به قرآن و سنّت و نزدیک ترین شخص به رسول خدا (ص) و جبرئیل دانست. (2)

همچنین وقتی مردم یمامه از انتخاب ابوبکر مطّلع شدند، با آن مخالفت کردند و از پرداخت زکات امتناع ورزیدند. شاعری یمامی، طی سروده ای گفت: «ما هرچه رسول خدا (ص) فرمود اطاعت کردیم؛ امّا هرگز از ابوبکر پیروی نخواهیم کرد.» (3)

ب) ماجرای فدک و شهادت فاطمهٔ زهرا (علیها السلام)

از رویدادهای مهمّی که پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) اتّفاق افتاد و بیشتر مورّخان و محدّثان از آن یاد کرده اند، ماجرای فدک است. فدک، روستایی یهودی نشین واقع در

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 219؛ تاریخ الامم والملوک، ج 2، ص 458؛ الجمل، شیخ مفید، ص59.
2- شرح نهج البلاغه، ج 6، صص 18 - 25.
3- الجمل، ص 58.

شمال مدینه و جنوب خیبر با آب فراوان، مزارع و نخلستان های بسیار بود. وقتی منطقهٔ خیبر به دست مسلمانان فتح شد، مردم فدک از حملهٔ سپاه اسلام به آنجا بیمناک شدند و به رسول خدا (ص) پیشنهاد دادند در قبال صلح با آنان، نیمی از اراضی خویش را به آن حضرت واگذار کنند. پیامبر نیز پذیرفت و بدین سان بخشی از فدک که لشکریان مسلمان در آن نتاخته بودند، به حکم قرآن کریم (1)به شخص پیامبر (ص) تعلّق گرفت. ایشان نیز وقتی آیهٔ وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ. . . . ؛ «پس حقّ نزدیکان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن. . .» . (روم:3۸) نازل شد، آن را به دخترش فاطمهٔ زهرا (علیها السلام) بخشید. آن حضرت نیز سال ها از منافع آن برای امور شخصی خود استفاده کرد. (2)

وقتی ابوبکر به خلافت رسید، در نخستین اقدام خود، فدک را مصادره کرد و آن را از بیت المال مسلمانان دانست. وی با استناد به حدیثی ساختگی که فقط خود ناقل آن بود گفت: «پیامبران از خود ارثی بر جای نمی گذارند و اموالی که از آنان باقی می ماند، صدقه است» ؛ ولی فاطمه (علیها السلام) طی چند سخنرانی عمومی در جمع مهاجرین و انصار و در حضور ابوبکر، با ردّ صحّت چنین حدیثی، آن را مخالف آیات قرآنی خواند که دربارهٔ ارث، سلیمان از داوود و آل یعقوب از زکریّا سخن گفته اند. (3)ایشان همچنین علی (ع) ، حسنینو امّ ایمن را گواه گرفت که پدرش فدک را زمان حیاتش به وی بخشیده است و ارث محسوب نمی شود. با این همه، ابوبکر آن را نپذیرفت و بر گفتهٔ خویش اصرار ورزید. ازاین رو، فاطمه (علیها السلام) از وی خشمگین شد و تا پایان عمر با او سخن نگفت و به علی (ع) نیز توصیه کرد که مراسم خاکسپاریش را در شب و بدون اطّلاع وی برگزار کند. (4)

1- حشر: 6 و ۷.
2- السیرهالنّبویه، ابن هشام، ج 3، ص ۸۰۰.
3- نمل: 16 و مریم: 5 و 6.
4- التّنبیه و الاشراف، مسعودی، ص 24۹؛ الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج 4، ص 1۸۹۷؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص 2۸؛ المصنف، صنعانی، ج 3، ص 52۰.

در خصوص چگونگی شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) ، گزارش های پراکنده و بحث برانگیزی در منابع اسلامی وجود دارد که اظهارنظر قطعی دربارهٔ آنها، به تحقیقی مستقلّ نیازمند است. با این همه، شماری از منابع معتبر سنّی آورده اند که فاطمه (علیها السلام) ، هنگام هجوم یاران خلیفه به خانهٔ حضرت و آتش زدن آن، مجروح شد و فرزند در رحم او سقط شد. (1)آن گاه پس از چند روز تحمّل بیماری، از دنیا رفت و امیرالمؤمنین (ع) پیکر مطهّرش را همان گونه که وصیّت کرده بود، شبانه و مخفیانه غسل داد و در نقطهٔ نامعلومی به خاک سپرد. (2)

ج) اعزام سپاه اسامه

ابوبکر پس از ماجرای فدک بر آن شد تا سپاه اسامه را که در آستانهٔ رحلت پیامبر (ص) به مدینه بازگشته بود، دوباره تجهیز کند و به سوی موته روانه سازد. او به رغم مخالفت مردم و برخی از مشاوران از جمله عمر و ابوعبیده و نیز آشفتگی هایی نظیر ارتداد شماری از قبایل و ظهور مدّعیان نبوّت، عقیده داشت که فرمان رسول خدا (ص) باید اجرا شود؛ ازاین رو، مردم را فراخواند و طی سخنانی گفت: به خدایی که جان ابوبکر در دست اوست، اگر بیم آن باشد که درّندگان مرا بربایند، سپاه اسامه را چنان که پیامبر فرموده است، اعزام خواهم کرد. آن گاه به اردوگاه جُرُف رفت و پیش از بدرقهٔ اسامه، به وی گفت: «برای اجرای فرمان پیامبر (ص) حرکت کن، من نه

1- جوهری و دیگران نقل کرده اند که ابوبکر هنگام مرگ خود از حمله به خانهٔ فاطمه (س) اظهار پشیمانی کرده است، (السقیفه و فدک، ص ۷5؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 13۷) .
2- طبری آورده است که قنفذ با قبضهٔ شمشیر، ضربتی به حضرت زهرا (س) زد که بر اثرآن. . . ، (دلائل الامامه، طبری، ص 134) ؛ المستدرک، نیشابوری، ج 3، ص 162؛ الوافی بالوفیات، صفدی، ج 6، ص 15؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج 1، ص 13۹؛ مقاتل ابن عطیه، مؤتمر علماء بغداد، ص 1۸1؛ مقاتل ابن عطیه، المناظرات بین فقهاءالسّنّه و فقهاءالشّیعه، ص 55.

تو را بدان فرمان می دهم و نه از آن باز می دارم؛ بلکه فقط مجری دستور رسول خدا هستم» ؛ همچنین از او خواست تا عمر را از همراهی با سپاه، معاف دارد که اسامه موافقت کرد.

سپس اسامه به سوی منطقه ای به نام «أُبنی» (1) حرکت کرد و با گذر از سرزمین بنی جهینه و بنی قضاعه با شعار «یا منصورُ اُمّةٔ» به سپاه دشمن یورش برد و بسیاری از آنان را کشت یا اسیر کرد. همچنینوی غنایم فراوانی را به دست آورد و پس از حدود هفتاد روز اقامت در آنجا، پیروزمندانه به مدینه بازگشت. (2)

د) جنگ های رِدَّه

کلمهٔ رِدَّه یا رَدَّه از واژهٔ ارتداد، به معنای بازگشت از اسلام به کفراست. در منابع فقهی، بحث های مفصّلی در خصوص معنای ارتداد، اقسام و حکم فقهی و قضایی مرتد، مطرح و ارزیابی شده است. در متون تاریخی نیز به مسئلهٔ ارتداد اشاره شده که بیشتر به ارتداد برخی از مسلمانان در اواخر عمر رسول خدا (ص) و اوایل خلافت ابوبکر مربوط می شود. این افراد که به «اهل ردّه» معروف گشتند، دارای عقاید و گرایش های مختلفی بودند؛ امّا به طور کلّی می توان آنان را به سه دسته تقسیم کرد:

یک- افراد یا قبایلی که فقط برای حفظ زمین و موقعیّت اجتماعی خود و پس از امضای پیمان صلح، اسلام را پذیرفته و به رسول خدا (ص) ایمان آورده بودند؛ امّا همچنان به عقاید جاهلی خویش احترام می گذاشتند؛ ازاین رو، به محض آگاهی از رحلت پیامبر (ص) ، تعهّدات خود را پایان یافته تلقّی کردند و از اسلام دست کشیدند؛

دو- گروه هایی که با صداقت ایمان آوردند و مسلمان واقعی بودند؛ امّا خلافت

1- نام روستایی در موته، (معجم البلدان، ج 1، ص ۷۹) .
2- تاریخ الامم و الملوک، ج 1، ص 1۷2؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 12۷؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 2، ص 334؛ الطّبقات الکبری، ابن سعد، ج 2، ص 1۸۹.

ابوبکر را قانونی ندانستند و حاضر نبودند زکات اموال خویش را به دستگاه خلافت بپردازند؛

سه- دسته ای که با انگیزه های سیاسی و تسلّط بر جامعهٔ عربی، ادّعای نبوّت کرده و بر این باور بودند که نبوّت، نوعی سروری بر عرب محسوب می شود و قریش شایستهٔ چنین مقامی نیست. (1)

برخی از مورّخان - از جمله طبری و ابن اثیر - دامنهٔ ارتداد را بسیار گسترده دانسته و آورده اند که جز طایفهٔ قریش و ثقیف، سایر قبایل و مناطق اسلامی مانند هوازن، سلیم، بطاح، اسد، یمامه، طی، یمن، بحرین و عمّان مرتد شدند؛ امّا شواهد تاریخی نشان می دهد که بیشتر قبایل پیرامون مدینه و مکه و بسیاری از طوایف یمن، نجد و تهامه به اسلام وفادار بودند و ابوبکر را شایستهٔ خلافت نمی دانستند. (2)

به هر حال نقل شده است که نمایندگانی از سوی قبایل مرتد، برای گفت وگو با خلیفه وارد مدینه شدند؛ امّا پس از اطّلاع از ضعف مسلمانان، به دیار خود بازگشتند و با تدارک سپاه، شبانه به مدینه حمله کردند. ابوبکر که چنین حادثه ای را پیش بینی کرده بود، جنگجویان مدینه را بر گذرگاه های شهر مستقرّ کرد و خود با انبوهی از شترسواران به آنان یورش برد و تا منطقهٔ ذوحُسی عقب راند. همچنین بعد از مراجعت اسامه، او را بر مدینه گمارد و خود به سوی ذوحسی و ذوالقصّه حرکت کرد و پس از شکست شورشیان ربذه، عبس، بنی بکر و بنی ذبیان، به مدینه بازگشت. همچنین او خالد بن ولید، عکرمهٔ بن ابی جهل، مهاجربن ابی امیّه، خالد بن سعید بن عاص، عمروبن عاص و عدّه ای دیگر را برای جنگ با طلیحهٔ بن خویلد، مالک بن نویره، مسیلمهٔ کذّاب، اسود عنسی و سایر افراد و گروه های مرتد به مناطق و

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ۱۲۸.
2- تاریخ الامم و الملوک، ج 2، صص ۵۰۱ - ۵۴۰؛ الکامل فی التّاریخ، ج 2، ص 343.

قبایلی چون نجد، بِطاح، یمامه، یمن، کِنده، شام، قُضاعه، ودیعه و حارث فرستاد و سرانجام طی یکسال توانست تمامی شورشیان و مدّعیان نبوّت را سرکوب کند و جزیرهالعرب را تحت سیطرۀ خویش درآورد. (1)

ه) فتوحات

اندیشۀ جهانی شدن اسلام و گسترش آن در سرتاسر گیتی که برگرفته از آیات مختلف قرآن و روایات است، از ارکان اعتقاد به خاتمیّت پیامبر (ص) و جامعیّت دین اسلام به شمار می رود؛ ازاین رو، رسول خدا (ص) در سال های نخستین رسالت خود، وقتی آیهٔ وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَکَ الْأَقْرَبِينَ فرود آمد، به بستگان خویش فرمود: «در صورت پذیرش اسلام، بر عرب و عجم برتری خواهند یافت» . (2)همچنین هنگام حفر خندق به مسلمانان مژده داد که به زودی کاخ های یمن، شام و ایران بر آنان گشوده خواهد شد. (3)نامه های آن حضرت به سران و پادشاهان ایران، روم و. . . و دعوت آنان به پیروی از اسلام و لشکرکشی های محدود به تبوک، موته و ذوقار نیز در همین زمینه ارزیابی می گردند. (4)

بر این اساس، ابوبکر پس از جنگ با اهل ردّه، خالدبن ولید را برای فتح ایران به عراق فرستاد. سپاهیان وی با پیروزی بر سرداران ساسانی، شهرهایی چون: کاظمه، مَذار، ولجه و حیره را به تصرّف خویش درآوردند و بدین سان مقدّمۀ فتح کامل ایران برای مسلمانان فراهم آمد. همچنین خلیفه، سال دوازدهم هجرت، پس از مشورت با حضرت علی (ع) ، نامه ای به مردم مکه، طائف، یمن و سایر اعراب نجد و حجاز نگاشت و آنان را برای جهاد با رومیان و کسب غنائم ترغیب کرد؛ سپس

1- الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 346؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص 130-136.

2- المستجاد من کتاب الارشاد، حلّی، ص ۴8.

3- تاریخ الامم و الملوک، ج 2، ص 233؛ السیرهالنّبویه، ابن هشام، ج 3، ص ۷۰4.

4- السیرهالنّبویه، ابن کثیر، ج 2، ص 16۹.

یزیدبن ابی سفیان (1) را به فرماندهی سپاه برگزید و به سوی شام گسیل داشت. سپاهیان مسلمان پس از فتح مناطقی چون: بُصری، حوران، بَثنیه و بلقاء، شهر دمشق را نیز به محاصرۀ خود درآوردند. (2)

4. اقدامات

الف) جمع آوری قرآن: آیات قرآنی (3) و روایات (4) متعدّد بر این نکته تأکید دارند که قرآن کریم در زمان حیات رسول خدا (ص) نگارش، ضبط و جمع آوری شده است. هر چند به دلیل انتظار برای نزول تدریجی، تدوین آیات، در مصحفی مستقل میسّر نشد. همچنین در منابع آمده که علی (ع) ، نُه روز پس از رحلت پیامبر (ص) و پیش از بیعت با ابوبکر، آیات قرآنی را در مصحفی گرد آورد. (5)

با این حال، گزارش شده است که شهادت بسیاری از اصحاب و قاریان در نبرد یمامه، ابوبکر را بر آن داشت تا پیش از وقوع هرگونه اختلاف درقرائت قرآن، به جمع آوری آن بپردازد؛ ازاین رو به زیدبن ثابت - نویسندۀ وحی -مأموریتداد تا آیاتی که به صورت پراکنده روی اشیا یا حافظۀ افراد مختلف ثبت و نگهداری می شد، جمع آوری و تدوین کند. (6)

1- منابع در خصوص فرمانده یا فرماندهان سپاه اسلام اختلاف نظر داشته و از کسانی چون خالدبن سعیدبن عاص، شرحبیل بن حسنه، عمروبن عاص و یزیدبن ابی سفیان یاد کرده اند؛ (واقدی، فتوح الشّام، ج 1، صص ۸ و 5۷؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 2، ص 5۸5) .

2- التّنبیه و الاشراف، ص 24۸.

3- القیامه: 1۷؛ الانبیاء: 4۰1-6۰1.

4- السّنن الکبری، نسائی، ج 5، صص ۹ و۰1؛ احکام القرآن، ابن عربی، ج 2، ص 445؛ المستدرک، نیشابوری، ج 2، ص 22۹؛ معرفهالصّحابه، اصبهانی، ج 4، ص 224؛ الطبقات الکبری، ج 2، ص 355.

5- الامالی، شیخ صدوق، ص 3۹۹؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 135؛ بحارالانوار، مجلسی، ج 4، ص 221.

6- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 135.

ب) ممنوعیّت نقل حدیث: حدیث در لغت، به معنای خبر، آگاهی و سخن آمده است و در اصطلاح، به کلامی گفته می شود که از قول، فعل و تقریر معصوم حکایت کند. (1) در منابع شیعه و سنّی روایات فراوانی نقل شده است که رسول خدا (ص) همواره به یاران خود تأکید می فرمود تا به کتابت و حفظ سخنان آن حضرت اهتمام ورزند (2)؛ به همین دلیل، اغلب اصحاب از جمله ابوبکر، روایات بسیاری را حفظ و یا جمع آوری کردند؛ با این وجود، نقل شده است که وی پس از رحلت پیامبر (ص) ، از مردم خواست تا برای پرهیز از اختلاف، نقل احادیث رسول خدا (ص) را ترک گویند و فقط به حلال و حرام قرآن عمل کنند (3)؛ حتّی مجموعهٔ حدیثی خود را در آتش سوزاند که مشتمل بر پانصد حدیث بود. (4)

ج) تعیین جانشین: همان گونه که گذشت، سرنوشت خلافت و جانشینی رسول خدا (ص) ، برخلاف نظر ایشان در محلّی به نام سقیفه رقم خورد و ابوبکر با موافقت اندکی از حاضران بر کرسی خلافت نشست. یکی از کسانی که در انتخاب وی و تحکیم پایه های خلافت نقش بسزایی داشت، عمربن خطّاب بود؛ ازاین رو، همان گونه که انتظار می رفت و حضرت علی (ع) نیز پیش بینی کرده بود، (5) ابوبکر اندکی پیش از مرگ خود، عهدنامه ای نوشت و خلافت را به عمر واگذار کرد. البتّه او برای این کار جز با عبدالرحمان بن عوف و عثمان، با کس دیگری مشورت نکرد که البته عبدالرحمن مخالف و عثمان موافق بود؛ به همین دلیل بسیاری از مردم مدینه نارضایتی خود را اعلام داشتند. شامیان نیز تهدید کردند در صورتی که عمر خلیفه شود، او را از این مقام برکنار خواهند

1- اصول الحدیث و احکامه، سبحانی، ص 15؛ فرهنگ لاروس، خلیل جرّ، ج 1، ص 813.
2- جامع بیان العلم و فضله، ابن عبدالبرّ، ج 1، ص ۷۰ و ۷1.
3- تذکره الحفاظ، ذهبی، ج 1، ص 2 و 3.
4- تذکره الحفاظ، ذهبی، ج 1، ص 5.
5- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 11.

ساخت. با این همه، در عمل، مخالفت جدّی صورت نگرفت و پس از آن که عهدنامهٔ ابوبکر قرائت شد، خلیفهٔ دوم عمربن خطّاب بر منبر نشست و سخنرانی کرد. (1)

5. تحلیلی بر عملکرد خلیفهٔ اول

ابوبکر به رغم توانمندی های علمی، حکومتی و نظامی کمی که داشت و همواره بدان اعتراف می کرد (2)، توانست پایه های حکومت و خلافت خود را در سایهٔ کمک و همکاری دوستانی چون عمربن خطّاب و ابوعبیده و نیز ملایمت با مردم، استوار سازد و مخالفان را از صحنهٔ سیاسی خارج کند. همچنین موفّق شد تا با برخی اقدامات نظیر اعزام سپاه اسامه و سرکوب مرتدان، چنین وانمود کند که پیروی از قرآن، سنّت و رعایت کردن کامل ضوابط اسلامی از اصول اساسی حکومت اوست؛ به ویژه که پایبندی به برخی از سنّت های اسلامی، مانند پرهیز از حیف و میل بیت المال و تقسیم مساوی آن میان مردم را در عمل نشان داد. (3)با این همه، عمل به رأی و اجتهاد شخصی میان همگان رواج یافت و در بسیاری از موارد، مبنای امور خلافت قرار گرفت؛ به طوری که حتّی فرماندهان نظامی هم عملکرد خویش را مبتنی بر اجتهاد و رأی توجیه می کردند. (4)

1- الطبقات الکبری، ج 3، ص 2۷4؛ الطبقات الکبری، ج 2، ص 32؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 2، صص 619-621؛ الامامه و السّیاسه، ج 1، ص 24.
2- تاریخ الامم و الملوک، صص ۶۰ و 619؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 13۷؛ السیرهالنّبویه، ابن هشام، ج 1، صص15۸-164؛ المغازی، واقدی، ج 1، صص 15۸ و 313؛ السنن الکبری، بیهقی، ج 6، ص 234، (در منابع آمده که عمر در حضور فرزندش عبدالله اعتراف کرد که خود را از ابوبکر برتر و برای خلافت شایسته تر می دانست؛ امّا به این دلیل که ابوبکر در نظر مردم محبوبیت بیشتری داشت، به خلافت او رضایت داد. او همواره در حضور مردم می گفت که خلافت ابوبکر ناگهانی بود و خدا شرّ آن را از مردم دور کرد و اگر کسی بار دیگر به این روش دعوت کرد، او را بکشید، (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، صص 2۸-2۹) .
3- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 136.
4- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 132؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 143.

از نکات منفی و مثبت دورهٔ خلافت ابوبکر می توان به مواردی همچون شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) ، ممنوعیّت نقل حدیث، تغییر رویهٔ انتخاب خلیفه و انتصابی کردن آن، جمع آوری قرآن و اعزام سپاه اسامه اشاره کرد.

خودآزمایی

1. ابوبکر همزمان با چه کسی مسلمان شد؟

الف) زیدبن حارثه t t ب) علی (ع)

ج) بلال حبشی t t د) زبیربن عوام

2. ابوبکر در مدینه به چه کاری اشتغال داشت؟

الف) شیردوشی، چوپانی، جامه فروشی ب) تجارت، رزم آوری، کشاورزی

ج) دامداری، بازرگانی، کشاورزی د) باغداری، معلّمی، جنگاوری

3. دورهٔ خلافت ابوبکر تا چه مدّت به طول انجامید؟

الف) بیش از دو سال t ب) بیش از سه سال

ج) نزدیک به سه سال t د) چهار سال

4. مهمّ ترین کارگزاران خلیفهٔ اول چه کسانی بودند؟

الف) علی (ع) ، عثمان، خالدبن ولید t ب) عمر، ابوعبیده، خالدبن ولید

ج) عبدالرحمان بن عوف، سعدبن عباده، سلمان د) ابوسفیان، معاویه، زیدبن ثابت

5. اندیشهٔ فتوحات از چه زمانی شکل گرفت؟

الف) در سال های نخستین رسالت پیامبر (ص) ب) از زمان فتح مکه

ج) هنگام اعزام سپاه اسامه به موته t د) ابتدای خلافت ابوبکر

6. چه مناطقی در دورۀ خلافت ابوبکر فتح شد؟

الف) اهواز، خراسان، دمشق، لبنان t ب) کاظمه، مَذار، ولجه، حیره

ج) مصر، جزیره، شام، آفریقا t t د) کوفه، بصره، فارس، خوزستان

۷. اهل ردّه به چه کسانی گفته می شد؟

الف) افراد و قبایلی که از اسلام خارج شدند. ب) مدّعیان نبوّت

ج) مخالفان ابوبکر و آنان که زکات نمی دادند. د) همهٔ موارد

۸. فدک چه بود؟

الف) میراث حضرت زهرا (علیها السلام) t t ب) روستایی حاصلخیز در شمال مدینه

ج) باغی بزرگ در خیبر t t د) گزینهٔ الف و ب صحیح است.

۹. نخستین بار در چه زمانی قرآن کریم گردآوری شد؟

الف) هنگام حیات پیامبر (ص) t t ب) دورهٔ خلافت ابوبکر

ج) دورهٔ خلافت عثمان t t د) دورهٔ خلافت علی (ع)

۱0. دلایل خلیفهٔ اول برای جلوگیری از نقل حدیث چه بود؟

الف) پرهیز از اختلاف در احادیث t ب) مشتبه شدن آن با قرآن

ج) لزوم توجّه بیشتر به قرآن t t د) بی نیازی مردم از احادیث پیامبر

11. پس از جلوگیری از نقل حدیث، خلیفهٔ اول و کارگزاران وی به چه عناصری توجه می کردند؟

الف) اجتهاد شخصی t t ب) عمل به قرآن

ج) مشورت با صحابه t t د) هیچ کدام

12. ابوبکر برای انتخاب جانشین خود با چه کسانی مشورت کرد؟

الف) همهٔ مردم t t t ب) عبدالرحمان بن عوف و عثمان

ج) بنی هاشم t t t د) بنی امیّه

13. در دورۀ ابوبکر، چه کسی مأمور جمع آوری قرآن شد؟

الف) اُبَی بن کعب t t t ب) زیدبن ثابت

ج) عبدالله بن مسعود t t t د) علی (ع)

14. حضرت زهرا (علیها السلام) برای اثبات ادّعای خود به چه دلایلی استناد فرمود؟

الف) ارث سلیمان از داود t t ب) ارث آل یعقوب از زکریا

ج) گواهی شاهدان t t t د) همۀ موارد

برای پژوهش

1. دربارهٔ ماجرای فدک و حوادث پس از آن تحقیق کنید.

2. برخی از نکات مثبت و منفی دورهٔ خلیفهٔ اول را ارزیابی کند.

3. دربارهٔ زندگی پنج نفر از کارگزاران معروف خلیفهٔ اول پژوهش کنید.

4. موضوع ارتداد را در منابع فقهی و حقوقی بررسی کنید.

5. دیدگاه اهل سنت در خصوص چگونگی نصب امام را ارزیابی و تحلیل کنید.

فصل دوم: خلافت عمربن خطّاب

اشاره

اهداف

در این فصل از دانشجو انتظار می رود:

1. بیش از گذشته با زندگی خلیفه دوم آشنا شود؛

2. اطّلاعاتی را در خصوص حوادث تاریخی این دوره به دست آورد؛

3. اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوره را ارزیابی کند و به نتایج مطلوبی نائل شود؛

4. نتایج قطع ارتباط با منبع وحی و نوآوری های شخصی را شناسایی کند؛

5. از چگونگی نفوذ فرصت طلبان و منافقان در عرصه سیاسی و دینی جامعه اسلامی آگاه شود؛

6. نقش خلیفه دوم را در دستیابی امویان به قدرت تحلیل کند.

۱. زندگینامه

نام وی عمر و کنیه اش ابوحفص بود. در سال سیزدهم عام الفیل و در مکه به دنیا آمد. دربارۀ پدرش - خطّاب بن نفیل - و مادرش - حنتمه دختر هاشم بن مغیره و خواهر ابوجهل - گزارش چندانی در دست نیست. (1)در جاهلیّت به کار چوپانی و شترچرانی اشتغال داشت. همچنین در جنگ های آن دوره، سفیر قریش بود. (2)او در مکه و مدینه همسران متعدّدی اختیار کرد و صاحب نه پسر و چهار دختر، مانند عبدالله، عاصم، عبیدالله، عبدالرحمان، زید و حفصه شد. (3)

عمربن خطّاب سال ها از دشمنان سرسخت اسلام و رسول خدا (ص) به شمار می رفت و مسلمانان را آزار می داد؛ حتّی قصد داشت پیامبر (ص) را به قتل برساند؛ امّا به توصیۀ خواهرش - که به تازگی مسلمان شده بود - پس از تلاوت آیاتی از سورۀ طه، به اسلام گروید. (4)وی ابتدا از ترس مشرکان در خانۀ خود پنهان شده بود؛ ولی پس از آن که عاص بن وائل به او تضمین داد، به جمع مسلمانان پیوست. (5)منابع آورده اند که عمر پس از

1- نسب قریش، زبیری، ج 1، ص 115؛ تاریخ خلیفهبن خیاط، خلیفه بن خیاط، ص 112؛ الاصابه، ابن حجر، ج 4، ص 4۸4.
2- الاستیعاب، ابن عبدالبرّ، ج 3، ص 1145.
3- نسب قریش، ج 1، ص 115؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 16۰؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 3، صص 26۹-2۷۰؛ التّنبیه و الاشراف، ص 252.
4- الطبقات الکبری، ج 3، صص 26۷-26۸؛ سیره ابن اسحاق، محمّدبن اسحاق، ج 2، ص 16۰؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج 1، ص 1۸1.
5- صحیح البخاری، ج 4، ص 243؛ سیره ابن اسحاق، ج 2، ص 164.

45 مرد و 21 زن در سال ششم یا نهم بعثت، مسلمان شد. (1)او همراه عیّاش بن ابی ربیعه به مدینه هجرت کرد و در آنجا به توصیهٔ پیامبر (ص) ، با ابوبکر (2)عقد اخوّت بست. وی در بسیاری از جنگ ها حضور داشت و برخی از آنها را رهبری کرد. با این همه، حکایتی از دلاوری های او در منابع نیامده است؛ حتّی در مواردی، فرار او از معرکهٔ جنگ، شکست در برابر دشمن و یا خشونت وی با اسرا گزارش شده است. (3)

وی پس از ابوبکر و به وصیّت او در سال سیزدهم هجرت به خلافت رسید. عمر در این دوره، به رغم رفتار خشونت آمیز با مردم، زندگی ساده ای داشت. وی به تجارت می پرداخت و از تجمّل گرایی و استفادهٔ شخصی از بیت المال، به شدت متنفّر بود؛ ازاین روبارها کارگزاران خود را به دلیل تجمّل گرایی، برکنار یا توبیخ وجریمه کرد. اما معاویه را از این امر معاف داشت و او را کسرای عرب خواند. (4)

عمربن خطّاب، پس از ده سال و شش ماه خلافت، در 23 ذی حجّه سال 23 ق در ۶۰ یا 63 سالگی به دست ابولؤلؤ کشته شد. صهیب رومی بر او نماز گزارد و کنار قبر ابوبکر دفن شد. (5)

۲. کارگزاران

در دورهٔ خلافت عمر، دامنهٔ فتوحات گسترش یافت و سرزمین های بسیاری تحت

سیطرهٔ حکومت اسلامی قرار گرفتند؛ به همین دلیل، وی روش حکمرانی خود را بر

1- مروج الذّهب، مسعودی، ج 1، ص ۲۹۹؛ الطبقات الکبری، ج 3، ص 26۹؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 3، ص 2۷۰.

2- الطبقات الکبری، ج 3، ص 2۷2 (در این کتاب، از افراد دیگری چون: معاذبن عفراء، عویم بن ساعده و عتبان بن مالک نام برده شده است) .

3- تاریخ الامم و الملوک، ج 2، صص 16۹، ۱۹۹، ۳۰۰ و ۳۰۸؛ الطبقات الکبری، ج 3، ص 2۷2.

4- الطبقات الکبری، ج 3، صص 2۷5 - 2۷۸؛ نثرالدر، آبی، ج 1، ص 11۹؛ العقدالفرید، اندلسی، ج 1، ص 3.

5- تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص ۱۵۹ و ۱۶۰؛ الاستیعاب، ج 3، صص 1155 و 1156.

پایهٔ اقتدار حکومت مرکزیبنا نهاد و پس از تقسیم قلمرو خلافت، برای هر منطقه، امیری معیّن کرد. خلیفهٔ دوم در امر انتخاب والی بسیار سختگیر بود؛ ازاین رو، والیان متعدّدی را عزل کرد و افراد جدیدی را جایگزین آنان ساخت. به صحابهٔ برجسته و معروف نیز چندان توجّه نکرد و جز در مواردی اندک به آنان امارت نداد. او در مقابل اعتراض برخی از آنها، مانند اُبی بن کعب گفت که نمی خواهد اصحاب رسول خدا (ص) را به امور حکومتی آلوده کند. (1)

به هر حال، نام تعدادی از کارگزاران خلیفهٔ دوم در مناطق مکه، یمن، عمّان، بصره، کوفه، یمامه، بحرین، شامات، مصر، صنعاء، جزیره و آذربایجان، عبارتند از: محرزبن حارثه، قنفذبن عمیر تیمی، نافع بن عبدالحارث خزاعی، خالدبن عاص مخزومی، عبدالله بن ابی ربیعه مخزومی، علاء حضرمی، قدامهٔ بن مظعون، عثمان بن ابی العاص، ابوهریره، عیّاش بن ابی ثور، شریح بن عامر، عتبهٔ بن غزوان، مغیرهٔ بن شعبه، ابوموسی اشعری، سلمه بن سلامه انصاری، سعدبن ابی وقاص، عمّاربن یاسر، زیادبن لبید، یعلی بن منیه، جبیربن مطعم، سفیان عبدالله ثقفی، ابوعبیده جرّاح، معاذبن جبل، یزیدبن ابی سفیان، معاویهٔ بن ابی سفیان، عمروبن عاص، عیّاض بن غنم، حبیب بن مسلمه فهری و عمیربن سعد انصاری. (2)

۳. مهم ترین وقایع

ادامهٔ فتوحات:

عمر در طول ده سال خلافت خود، سیاست توسعهٔ فتوحات را پی گرفت و به تصرّف سایر مناطق در شامات، عراق و ایران ادامه داد. مردم این مناطق نیز از سویی با ضعف حکومت مرکزی خود و مقاومت دلیرانهٔ مسلمانان مواجه شدند و از سوی دیگر

1- الطبقات الکبری، ج 3، صص 2۸3 و ۴۹۹.
2- تاریخ خلیفهبن خیاط، صص ۱۰-11 112؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص 161و162.

از ظلم و ستم دیرین پادشاهان به تنگ آمده بودند؛ به همین سبب، به سرعت به اسلام روی آوردند و یا درخواست صلح کردند. برخی از شهرها و مناطق فتح شده در شام، عراق و ایران، عبارتند از: اردن، فلسطین، مصر، اسکندریّه، حمص، قنسرین حلب، منبج، قادسیّه، بصره، حیره، نهاوند، آذربایجان، اهواز، اصطخر، همدان و اصفهان. (1)

مسلمانان با فتح این مناطق، به گسترش اسلام، در جهان کمک کردند؛ امّا یکی از انگیزه های مهمّ اعراب برای حضور چشمگیر در این فتوحات، دستیابی به غنایم و دریافت خراج بود. (2)این امر سبب شد تا به تدریج فرهنگ تجمّل گرایی و دنیاطلبی بر فضای زهد جامعهٔ اسلامی غلبه یابد و مسائلی را به ویژه در روزگار خلیفهٔ سوم به وجود آورد؛ (3)چنان که حضور گروهی از تازه مسلمانان و اسرا در مناطق اسلامی، مسلمانان را با معضلات فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی فراوانی مواجه ساخت. این در حالی بود که دستگاه خلافت، هیچ گونه تدبیر خاصّی برای مقابله با آنها نیندیشید.

4. اقدامات

الف) تأسیس نظام های حکومتی

خلیفهٔ دوم، افزون بر ادامهٔ فتوحات و توسعهٔ جغرافیایی جامعهٔ اسلامی، نظام های حکومتی جدیدی را نیز بنیان نهاد؛ از جمله این که در سال شانزده قمری برای سهولت در ثبت وقایع، به پیشنهاد حضرت علی (ع) ، هجرت رسول خدا (ص) را مبدأ تاریخ قرار

داد. (4)همچنین به یُمن ثروت هنگفتی که نصیب دستگاه خلافت شده بود، پیشنهاد

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص 141-15۷.
2- الاخبار الطوال، دینوری، ص 116؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 154.
3- مروج الذّهب، ج 1، ص 3۰5.
4- طبری آورده است که اولین بار، شخص رسول خدا (ص) ، پس از هجرت به مدینه، ماه ربیع الاول را مبدأ تاریخ قرار داد، (تاریخ الامم و

الملوک، ج 2، ص 110) .

تشکیل دیوان را به تقلید از ملوک شام به اجرا گذارد و برای افراد، به ترتیب سابقه ای که در اسلام داشتند، مقرّری تعیین کرد. وی مناطقی مانند: مدینه، مصر، جزیره، کوفه، بصره، شام، فلسطین، موصل و قنسرین را نیز شهر و ناحیه نامید. یهودیان خیبر را هم از حجاز اخراج کرد و اعراب را به مناطق فتح شده کوچ داد. منابع سنّی، برخی از اقدامات او را ابتکار او دانسته و آورده اند که وی، نخستین کسی بود که شلّاق به دست گرفت؛ برای زمین، مالیات و برای طبقات مختلف اهل کتاب، جزیه مشخّص کرد؛ امور قضاوت هر شهر را به فردی سپرد؛ مسجدالنّبی را تخریب کرد و در جهت خانهٔ عبّاس بن عبدالمطّلب توسعه بخشید؛ برای زنان و مردان مدینه، امام جماعت جداگانه ای در نظر گرفت. (1)

ب) بدعت ها و نوآوری ها

عمر، بدعت ها و نوآوری هایی را نیز بر پایهٔ نظرات شخصی خود به وجود آورد؛ از جمله متعهٔ حج و ازدواج را تحریم کرد که زمان رسول خدا (ص) و ابوبکر، حلال و رایج بود. وی نماز تراویح و شب زنده داری در ماه مبارک رمضان را نیز واجب ساخت و دستور داد تا در نماز تکتف کرده و دست های خود را بر سینه نهند. همچنین مردم را از خواندن نماز مستحبّی پس از نماز عصر نهی کرد و برخی را نیز به همین دلیل شلاق زد. (2)

ج) جلوگیری از نقل حدیث

یکی از وقایع مهمّی که در دورهٔ خلافت ابوبکر اتّفاق افتاد و از سوی عمر نیز با

جدّیّت تمام پی گیری شد، مسئلهٔ جلوگیری از نقل احادیث و سخنان رسول خدا (ص) بود. منابع آورده اند که وی با این استدلال که استفاده از روایات یا نقل آنها ممکن است باعث کم و زیاد شدن حرفی از آنها و کنار گذاشتن کتاب خدا شود، هرگونه

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص 145 و 153 و 154؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 2، صص 111و112 و ج 3، ص 2۷۸؛ الطبقات الکبری، ج 3، صص ۱۸۸ و 2۸1 - 2۸3.

2- المصنف، صنعانی، ج 1، ص 4۷5؛ کنزالعمال، متّقی هندی، ج ۸، ص 4۹.

نوشتن یا گفتن حدیث را ممنوع کرد. همچنین دستور داد تا مردم، مجموعه های روایی خود را نزد خلیفه جمع کنند. سپس آنها را آتش زده و بافته هایی نظیر بافته های اهل کتاب خواند. عمر حتّی کسانی مانند عبدالله بن مسعود، ابوالدرداء و ابومسعود انصاری را تهدید کرد و از نقل فراوان حدیث برحذر داشت. همچنین اجازۀ خروج از مدینه را به آنان نداد. از ابوهریره و کعب الاحبار نیز خواست تا نقل حدیث را ترک کنند و در غیر این صورت به سرزمین دوس (1)و میمون ها تبعید خواهند شد. (2)این در حالی بود که وی برخی از منقولات کعب الاحبار از تورات را نیکو می شمرد و آنها را می پذیرفت (3)و نیز برای اولین بار در اسلام به کسانی چون: عبیدبن عمیر و تمیم داری اجازه داد تا درمسجد رسول خدا (ص) حاضر شوند و قصّه های تورات و انجیل را برای مردم تعریف کنند. (4)

د) تشکیل شورای خلافت

چنان که در فصل های آغازین این کتاب گذشت، پس از رحلت پیامبر (ص) عدّه ای از اصحاب در سقیفه جمع شدند و بدون توجّه به منتخب غدیر، ابوبکر را به خلافت برگزیدند. سپس با روش هایی خاص، از همۀ مردم بیعت گرفتند. استدلال آنان این بود که امر انتخاب خلیفه به مردم واگذار شده است و آنان باید دربارۀ امام خود اظهارنظر

کنند؛ امّا ابوبکر در اواخر عمر خود در این باره تغییر رویه داد و بدون آن که نظر مردم را در این امر دخالت دهد، عمر را به جانشینی خویش منصوب کرد. عمربن خطّاب نیز روش دیگری را در پیش گرفت و با اعتراف به این که انتخاب ابوبکر با نظر مسلمانان

1- محلّی که در آن خرمن می کوبند، (لسان العرب، ابن منظور، ج6، ص ۹۰) .
2- الطبقات الکبری، ج 3، ص 2۸۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۵۰، ص 1۷2؛ تذکره الحفاظ، ذهبی، ج 1، ص ۸؛ کنزالعمال، ج ۱۰، ص 2۹3؛ کتاب الام، شافعی، ج ۷، ص 35۸.
3- البدایه والنّهایه، ابن کثیر، ج 1، ص 1۹؛ حلیه الاولیاء، اصبهانی، ج 2، صص۴۴۰، ۴۴۸ و 451.
4- مسند احمد، ج 1، ص 1۷ و ج 3، ص ۴۴۹؛ کنزالعمال، ج ۱۰، ص 1۸1.

نبود و از این پس باید با مشورت آنان باشد (1)، شورایی شش نفره متشکّل از علی (ع) ، عثمان، عبدالرحمان بن عوف، زبیر، طلحه و سعدبن ابی وقاص را برای انتخاب خلیفۀ بعدی تعیین کرد و برای آن شرایطی قرار داد؛ از جمله این که اگر چهار نفر موافق فردی بودند و دو نفر مخالفت کردند، گردن آن دو را بزنید یا چنانچه دو گروه سه نفره، نظر متفاوتی دربارۀ شخصی داشتند، رأی گروهی را بپذیرید که عبدالرحمان در آن است و سه مخالف را بکشید و اگر اعضای شورا نتوانستند پس از سه روز فردی را برگزینند، همۀ آنان را گردن بزنید. (2)

البتّه ترکیب شورا به گونه ای بود که در نهایت به انتخاب عثمان می انجامید؛ زیرا طبق پیش بینی امام علی (ع) ، سعد با پسرعموی خود عبدالرحمان مخالفت نمی کرد و عبدالرحمانکه شوهرخواهر عثمان است، به او رأی می داد؛ در این صورت، اگر طلحه و زبیر هم با علی (ع) موافق باشند، فایده ای نخواهد بخشید؛ چرا که عبدالرحمان در گروه طرفدار عثمان است. (3)

ذکر این نکته ضروری است که سعد با این که برتری علی (ع) را بر عثمان می دانست، از ابتدا رأی خود را به عبدالرحمان واگذار کرد. زبیر هم به طرفداری از آن حضرت از نامزدی خلافت انصراف داد. عبدالرحمان نیز اعلام کرد که خواستار خلافت نیست. طلحه که پسرعموی ابوبکر و مخالف علی (ع) بود، به طرفداری از عثمان کنار

رفت؛ بنابراین فقط حضرت علی (ع) و عثمان، نامزد خلافت بودند. (4)

به هر حال، عبدالرحمان بن عوف پس از سه روز رایزنی با مردم، به ویژه اشراف و

1- المصنف، ج 5، ص 445؛ الطبقات الکبری، ج 3، ص 344.
2- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 16۰؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج 2، ص 261.
3- نهج البلاغه، دشتی، ص 3۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 1۸۸.
4- تاریخ الامم و الملوک، ج 3، ص 29۶؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 1۸۸.

امرا، ابتدا از علی (ع) خواست تا متعهّد شود که در صورت نیل به مقام خلافت، به کتاب خدا، سیرهٔ پیامبر (ص) و ابوبکر و عمر عمل کند؛ امّا حضرت فرمود: «امید آن دارم که در محدودهٔ دانش، توانایی و اجتهاد خود به کتاب خدا و سنّت رسول خدا (ص) عمل کنم» . سپس وی شرط خود را با عثمان در میان گذاشت و او بلافاصله پذیرفت؛ از این رو، ابن عوف با عثمان بیعت کرد. برخی از منابع آورده اند که امام (ع) ، شرط ابن عوف را نوعی فریب دانست و به وی فرمود: تو عثمان را برگزیدی تا خلافت را به تو بازگرداند. این اولین بار نیست که در مخالفت با ما اجتماع می کنید و ما را از حقّ خود باز می دارید. این امر به سنّتی بر ضدّ ما تبدیل شده است» . (1)

5. تحلیلی بر عملکرد خلیفهٔ دوم

خلیفهٔ دوم در سایهٔ خشونت اخلاقی و ساده زیستی خویش، توانست امور جامعهٔ اسلامی را سامان داده و در زمینهٔ توسعهٔ فتوحات و تشکیلات اداری خلافت، به توفیقاتی دست یابد؛ به ویژه این که برخی از مسائل حکومتی، فقهی و قضایی را با اطرافیان از جمله حضرت علی (ع) (2)در میان می گذاشت و از توانایی و رهنمود آنان بهره مند می شد.

با این همه، وی در بیشتر موارد بر اجتهاد شخصی خویش تأکید می ورزید و آن را بر نظر مشاوران مقدّم می داشت. تأکید او بر ممنوعیّت نقل حدیث، تقویت پیوندهای قبیله ای و نفوذ مسیحیان و یهودیان تازه مسلمان به عرصهٔ تصمیمات حکومتی نیز، موجب شد تا فضای دینی جامعه که مبتنی بر ارزش های اسلامی بود، به مسیر نادرستی هدایت شود؛ چنان که با تشکیل

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 162؛ تاریخ الامم والملوک، ج 3، ص 2۹6 و 3۰2؛ المصنف، ج 5، ص 44۷؛ التّنبیه و الاشراف، صص 252 و 253؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 1۹4؛ البدء و التّاریخ، ابن مطهّر، ج 5، ص 1۹2؛ السقیفه و فدک، ص ۸۷، (البتّه طبری به نقش عمرو عاص در این ماجرا و شرط ابن عوف اشاره کرده است) .
2- او بارها گفته بود که اگر علی۷نبود، به طور قطع، عمر هلاک می شد، (الاستیعاب، ج 3، ص 11۰3) .

شورای خلافت، به ظاهر نشان داد که به مشارکت مردمی اعتقاد دارد؛ ولی روحیهٔ قبیله گرایی را در مسلمانان تشدید کرد و قریش به ویژه امویان را بر جامعهٔ اسلامی مسلّط ساخت. همچنین افرادی مانند طلحه، زبیر، سعدبن ابی وقاص و عبدالرحمان بن عوف را به طمع افکند تا از این پس، همسنگ کسانی چون علی (ع) ، ادّعای خلافت کنند.

البتّه عضویّت علی (ع) در این شورا نیز ثابت کرد که نظریّهٔ «نبوّت و خلافت در یک قبیله (بنی هاشم) جمع نمی شوند» از اساس باطل است؛ چرا که حتّی خلیفهٔ دوم هم به آن عمل نکرد.

خودآزمایی

1. عمربن خطّاب در چه سالی مسلمان شد؟

الف) سال سوم بعثت t ب) سال ششم بعثت

ج) سال نهم بعثت t t د) گزینهٔ ب و ج صحیح هستند.

2. عمر با چه کسی عقد اخوّت بست؟

الف) ابوعبیده t t ب) ابوبکر

ج) عثمان t t د) سعدبن ابی وقاص

3. عمر چگونه به خلافت رسید و مدّت آن چه قدر بود؟

الف) انتخاب مردم، بیش از ده سال ب) انتخاب صحابه، سیزده سال

ج) نصب ابوبکر، دوازده سال t د) نصب پیامبر (ص) ، نه سال

4. چه کسی هجرت رسول خدا (ص) را مبدأ تاریخ پیشنهاد کرد؟

الف) عمربن خطّاب t t ب) خالدبن ولید

ج) عبدالرحمان بن عوف t د) علی (ع)

5. دلیل شورایی کردن خلافت از سوی عمر چه بود؟

الف) انتخاب خلیفه، مردمی باشد. ب) انتخاب خلیفه، قانونی باشد.

ج) انتخاب خلیفه، قرآنی باشد. t د) اصحاب خلیفه را بپذیرند.

6. ترکیب شورا در نهایت به انتخاب چه کسی منجر می شد؟

الف) علی (ع) t t t ب) عثمان

ج) عبدالرحمان بن عوف t د) زبیر

۷. چرا حضرت علی (ع) به عضویّت این شورا درآمد؟

الف) تا نظریّهٔ عدم اجتماع نبوّت و خلافت در یک قبیله را رد کند.

ب) تا نشان دهد همچنان به خلافت امید بسته است.

ج) تا شایستگی خود در امر خلافت را اثبات کند.

د) گزینهٔ الف و ج صحیح هستند.

۸. تشکیل شورای خلافت چه پیامدهایی داشت؟

الف) کسانی چون طلحه و زبیر را به طمع خلافت افکند.

ب) روحیهٔ قبیله گرایی را در مردم تشدید کرد.

ج) همگان را به امور شورایی تشویق کرد.

د) گزینهٔ الف وب صحیح هستند.

۹. عمر به چه کسانی اجازه داد تا بر منبر رسول خدا (ص) قصّه بگویند؟

الف) تمیم داری، عبیدبن عمیر t ب) ابوذر، سلمان

ج) عبدالله بن مسعود، ابوالدرداء t د) ابومسعود انصاری، ابوهریره

1۰. به چه دلیل، خلیفهٔ دوم از نقل حدیث جلوگیری می کرد؟

الف) چون باعث ترک قرآن می شد.

ب) چون حروفی از احادیث، کم و زیاد می شد.

ج) چون با وجود قرآن به آنها نیازی نبود.

د) گزینۀ الف و ب صحیح هستند.

11. نماز تراویح در دورۀ کدام خلیفه ابداع و واجب شد؟

الف) خلافت معاویه t ب) خلافت عثمان

ج) خلافت عمر t t د) خلافت ابوبکر

ص: 89

12. شورایی که خلیفهٔ دوم تشکیل داد، چند نفر عضو داشت؟

الف) شش نفر t t ب) چهار نفر

ج) هفت نفر t t د) نه نفر

13. از افراد ذیل، کدام عضو شورای خلافت نبودند؟

الف) علی (ع) t t t ب) عبدالله بن عبّاس

ج) طلحه t t د) عبدالرحمان بن عوف

14. دیدگاه علی (ع) دربارهٔ ترکیب شورا چه بود؟

الف) عادلانه بود. t t ب) تعدادی از صحابه حضور داشتند.

ج) فریبی بیش نبود. t د) برخی از افراد، شایستهٔ عضویّت در شورا نبودند.

برای پژوهش

1. دربارهٔ اعضای شورای خلافت تحقیق کنید.

2. علّت انتخاب نشدن امام علی (ع) را ارزیابی کنید.

3. اوضاع اجتماعی دورهٔ خلیفهٔ دوم را بررسی و نتایج آن را ارزیابی کنید.

4. نقش مثبت و منفی فتوحات در گسترش اسلام را ارزیابی کنید.

5. در خصوص دلایل شرکت نکردن اهل بیت (علیهم السلام) در فتوحات تحقیق کنید.

فصل سوم: خلافت عثمان

اشاره

اهداف

در این فصل از دانشجو انتظار می رود:

1. با زندگی خلیفه سوم آشنایی بیشتری پیدا کند؛

2. در خصوص نقش عثمان در ایجاد و گسترش فرهنگ اشرافی گری، دانسته های خود را افزایش دهد؛

3. به علل و عوامل شورش مردم، بر ضدّ خلیفه سوم آگاهی یابد؛

4. نقش عثمان در تسلّط بنی امیّه بر جامعه اسلامی را به درستی ارزیابی کند؛

5. روند تغییر ارزش های اسلامی را به دقّت پی گیری و با انگیزه عبرت آموزی، به بررسی علل و عوامل آن بپردازد.

۱. زندگینامه

ابوعبدالله عثمان بن عفان اموی، در سال ششم عام الفیل در مکه به دنیا آمد. پدرش عفان، از اشرار مکه به شمار می رفت و در غمیصاء کشته شد و مادرش، أروی - دختر کریزبن ربیعه - بود. او در جاهلیّت به تجارت اشتغال داشت و از ثروتمندان قریش محسوب می شد. در اوایل بعثت رسول خدا (ص) ، همراه طلحه مسلمان شد و در نخستین گروه مهاجر، رهسپار حبشه شد؛ امّا به زودی به مکه بازگشت. پس از هجرت به مدینه، به توصیهٔ پیامبر (ص) با عبدالرحمان بن عوف پیمان برادری بست. همچنین نیمی از اموال خود را به صورت مضاربه در اختیار او گذاشت. عثمان در مکه و مدینه همسران متعدّدی چون: رقیّه، امّ کلثوم [دختر رسول خدا]، فاخته، امّ عمرو، رمله و نائله اختیار کرد و صاحب فرزندانی مانند عبدالله، ابان، عمر، مریم، ولید، سعید، امّ سعید و عایشه شد. (1)

عثمان به دلیل بیماری همسرش در بدر حاضر نشد. وی در جنگ احد در شمار فراریان بود و در سایر جنگ ها و حوادث نظامی نیز حضوری کم رنگ داشت و بیشتر در مدینه می ماند. فقط در ماجرای صلح حدیبیه از سوی پیامبر (ص) مأموریّت یافت تا به

1- الطبقات الکبری، ج 3، صص 55-۶۰؛ الاستیعاب، ج 3، صص ۱۰3۷-۱۰3۹؛ تاریخ المدینه المنوّره، ابن شبه، ج3، ص ۹54؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 2، ص ۷۰ و ج 3، ص 444؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 1۷6؛ انساب الاشراف، ج 5، ص ۴۸۰ [عثمان ابتدا با رقیه ازدواج کرد؛ امّا او همزمان با جنگ بدر درگذشت. سپس امّ کلثوم را به همسری برگزید. وی نیز به زودی وفات یافت. جز فاطمهٔ زهرا3، هیچ کدام ازدختران پیامبر (ص) ، فرزند نیاوردند].

مکه رود و با مشرکان گفت وگو کند. او پس از رسول خدا، به سرعت با ابوبکر بیعت کرد و کتابت نامه های خلیفه را بر عهده گرفت. در دورۀ خلیفۀ دوم هم، از نفوذ بسیار و حمایت خاصّ وی برخوردار شد. (1)

عثمان در محرّم سال 25 ق به وسیلۀ شورایی که عمر تعیین کرده بود، به خلافت رسید و در ذی حجّه سال 36 ق، پس از 12 سال خلافت، در ۸3 سالگی کشته شد. نام دقیق قاتل یا قاتلان عثمان معلوم نیست؛ ولی از شخصی به نام اسودان بن حمران مصری و حتّی برخی از اصحاب رسول خدا (ص) مانند طلحه یاد شده است. (2)گویند جنازه اش را در محلّ جمع آوری زباله انداختند و پس از سه یا چهار روز، عدّه ای شبانه و بی آن که بر آن نماز بگذارند، در محلّی به نام حَشّ کوکب به خاک سپردند. (3)

۲. کارگزاران

عثمان، بیشتر فرمانداران عمر و صحابۀ رسول خدا (ص) مانند عمّاربن یاسر و ابوموسی اشعری را تغییر داد و به جای آنان کارگزارانی از طایفۀ بنی امیّه برگزید. همچنین اشخاصی چون علی بن عدی بن ربیعه، خالد بن عاصی بن هشام، عبدالله بن حضرمی، قاسم بن ربیعه، یعلی بن امیّه، عبدالله بن عامر بن کریز، سعیدبن عاص، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، ولید بن عقبۀ بن ابی معیط، معاویۀ بن ابی سفیان، جریربن عبدالله، اشعث بن قیس، عتیبۀ بن النهاس، سعیدبن قیس و سائب بن اقرع را بر مکه، طائف، صنعاء، بصره، کوفه، مصر، شام، قرقیسیا، همدان، آذربایجان، حلوان، ری و اصفهان گمارد.

وی، ابوموسی اشعری، جابربن فلان مزنی، سماک انصاری، قعقاع بن عمرو،

1- تاریخ الامم و الملوک، ج 2، صص 3۰2، 22۷-2۷۸ و 61۷؛ الاستیعاب، ج 3، ص 1۰3۸.
2- تاریخ المدینه المنوره، ج 4، ص 123۰؛ الطبقات الکبری، ج 3، ص 223.
3- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 1۷6؛ الطبقات الکبری، ج 3، ص۷۷؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 3، ص 443؛ الاستیعاب، ج 3، صص 1۰4۷-1۰4۹.

حکم بن ابی العاص، حارث بن ابی العاص و عقبهٔ بن عمرو را نیز برای قضاوت، امام جماعت، مسئول خراج، متولّی بیت المال و فرماندهٔ لشکر تعیین کرد. (1)

۳. مهم ترین وقایع

الف) ادامهٔ فتوحات

جبههٔ آفریقا در دورهٔ عثمان گشوده شد و مسلمانان توانستند تا عمق این قاره نفوذ کنند. طبرستان، گرگان و خراسان هم به طور کامل فتح شدند. همچنینمسلمانان برای نخستین بار از دریا عبور کردند و به فتح قبرس نائل آمدند. البتّه در این دوره، برخی از مناطق فتح شده نیز بر ضدّ مسلمانان شورش کردند؛ ازاین رو، آنان بار دیگر شهرهایی چون اسکندریّه، فارس، اصطخر، آذربایجان، کرمان و سیستان را فتح و مخالفان را سرکوب کردند. (2)

ب) گسترش فرهنگ اشرافی گری

توسعهٔ فتوحات، وجود غنایم فراوان و دریافت خراج و حقوق شرعی از مناطق فتح شده، از سویی و تجمّل گرایی خلیفه و بسیاری از کارگزاران او، جامعهٔ اسلامی را به سمت اشرافی گری سوق داد و مفاهیم ارزشمندی چونزهد، قناعت و ساده زیستی را به فراموشی سپرد. حتّی برخی از اصحاب رسول خدا (ص) که سال ها زاهدانه زیسته بودند، به دنیاطلبی و اشرافی گری روی آوردند. مسعودی، فهرست جامعی از این افراد و اموالشان را گزارش کرده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

یک- زبیربن عوام: او خانه هایی در مصر، کوفه، بصره و اسکندریّه داشت و پس از مرگش، پنجاه هزار دینار طلا، هزار رأس اسب و هزار بنده و کنیز به ارث گذارد؛

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 1۷6؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 3، صص 445 و 446؛ تاریخ خلیفهبن خیاط، صص 115 و 133؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی

الحدید، ج 2، صص 44 و 45؛ الاخبارالطوال، دینوری، ص 13۹.
2- تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص 164 -166؛ الکامل فی التّاریخ، ج 3، صص ۸1 - ۸6؛ تاریخ الامم و الملوک، ص 1۹5.

دو- طلحهٔ بن عبیدالله: وی خانه ای در کوفه و خانه ای در مدینه با آجر، گچ و چوب بنا کرد. درآمد روزانهٔ او از غلات، بیش از هزار دینار بود؛

سه-عبدالرحمان بن عوف: او نیز خانه ای ساخت و آن را توسعه داد. همچنین صد رأس اسب، هزار نفر شتر و ده هزار رأس گوسفند داشت که ارزش آنها بیش از دو و نیم میلیون دینار بود؛

چهار- سعدبن ابی وقاص: وی خانه اش را با عقیق ساخت و سقف آن را بالا برد و فضای آن را توسعه داد؛

پنج- زیدبن ثابت: او پس از مرگش به جز طلا و نقره که به وسیلهٔ تبر شکسته می شد، اموال فراوانی به ارزش هزار دینار بر جای گذاشت. (1)

ج) شورش مخالفان

سرانجام بدعت ها و رفتارهای ضدّ دینی، تبعیض آمیز و خشنِ عثمان و کارگزاران وی، سبب گسترش نارضایتی عمومی شد و بسیاری از اصحاب رسول خدا (ص) مانندحضرت علی (ع) ، عمّار، عبدالرحمان بن عوف، عبدالله بن مسعود، ابوایوب انصاری، جابربن عبدالله انصاری، ابوذر و عایشه را نیز به مخالفت علنی و اعتراض واداشت؛ امّا خلیفه در صدد سرکوب آنان برآمد؛ ازاین رو، ابوذر را به ربذه تبعید کرد. عمّار و عبدالله بن مسعود را آن چنان ضرب و شتم کرد که عبدالله جانش را از دست داد. (2)

با این همه، وقتی مردم کوفه و مصر که از ستمگری و فساد فرمانداران خود به تنگ آمده بودند، نزد خلیفه رفتند و اعتراض خود را با وی در میان گذاشتند، عثمان متعهّد شد که به خواسته های ایشان عمل کند. ازاین رو، طی حکمی، محمّدبن ابی بکر را به

1- مروج الذهب، ج 1، ص 3۰5 - 3۰۸.
2- مروج الذهب، ج 1، ص 3۰۸.

جای عبدالله بن سعد به امارت مصر گماشت؛ امّا به محض این که مصریان مدینه را ترک کردند، نامه ای به فرماندار مصر نوشت و از او خواست تا معترضان را به سختی مجازات کند. (1)مصریان در راه بازگشت، حامل نامه را دستگیر و پس از اطّلاع از محتوای آن، به مدینه مراجعت کردند. شیوع این خبر، کوفیان معترض را نیز به مدینه بازگرداند. در این میان، مردم مدینه هم که از عثمان ناراضی بودند، به جمع آنان پیوستند. آنها ابتدا خانهٔ عثمان را محاصره و سپس از وی خواستند تا خود را از خلافت خلع کند؛ امّا او گفت لباسی که خدا بر تن وی کرده است، بیرون نخواهد آورد. خلیفه حدود چهل روز در محاصره بود. او طی این مدّت، از تمامی شهرها - حتّی شام - تقاضای کمک کرد؛ ولی کسی به یاری وی برنخاست. سرانجام شورشیان وارد خانه شده و او را کشتند. (2)

4. اقدامات

الف) جمع آوری قرآن

یکی از اقدامات عثمان، جمع آوری قرآن بود. او پس از آن که مشاهده کرد اختلاف شدیدی میان مُصحَف ها به وجود آمده است، به همهٔ شهرها نوشت که قرآن ها را جمع آوری و نزد وی ارسال کنند. سپس آنها را آتش زد و افرادی چون زیدبن ثابت، نافع بن طریف، عبدالله بن ولید خزاعی و عبدالرحمان بن ابی لبابه را برگزید تا نسخهٔ جدیدی بنویسند. آنان ابتدا سوره های بزرگ و سپس سوره های کوچک را کنار هم قرار دادند و چندین نسخه از آن را استنساخ کردند. آن گاه عثمان نمونه ای

1- منابع آورده اند که نویسندهٔ نامه، شخص مروان بود، با این حال خلیفه حاضر نشد مروان را به معترضان تحویل دهد، (تاریخ الخلفا، سیوطی، ج 1، ص 65) .
2- تاریخ خلیفهبن خیاط، ص 124؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 1۷5؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 3، ص 3۹5.

از قرآن جدید را برای همهٔ شهرها فرستاد و دستور داد تا همهٔ مردم فقط از همین نسخه استفاده کنند. (1)

همچنین وی تعدادی از خانه های اطراف مسجدالحرام و مسجدالنّبی را نیز خریداری یا به زور تصرّف کرد و فضای مسجد را گسترش داد. معترضان را هم به زندان افکند و محلّی را هم برای قضاوت در نظر گرفت و نیروی پلیس تشکیل داد.

عثمان، با قصّه گویی تمیم داری در مسجد موافقت کرد و خطبه را بر نماز عید مقدّم داشت. همچنین عبیدالله بن عمر را که هرمزان و زن و فرزند او را کشته بود، از قصاص تبرئه کرد و خون آنان را هدر دانست. او از مجازات ولیدبن عقبه - والی کوفه - که در حالت مستی نماز جماعت خوانده بود، خودداری ورزید تا این که حضرت علی (ع) دخالت فرمود و او را به مجازات رساند. وی به حَکَم بن ابی العاص و عبدالله بن ابی سرح - دو تبعیدی رسول خدا (ص) - نیز پناه داد و حَکَم را به کار جمع آوری صدقات گماشت. (2)

ب) تسلّط امویان بر جامعهٔ اسلامی

عثمان در اوایل خلافت خود، قدرت مندانه به ادارهٔ امور پرداختو در شش سال نخستکوشید با رفتار مسالمت آمیز با همگان، موقعیت خویش را مستحکم سازد. البتّه طی این مدّت، از حمایت و رضایت قریش و عموم مردم نیز برخوردار شد؛ امّادر نیمهٔ دوم آن، سیاست های اصلی خویش را آشکار کرد و به توصیهٔ ابوسفیان، تمامی امور را

1- تاریخ المدینه المنوّره، ج 3، صص ۹۹۷-۹۹۹؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص ۱۷۰، (نقل شده است که عبدالله بن مسعود از دادن نسخهٔ شخصی خود به عثمان خودداری کرد؛ از این رو مورد ضرب و جرح شدید وی قرار گرفت و دست و پایش شکست و پس از چند روز از دنیا رفت) .

2- تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص 164 و ۱۷3-۱۷4؛ تاریخ المدینه المنوره، ج 1، ص 11؛ تاریخ خلیفهبن خیاط، ص133؛ الکامل فی التّاریخ، ج 3، ص ۱۰3.

به بنی امیّه واگذار کرد و آنان را به ویژه بر مناطق مهمّ اسلامی مسلط ساخت؛ از این رو برخی از فرمانداران را تغییر داد و حتّی مشاوران خود را از میان این طایفه برگزید. (1)

ج) بخشش اموال عمومی به بنی امیّه

گسترش دامنهٔ فتوحات، به ویژه در دورهٔ خلیفه سوم، ثروت هنگفتی را برای مسلمانان به ارمغان آورد و بر قدرت اقتصادی حکومت مرکزی افزود؛ امّا عثمان با این توجیه که عُمَر برای رضای خدا به بستگان خویش نداد و من به همین دلیل آن را در اختیار فامیل خود قرار می دهم، روش ناعادلانه ای را در پیش گرفت و سایر مسلمانان را از این اموال محروم ساخت. منابع به گوشه ای از بخشش های عثمان به بنی امیّه اشاره کرده اند؛ از جمله این که او فدک و تمام خمس به دست آمده از فتح آفریقا را به مروان بخشید. وی مهریهٔ دویست هزار درهمی دو دخترش - عایشه و اُمّ ابان - را از بیت المال پرداخت واستفاده از چراگاه های مدینه را جز برای بنی امیّه ممنوع کرد. او تمامی حقّ خلیفه در غرب آفریقا را در اختیار عبدالله بن ابی سرح گذاشت و دویست هزار درهم به ابوسفیان، چهارصدهزار درهم به عبدالله بن خالد بن اسید و صدهزار درهم نیز به حکم بن ابی العاص بخشید. (2)

منابع گوناگون آورده اند که شخص خلیفه نیز از اموال فراوانی برخوردار بود. او هفت خانه در مدینه داشت و پس از مرگ خود، مبلغ سی میلیون و پانصدهزار درهم، صدوپنجاه هزار دینار، هزار شتر و املاکی در خیبر، حنین، وادی القری و برادیس به ارزش دویست هزار دینار به ارث گذارد. (3)

1- تاریخ المدینه المنوره، ج 3، صص 1۰94 و 1۰۹۹ و ج 4، ص 115۷؛ مروج الذهب، ج 1، صص 3۰5 - 3۰۸؛ انساب الاشراف، ج 5، ص 512.
2- الطبقات الکبری، ج 3، ص 64؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 1۷3؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، صص 1۹۸، 26۹، 33۰ و 33۹؛ المعارف، ابن قتیبه، ص 1۹5؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 3، ص 3۸5؛ انساب الاشراف، ج 5، ص 512.
3- الطبقات الکبری، ج 3، صص ۷6 و ۷۷؛ مروج الذهب، ج 1، ص 3۰5؛ الامامه و السّیاسه، ج 1، ص5۰.

البتّه در این میان، افراد دیگری هم از بخشش های عثمان بهره مند شدند؛ که در شمار طایفۀ بنی امیه نبودند؛ از جمله: ششصدهزار درهم از اموال اصفهان به زبیر رسید و زمین هایی نیز به طلحه، خباب بن ارت، سعدبن ابی وقاص، عدی بن حاتم، سعیدبن زید و ابوموسی اشعری واگذار شد. (1)

سرانجام این بخشش های بی حساب خلیفه، زیدبن ارقم - متولّی بیت المال - را به اعتراض واداشت و با تحویل کلیدهای بیت المال به وی، اعلام کرد که تنها خزانه دار مسلمانان است نه عثمان. (2)همچنین عبدالرحمان بن عوف را که برای دستیابی عثمان به خلافت تلاش فراوانی کرده بود و به گفتۀ مسعودی از ثروتمندان به شمار می رفت، به خشم آورد. او هنگام مشاهدۀ کاخ و سفرۀ رنگین عثمان، از بیعت با عثمان، به خدا پناه برد و تا پایان حیاتش با او سخن نگفت. (3)

5. تحلیلی بر عملکرد خلیفۀ سوم

دورۀ خلافت عثمان را می توان در سه محور کلّی ارزیابی کرد:

الف) خلیفۀ سوم، بیش از خلفای پیشین بر ارزش های جاهلی و فرهنگ قبیله گرایی تأکید ورزید و چنان که عُمَر پیش بینی کرده بود، (4)طایفۀ بنی امیّه را بر امّت اسلامی مسلّط ساخت. این بدین معناست که در این دوره، سکّان هدایت جامعۀ اسلامی به دست کسانی افتاد که دست کم حدود بیست سال با اسلام مبارزه کردند و از دشمنان سرسخت رسول خدا (ص) به شمار می رفتند. شاهد این مطلب، سخن ابوسفیان به عثمان است که به وی توصیه کرد خلافت را همچون گوی در دست فرزندان امیّه به گردش

1- تاریخ المدینه المنوّره، ج 3، صص ۱۰۲۰ - ۱۰22.
2- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 16۸.
3- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص ۱۹6؛ مروج الذّهب، ج 1، ص 3۰5.
4- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 15۸.

درآورد؛ چرا که بهشت و جهنّمی نخواهد بود. (1)حَکَم بن ابی العاص نیز نمونه دیگری است که تاریخ از آن یاد کرده است. رفتار ناپسند وِی با پیامبر (ص) سبب شد تا حضرت او را به خارج مدینه تبعید کند. حَکَم در دورۀ عثمان به مدینه بازگشت و ضمن دریافت مبالغی از خلیفه، به کار جمع آوری خراج گمارده شد.

به هر حال، حمایت بی دریغ خلیفۀ سوم از بنی امیّه، زمینۀ روی کار آمدن خلفای اموی را فراهم آورد و باعث شد تا آنان بیش از صد سال بر مناطق اسلامی حکومت کرده و در جهت محو اسلام و ارزش های اسلامی بکوشند.

ب) در این دوره، بسیاری از مفاهیم ارزشی و اخلاقی اسلام به فراموشی سپرده شد و به جای آن، ارزش های جاهلی نظیر دنیاطلبی و تجمّل گرایی بر جامعه حاکم شد که آثار آن در دورۀ خلافت علی (ع) بروز یافت؛

ج) عملکرد منفی عثمان باعث شد تا جایگاه خلافت و امامت، بیش از گذشته تنزّل کند و پایه های آن به سستی گراید؛ شمار مدّعیان خلافت افزایش یابد و امکان شورش بر ضدّ خلیفه قوّت گیرد. در حوزۀ فرهنگی و اعتقادی نیز فرصت های مناسبی برای کسانی مهیّا شد که پیشینه و افکار یهودی یا مسیحی داشتند و در صدد ترویج آن بودند.

خودآزمایی

1. چگونه عثمان به خلافت رسید؟

الف) از سوی شورای عمر ب) با انتخاب مردم

ج) با نظر صحابه د) با نصب پیامبر (ص)

2. چه کسانی بیشترین نقش را در انتخاب عثمان برای خلافت داشتند؟

الف) سعدبن ابی وقاص، عبدالله بن عمر ب) طلحه، عایشه

ج) زبیر، عبدالله بن عبّاس د) عمربن خطّاب، عبدالرحمان بن عوف

1- السقیفه و فدک، ص ۸۷؛ النّزاع و التّخاصم، مقریزی، ص 6۰.

3. دورۀ خلافت عثمان چند سال به طول انجامید؟

الف) دوازده سال ب) یازده سال

ج) پنج سال د) سیزده سال

4. عثمان پس از هجرت به مدینه، با چه کسی عقد اخوّت بست؟

الف) ابوبکر ب) سعدبن ابی وقاص

ج) طلحه د) عبدالرحمان بن عوف

5. اغلب کارگزاران عثمان از کدام طایفه بودند؟

الف) بنی هاشم ب) بنی عدی

ج) بنی امیّه د) انصار

6. دلایل شورش مردم بر ضدّ خلیفۀ سوم چه بود؟

الف) بدعت ها ب) رفتارهای ضدّ دینی و تبعیض آمیز

ج) رفتارهای خشونت آمیز او و کارگزاران د) همۀ موارد

۷. مهم ترین وقایع دورۀ خلیفۀ سوم چه بود؟

الف) گسترش فرهنگ اشرافی گری ب) مجازات ولیدبن عقبه

ج) ضرب و جرح عبدالله بن مسعود د) برکناری فرماندار مصر

۸. عثمان در دورۀ خلافت خود، چه بدعت هایی را ایجاد کرد؟

الف) تبرئه عبیدالله بن عمر از قصاص ب) دادن پناهندگی به تبعیدی های پیامبر (ص)

ج) مقدّم داشتن خطبه بر نماز عید د) همۀ موارد

۹. مهم ترین اقدامات عثمان چه بود؟

الف) جمع آوری قرآن ب) تسلّط امویان بر جامعهٔ اسلامی

ج) واگذاری اموال عمومی به بنی امیّه و عدّه ای خاص د) همهٔ موارد

۱۰. چه کسانی با اشرافی گری عثمان و بذل و بخشش وی مخالفت کردند؟

الف) عبدالرحمان بن عوف ب) عبدالله بن ابی سرح

ج) زیدبن ارقم د) گزینهٔ الف و ج صحیح هستند.

11. در دورۀ عثمان درآمد روزانۀ طلحه چه قدر بود؟

الف) صد دینار ب) هزار دینار

ج) پنجاه درهم د) پانصد دینار

12. مهریۀ دختران عثمان چقدر بود و از کجا پرداخت شد؟

الف) پانصد درهم، از غنایم جنگی ب) هزار درهم، از مال شخصی عثمان

ج) هزار دینار، از مزارع کشاورزی د) دویست هزار درهم، از بیت المال

13. فرصت های فرهنگی و اعتقادی دورۀ عثمان در اختیار چه گروه هایی قرار گرفت؟

الف) کسانی که پیشینۀ یهودی و مسیحی داشتند ب) ایرانیان

ج) اهل بیت (علیهم السلام) د) صحابۀ رسول خدا (ص)

14. عثمان سرزمین فدک را به چه کسی بخشید؟

الف) علی (ع) ب) طلحه

ج) مروان بن حکم د) سعدبن ابی وقاص

برای پژوهش

1. دربارۀ عاملان اصلی قتل عثمان تحقیق کنید.

2. آثار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی فتوحات در دورۀ خلیفۀ سوم را ارزیابی کنید.

3. در خصوص جمع آوری قرآن و آثار آن در طول تاریخ، پژوهش کنید.

4. عملکرد خلیفۀ سوم را ارزیابی کنید.

5. نقش و آثار تجمّل گرایی در انحراف حاکمان اسلامی را نقد و بررسی کنید.

فصل چهارم: خلافت امیرالمؤمنین (ع)

اشاره

اهداف

در این فصل از دانشجو انتظار می رود:

1. با زندگی شخصی امیرمؤمنان (ع) آشنایی بیشتری پیدا کند.

2. حوادث تاریخی دوره آن حضرت را پی گیرد.

3. دانسته های خویش را در خصوص اوضاع نابسامان اعتقادی، سیاسی و اجتماعی آن دوره افزایش داده و از پیامدهای آن پند گیرد.

4. علل و عوامل انحراف خواص را کشف کند.

5. بیش از گذشته با تلاش های امام (ع) در جهت رفع تبعیض و بی عدالتی آشنا شود.

6. سیره عملی امام علی (ع) در اداره حکومت اسلامی و برخورد با اهل بغی را مورد بررسی قرار داده و رهیافت های آن را در زندگی شخصی و اجتماعی خود به کار بندد.

۱. زندگینامه

امام علی (ع) (1) در روز جمعه، سیزدهم رجب سال ۳۰ عام الفیل، در کعبه متولّد شد. پدر و مادر آن حضرت، ابوطالب و فاطمه بنت اسد، از بزرگان بنی هاشم و حامیان و پرورش دهندگان رسول خدا (ص) و اولین کسانی بودند که اسلام را پذیرفتند. (2) نقل شده که فاطمه در آخرین ساعات بارداری خود، به کنار کعبه آمد و برای تولّد فرزندش از خدا طلب یاری کرد. ناگهان دیوار کعبه شکافته شد و او بی درنگ به درون کعبه رفته و طی سه روز اقامت در آنجا، علی (ع) را به دنیا آورد. (3) دورهٔ طفولیّت و کودکی وی، با نظارت و دخالت شخص پیامبر (ص) سپری شد. آن حضرت با دست خود به علی (ع) غذا می داد، بدن او را می شست، گهواره اش را کنار بستر خویش می گذارد و گاه او را اطراف مکه به گردش می برد. (4) تربیت و آموزش او نیز بر عهدهٔ ایشان بود؛ از این رو به پرسش های او پاسخ می فرمود و از مسائل گوناگون آگاهش می ساخت. (5)

1- منابع آورده اند که مادرش ابتدا او را حیدره نامید؛ ولی ابوطالب آن را تغییر داد و نام علی را برای فرزند خود برگزید. از القاب و کنیه های آن حضرت می توان به ابوالحسن، ابوالحسین، ابوتراب، سیدالوصیین، امیرالمؤمنین، صدّیق اکبر و فاروق اعظم اشاره کرد، (الطبقات الکبری، ج 2، ص ۱۰1؛ مقاتل الطّالبیین، اصفهانی، ص 14؛ تاریخ موالید الائمّه، ابن خشاب بغدادی، ص 11) .

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 14 و ج 14، ص 6۹.

3- علل الشّرایع، شیخ صدوق، ج 1، ص 135؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص 62؛ اخبار مکّه، ازرقی، ج 5، ص ۲3۰؛ مروج الذّهب، ج 1، ص 313؛ تذکره الخواص، ابن جوزی، ص ۲۰؛ المستدرک، ج 3، ص 4۸3؛ الفصول المهمّه، ابن صبّاغ، ج 1، ص 1۷4.

4- کشف الغمه، اربلی، ج 1، ص 62؛ نهج البلاغه، دشتی، ص 2۸2؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 13، ص۲۰1.

5- طبقات الکبری، ج 2، ص 33۸؛ السیره الحلبیه، ج 1، ص 432.

منابع شیعه و سنّی، علی (ع) را نخستین مرد مسلمان خوانده و آورده اند که وی پس از حضرت خدیجه - همسر پیامبر (ص) - درحالی که نه یا ده سال داشت، به رسول خدا (ص) ایمان آورد و با ایشان نماز گزارد. (1)همچنین در مدّت اقامت در مکه، همواره یاور رسول خدا (ص) بود، سختی های ایشان را بر دوش می کشید و در امر تبلیغ دین یاری می رساند. در ماجراهای مختلف، از جمله دعوت پیامبر از بستگان خویش، حضوری جدّی داشت و به حمایت از ایشان پرداخت. زمانی که مشرکان قصد جان رسول خدا (ص) را کردند، در بستر آن حضرت خوابید و توطئه آنان را ناکام گذاشت. آن گاه امانت هایی را که مردم به پیامبر سپرده بودند، به آنان بازگرداند و سپس همراه مادرش فاطمه بنت اسد، فاطمه دختر پیامبر و عدّه ای دیگر از زنان، به مدینه هجرت کرد. این در حالی بود که رسول خدا (ص) در قبا در انتظار ورود وی به سر می برد. (2)

علی (ع) در مدینه نیز از حامیان سرسخت و ثابت قدم پیامبر (ص) به شمار می رفت و جز در غزوهٔ تبوک - که به امر رسول خدا در مدینه ماند - در تمامی جنگ ها حضوری چشمگیر و شجاعانه داشت و همواره پرچمدار سپاه بود. بسیاری از سران کفر را به هلاکت رساند، جبهه های سخت نبرد با مشرکان و یهودیان را به دست خود گشود و بسیاری از جنگ ها را نیز رهبری کرد. (3)

امام (ع) در سال دوم هجرت، با فاطمهٔ زهرا (علیها السلام) ازدواج کرد که ثمره آن سه پسر و دو دختر به نام هایحسن، حسین، محسن، زینب و امّ کلثوم بود. پس از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) نیز، زنان متعدّدی مانند امامه، امّ البنین و اسماءبنت عمیس اختیار کرد

1- السیره الحلبیه، ج 2، ص 432؛ المعارف، ابن قتیبه، ص 16۸؛ طبقات الکبری، ج 3، ص 21؛ الاستیعاب، ج 3، ص ۱۰۹۰؛ الارشاد، شیخ مفید، ج 1، ص 6.
2- الطبقات الکبری، ج 3، ص 22؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 13، ص 262.
3- طبقات الکبری، ج 2، صص 6۸، ۸۹، 164 و 16۹ و ج 3، صص 23-24؛ الاستیعاب، ج 3، صص ۱۰96 و ۱۰۹۷؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 2۷۸.

و صاحب فرزندانی چونابوالفضل العبّاس، جعفر، عبدالله، محمّد، خدیجه، فاطمه، نفیسه و رقیّه شد. (1)

دربارهٔ فضایل و مناقب حضرت علی (ع) ، آیات فراوانی نازل شد. آیات مربوط به واقعهٔ لیلهٔ المبیت، مباهله، تطهیر، اولی الامر، زکات در حال رکوع و غدیر خم از آن جمله اند. (2)در این زمینه، روایات و شواهد تاریخی بسیاری نیز از سوی منابع شیعه و سنّی نقل شده است؛ مانند این که رسول خدا (ص) با او عقد اخوّت بست؛ دخترش - فاطمه زهرا (علیها السلام) - را که خواستگاران فراوانی داشت، به همسری وی درآورد؛ در غدیر خم، وی را جانشین خود و مولای مسلمانان خواند و از مردم خواست تا با او بیعت کنند؛ او را همانند هارون برای موسی، محبوب خدا، پیامبر و مؤمنان، آقای مردم در دنیا و آخرت و دشمنانش را منافق و شقی ترین مردم دانست و فرمود: «هر کس علی (ع) را آزار دهد، مرا آزرده و هر که از وی جدا شود، از من جدا شده است و طرفداران و دوستداران او رستگار خواهند بود» . (3)

حلم، شجاعت، پارسایی و ساده زیستی، گذشت، عبادت و بندگی خدا، توجّه به فقرا، سخاوتمندی و عدالت هم، بخشی از صفات اخلاقی و رفتاری آن حضرت به شمار می رفت. (4)

همچنینمنابع در خصوص ویژگی های علمی امیرمؤمنان آورده اند که رسول خدا (ص) ، خود

1- المعارف، ابن قتیبه، صص ۸۸ و ۲۱۰؛ الارشاد، ج 1، ص 354؛ مقاتل الطّالبیین، صص ۲۹- 56؛ تاریخ موالید الائمّه، ص 14؛ طبقات الکبری، ج 3، صص ۱۹ و۲۰.
2- تفسیر القمی، قمی، ج 1، ص ۷1؛ تفسیر المیزان، طباطبایی، ج 2، ص ۹6؛ تفسیر الثّعلبی، ثعلبی، ج 2، ص126؛ تأویل الایات الظّاهره، سید شرف الدّین، صص ۹4، 116، 136، 156 و ۴4۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 13، ص 262.
3- کشف الغمه، ج 1، صص ۹2 -۹4؛ الطبقات الکبری، ج 3، صص 24 و 25 و 35؛ السیره الحلبیه، ج 1، ص 432؛ الاستیعاب، ج 3، صص ۱۰۹6 - 11۰۰ و 11۰۷؛ انساب الاشراف، ج 1، صص 2۷۹ و 2۸1.

4- انساب الاشراف، ج 1، صص 2۷۹ و 2۸1.

را شهر علم و علی (ع) را دروازهٔ آن خواند و فرمود: «طالب علم باید از دروازهٔ آن عبور کند» . آن حضرت، در علوم گوناگونی مانند قرآن، تفسیر، حدیث، فقه، صرف و نحو، فصاحت و بلاغت، طبّ، شعر و طریقت، سرآمد و مرجع عصر خویش بود و در جمع مردم کوفه فرمود: «پیش از آن که مرا از دست بدهید از من بپرسید؛ زیرا من راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می شناسم» . (1)

حضرت علی (ع) در غدیر خم، خلیفه و جانشین رسول خدا (ص) معرّفی شد، ولی مردم پس از رحلت آن بزرگوار، به ایشان بی مهری کردند و او را از صحنهٔ سیاست کنار گذاردند؛ با این همه، وی از هر گونه کمک فکری، دینی و سیاسی به خلفا دریغ نورزید و همواره در اموری که به مصلحت امّت اسلامی بود، به یاری آنان شتافت. با مرگ خلیفهٔ سوم، مردم یکپارچه به سوی آن حضرت هجوم آورده و در روز سه شنبه 23 یا جمعه 25 ذی حجّه سال 35 ق با وی بیعت کردند. ایشان پس از چهار سال و نه ماه خلافت، سرانجام در سحرگاه ۱۹ رمضان سال ۴۰ ق درحالی که در مسجد کوفه مشغول خواندن نماز بود، به دست ابن ملجم مرادی مجروح شد و در 21 رمضان، در 63 سالگی به شهادت رسید. امام حسن مجتبی (ع) بر پیکر مطهّر حضرتش نماز گزارد و ایشان را در نجف اشرف به خاک سپرد. (2)

۲. کارگزاران

حضرت علی (ع) پس از برکناری اغلب کارگزاران و فرمانداران عثمان، عدّه ای از اصحاب رسول خدا (ص) و یاران نزدیک خود را بر امور حکومتی گماشت؛ از

1- نهج البلاغه، دشتی، ص 264؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، صص 16- 26؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج11، ص 55.
2- الطبقات الکبری، ج 3، صص ۳۷ و ۳۸؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص ۱۷۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، صص 15و 16؛ الارشاد، ج 1، صص ۱۷- 23؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 3، ص ۴۶۸ و ج 4، صص ۱۱۰ - ۱۱۷؛ مقتل امیرالمؤمنین، ابن ابی الدّنیا، صص 4 و ۹؛ الامالی، طوسی، ص 365؛ کنزالعمال، ج 13، ص ۱۸۹.

جمله: ابوقتاده انصاری، قثم بن عبّاس، عبیدالله بن عبّاس، ابوایّوب انصاری، محمّدبن ابی حذیفه، قیس بن سعد بن عباده، محمّدبن ابی بکر، عثمان بن حنیف انصاری، قرظۀ بنکعب انصاری، ابومسعود بدری، هانی بن هوذۀ نخعی، خلیدبن قره تمیمی، عبدالرحمان بن جرو طائی، ربعی بن کأس عنبری، حارث بن مره عبدی، عمربن ابی سلمه، قدامۀ بن عجلان، نعمان بن عجلان، جاریۀ بن قدامه و مالک اشتر را به شهرهای مدینه، مصر، بصره، کوفه، خراسان، سجستان، سند، بحران، یمن و جزیره فرستاد. همچنین کسانی مانند عبدالله بن عبّاس، ضحّاک بن عبدالله هلالی، محمّد بن زید بن خلیده شیبانی و شریح را بر امر قضاوت بصره و کوفه منصوب کرد. اصبغ بن نباته، معقل بن قیس ریاحی و مالک بن حبیب یربوعی را هم بر سپاه ویژه و پلیس گمارد. سعیدبن نمران همدانی، عبیدالله بن ابی رافع و قنبر نیز کاتب و خادم آن حضرت بودند. (1)

۳. مهم ترین وقایع

الف) جنگ جمل

پس از کشته شدن عثمان، مردم در مسجد اجتماع کردند و دربارۀ تعیین خلیفۀ بعدی، به مشورت پرداختند. ابتدا طلحه طی سخنانی، رفتار عثمان را عامل قتل او خواند. سپس زبیر پیشنهاد کرد که مردم با علی (ع) بیعت کنند. آن گاه همگی نزد حضرت آمدند و گفتند باید امیری داشته باشیم و تو از همه سزاوارتری. امام (ع) ابتدا به سخن آنان توجّهی نکرد و حقّ انتخاب خلیفه را از آن اهل شورا و اهل بدر دانست؛ امّا وقتی با اصرار مردم و نزدیکان مواجه شد، منصب خلافت را پذیرفت. پس از آن به مسجد رفت و اصحاب رسول خدا (ص) مانند طلحه، زبیر، سعدبن ابی وقاص، عمّاربن یاسر، ابوایّوب انصاری، خزیمۀ بن ثابت و همۀ آنان که در مدینه بودند، با حضرت بیعت کردند. (2)

1- تاریخ خلیفهبن خیاط، ص 152؛ الکامل فی التّاریخ، ج 3، ص3۷۷.
2- الامامه و السّیاسه، ج 1، صص 46 و 4۷؛ الطبقات الکبری، ج 3، ص 31؛ المعارف، ابن قتیبه، ص 2۰۸.

با این همه، چندی نگذشت که طلحه و زبیر نزد علی (ع) آمدند و ادّعا کردند که بیعت آنان مشروط به مشارکت در حکومت بوده و آنها خواستار ولایت عراق و یمن هستند؛ ولی پس از آن که نظر امام (ع) را مساعد نیافتند، به بهانهٔ انجام عمره، رهسپار مکه شدند. در آنجا برخی از سران بنی امیّه همچون ولیدبن عقبه، مروان بن حکم، عبدالله ابن عامر بن کریز، یعلی بن منبه و نیز عایشه - همسر پیامبر (ص) - که از خلافت امیرالمؤمنین ناخرسند بودند، به آنان پیوستند. آن گاه سپاهی فراهم آوردند و با اعلام این که در پی یافتن قاتلان عثمان و مجازات آنان هستند، به سوی بصره حرکت کردند. وقتی وارد شهر شدند، ابتدا با نیروهای عثمان بن حُنیف - فرماندار بصره - درگیر شدند و بسیاری از طرفین کشته و مجروح گردیدند. سپس با یکدیگر مصالحه کردند و قرار گذاشتند تا آمدن پیک از مدینه صبوری ورزند؛ امّا شبانگاه طلحه و زبیر به یاران عثمان بن حنیف یورش بردند و پس از دستگیری و شکنجهٔ وی، پنجاه نفر از یارانش را به شهادت رساندند. آنان تمامی اموال بیت المال را نیز به تصرّف خود در آوردند. (1)

از سوی دیگر، وقتی خبر حرکت سپاه طلحه و زبیر به امام (ع) رسید، بی درنگ لشکری فراهم آورد و بدان سو عزیمت کرد. امام حسن (ع) را نیز به کوفه فرستاد تا مردم این شهر را برای مقابله با آنان بسیج کند. پس از آن، دو سپاه در منطقه ای به نام خُرَیْبه در برابر یکدیگر قرار گرفتند. ابتدا امیرالمؤمنین (ع) از خواستهٔ ایشان پرسید و چون از نیّت آنان آگاهی یافت، زبیر را طلبید و دربارهٔ هشدار رسول خدا (ص) با وی

1- المعارف، ابن قتیبه، ص ۲۰۸؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص ۱۸۰-1۸3؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 3، صص ۴۷۹ - 4۸5؛ الجمل، شیخ مفید، ص 123؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص 25۸. نقل شده است که ابن عبّاس از امام خواست تا حکومت کوفه و بصره را به آنان بسپارد؛ امّا حضرت نپذیرفت و فرمود چنانچه آنان به اموال و نیروی جنگی این دو شهر دست یابند، به ستم پیشگی روی خواهند آورد و اگر حرص ایشان به حکومت نبود، شاید با این امر موافقت می کردم، (الامامه و السّیاسه، ج 1، ص 51) .

سخن گفت. او که متوجّه خطای خود شده بود، به رغم سرزنش فرزندش عبدالله، معرکهٔ جنگ را رها کرد و عازم مدینه شد؛ ولی در راه به دست یکی از یاران خود به نام عمروبن جرموز تمیمی کشته شد. همچنینامام طی سخنانی از طلحه و سپاهیانش خواست تا مجازات عاملان قتل عثمان را به خلیفه وانهند و از کشتن مردم بی گناه بپرهیزند؛ امّا آنان با تیراندازی به سوی لشکر مدینه و به شهادت رساندن یکی از یاران آن حضرت، جنگ را آغاز کردند. عایشه نیز که بر شتر (جمل) سوار شده بود و پرچم سپاه را در دست داشت، به تشویق لشکریان خود پرداخت. آنان شتر عایشه را در میان گرفته بودند و به شدت از آن محافظت می کردند. وقتی جنگ شدید شد، مروان بن حکم تیری به سوی طلحه انداخت و او را به قتل رساند. سپس گفت که دیگر به دنبال قاتل عثمان نیست؛ زیرا او کشته شده است. سرانجام علی (ع) دستور داد تا شتر عایشه را پی کنند. پس از آن، لشکر عایشه از اطراف او پراکنده شدندو پا به فرار گذاشتند و بدین سان جنگ جمل خاتمه یافت. (1)

این جنگ صبح روز پنج شنبه دهم جمادی الاولی سال 36 ق از ابتدای طلوع آفتاب آغاز شد و در غروب همان روز پایان یافت و طی آن، پانصد تن از یاران امام (ع) و بیش از چهارهزار نفر از سپاه طلحه و زبیر کشته شدند. البتّه برخی از مورّخان، شمار کشته های دو طرف را تا بیست هزار تن ذکر کرده اند که چندان مقبول نیست. (2)

امام علی (ع) پس از خاتمهٔ جنگ، از یاران خود خواست تا از تعقیب فراریان و کشتن اسرا و مجروحان بپرهیزند. سپس همهٔ آنان را بخشید. عایشه را نیز همراه عدّه ای از زنان،

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص 1۸1-1۸3؛ الطبقات الکبری، ج 3، ص 222؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 3، صص 51۹-542؛ الجمل، شیخ مفید، ص 1۷۹.
2- انساب الاشراف، ج 1، ص 316؛ الجمل، صص 1۷۹ و 223؛ تاریخ خلیفهبن خیاط، ص 1۴۰؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 3، صص 522 و 543؛ طبقات الکبری، ج 3، ص 32؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 1۸3؛ مروج الذّهب، ج 1، ص 313.

روانهٔ مدینه کرد. آن گاه به مسجد جامع بصره رفت و طی سخنانی، مردم این شهر را سرزنش کرد. همچنین ادارهٔ آن را به عبدالله بن عبّاس سپرد و خود، رهسپار کوفه شد. (1)

ب) نبرد صفّین

وقتی علی (ع) به خلافت رسید، نامه های متعدّدی به معاویه نوشت و از او خواست تا همراه بزرگان شام به مدینه عزیمت کند؛ ولی معاویه به هیچ کدام از آنها پاسخ نداد. سرانجام او پس از سه ماه، جوابیّه ای فرستاد که موجب خشم امام شد و ایشان را بر آن داشت تا برای برخورد با وی، روش دیگری اتّخاذ کند؛ به همین دلیل، سپاهی فراهم آورد و پس از تعیین فرماندار مدینه، رهسپار شام شد. در این هنگام، نامه ای از برادرش عقیل دریافت کرد که نوشته بود طلحه و زبیر به سوی بصره در حرکتند. آن حضرت نیز سپاه خود را به سمت این شهر حرکت داد و آنان را برای جنگ با ناکثان و بیعت شکنان به کار گرفت؛ امّا پس از آن که از ماجرای جمل فراغت یافت، در رجب سال 36 ق به کوفه عزیمت کرد و از مردم خواست تا خود را برای نبرد با شامیان آماده سازند. (2)

همچنین بار دیگر نامه ای به معاویه نوشت و ضمن تحلیل مشروعیّت خلافت خود و لزوم بیعت همگان با ایشان، او را تهدید کرد که چنانچه به سرکشی خود ادامه دهد، با وی خواهد جنگید؛ امّا معاویه پس از دریافت نامه، ابتدا با سران بنی امیّه و نیز عمروبن عاص مکاتبه کرده و آنان را به یاری طلبید. آن گاه در جمع شامیان مدّعی شد که وی از سوی عمر و عثمان به حکمرانی شام منصوب شده و متولّی خون عثمان است. سپس به جریربن عبدالله - حامل نامهٔ امام - گفت که اگر علی (ع) منطقهٔ شام و مصر را به او وانهد و برای بعد از خود جانشینی تعیین نکند با وی بیعت خواهد کرد. (3)

1- الجمل، ص ۲17؛ الاخبارالطوال، دینوری، ص 151؛ البدایه و النّهایه، ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۷4؛ انساب الاشراف، ج1، صص ۳۰۹ - 315.

2- الامامه و السّیاسه، ج 1، ص 53؛ الکامل فی التّاریخ، ج 3، ص ۲۰1؛ تاریخ الامامه والملوک، ج 3، ص 465.

3- وقعه صفّين، منقرى، ص ۲9؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج 3، ص ۸4؛ الامامهوالسياسه، ج 1، ص ۸5.

به هر حال، پاسخ های مأیوس کننده و شیطنت آمیز معاویه و نیز آماده شدن او برای جنگ، امام را مجبور ساخت تا به جهاد روی آورد؛ بدین منظور ابتدا با ایراد خطبه ای در جمع مردم، آنان را به جنگ فراخواند. آن گاه نامه ای به ابن عبّاس نوشت و از او خواست تا مردم بصره را برای یاری امام خویش بسیج کند. نامه هایی نیز برای دوستان نزدیک خود - نظیر مخنف بن سلیم - فرستاد و آنان را به یاری طلبید. پس از آن، رهسپار نخیله - لشکرگاه کوفه - شد. (1)

در آن سو، معاویه با پوشیدن لباس خونین عثمان در مسجد دمشق، طی سخنانی مردم را بر ضدّ علی (ع) تحریک کرد و آنان را برای نبرد با کوفیان فراخواند. نامه ای نیز به حاکم حمص نوشت و از مردم این شهر خواست تا او را یاری کنند. سرانجام شامیان و حمصیان پس از بیعت با معاویه به عنوان خلیفه، روانه کوفه شدند. (2)سپاه معاویه به فرماندهی ابوالاعور سلمی و همراهی بسربن ارطاة، عبیدالله بن عمر، عبدالرحمان بن خالد بن ولید، یزید عبسی و عبدالله بن عمرو بن عاص، رهسپار صفّین شد و در نزدیکی فرات اردو زد. (3)

آن گاه دو سپاه، روز چهارشنبه اول ماه صفر سال 3۷ ق در صفّین به مصاف یکدیگر رفتند و طی چند روز، بسیاری از نیروهای طرفین کشته شدند. معاویه همزمان با نبرد نظامی، تلاش کرد تا با رخنه در سپاه امام (ع) ، یاران آن حضرت را با پیشنهادهای مالی و حکومتی فریب دهد که البتّه در مواردی نیز موفّق شد. همچنین در میانهٔ نبرد، تنی

چند از یاران برجستهٔ امیرمؤمنان (ع) مانند عمّاربن یاسر، اویس قرنی و خزیمهٔ بن ثابت به شهادت رسیدند؛ با این همه برتری سپاه امام به طور کامل آشکار بود و آنان توانستند تا

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 1۸۷؛ وقعه صفین، منقری، ص 113؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، صص 1۸5 - 1۹1.
2- الامامه و السیاسه، ج 1، ص ۷4؛ وقعه صفین، ص 12۷؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 3، ص 561.
3- الامامه و السیاسه، ج 1، ص ۹3؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 1۸۸؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 2۹۸؛ وقعه صفین، ص 15۷.

محلّ استقرار معاویه پیشروی کنند. وقتی نشانه های شکست در سپاه شامیان نمایان شد، معاویه به توصیهٔ عمروبن عاص حیله ای به کار برد و دستور داد تا شامیان پانصد جلد از قرآن کریم را بر نیزه کنند و فریاد برآورند که پیرو حکمیّت قرآن هستند. در این هنگام، سپاه امام متزلزل شد و به رغم تأکید آن حضرت بر ادامهٔ جنگ، حدود بیست هزار نفر از کوفیان نزد ایشان آمدند و از او خواستند تا حکمیّت را بپذیرد. این در حالی بود که سپاه امام (ع) به کابین معاویه نزدیک شده بود. (1)

به هر حال، جنگ خاتمه یافت و پیمانی میان دو سپاه بسته شد و مقرّر شد تا نماینده ای از دو طرف انتخاب و در خصوص حکمیّت قرآن به گفت وگو بپردازند. به اصرار طرف مقابل، لقب امیرالمؤمنین از نام علی (ع) حذف شد. همچنین به رغم مخالفت امام، ابوموسی اشعری از سوی کوفیان و عمروبن عاص از طرف شامیان برای حکمیّت انتخاب شدند. با این همه، آن حضرت سفارش هایی چند به ابوموسی کرد و او را از پلیدی معاویه برحذر داشت؛ امّا ابوموسی به آنها توجّهی نکرد و وقتی در برابر عمرو قرار گرفت، از لزوم کناره گیری علی (ع) از خلافت و سپس تشکیل شورایی همانند شورای خلیفهٔ دوم سخن گفت. عمرو با تأیید این نظر، از او خواست تا علی (ع) را از خلافت خلع کند. ابوموسی نیز بالای منبر رفت و خلع امام از خلافت را اعلام کرد؛ امّا وقتی عمرو عاص بر فراز منبر قرار گرفت، بلافاصله معاویه را به خلافت برگزید. در این هنگام، ابوموسی از حیلهٔ عمرو برآشفت و او را دشنام داد. سپس آشوبی میان مردم بر پا شد. پس از آن، امام (ع) با اعلام این که نتیجهٔ حکمیّت برخلاف رأی قرآن است، با آن مخالفت کرد و از مردم خواست تا برای جنگ با معاویه، در لشکرگاه اجتماع کنند؛

امّا شورش خوارج، امام را مجبور ساخت تا ابتدا به غائلهٔ آنان پایان دهد. وقتی خوارج از میان رفتند، حضرت بار دیگر کوفیان را به مبارزه بر ضدّ قاسطین

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص ۱۸۸؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 3، صص 562 - 5۷1 و ج 4، صص 2 - 35.

فراخواند؛ ولی این بار مردم اظهار خستگی کردند و به رغم تأکید و حتّی سرزنش امام (ع) ، در نخیله حاضر نشدند. (1)

دربارهٔ تاریخ جنگ صفّین، حکمیّت، شمار لشکریان امام (ع) و معاویه و نیز کشته های طرفین، نظرهای متفاوت و گاه اغراق آمیزی مطرح شده است. ماجرای صفّین از ربیع الاخر سال 36 ق آغاز شد و پس از توقّفی یک ماهه در محرّم سال ۳۷ ق، در ماه صفر همین سال ادامه یافت و بعد از چهل روز به حکمیّت منجر شد. نشست حکمیّت نیز در ربیع الاول یا رمضان سال 3۸ ق در محلّی به نام دومهٔ الجندل برگزار شد. در سپاه هشتادهزار نفری امام (ع) ، هفتاد تن بدری، هفتصد نفر از حاضران در ماجرای بیعت رضوان و چهارصد مهاجر و انصار حضور داشتند. در لشکر معاویه نیز که شمار آن به صدوبیست هزار نفر می رسید، فقط دو نفر انصاری بودند. در این جنگ، هفتادهزار نفر کشته شدند که چهل وپنج هزار تن از آنان شامی و بقیّه کوفی بودند. (2)

ج) واقعهٔ نهروان

پس از پذیرش حکمیّت از سوی علی (ع) ، افرادی از قبیلهٔ بنی مراد، بنی راسب و بنی تمیم با سر دادن شعار «لاحکم الّا لله» ، با هرگونه حکمیّت غیرالهی مخالفت کردند و از آن حضرت خواستند تا از پذیرش حکمیّت که منجر به کفر او شده است، توبه کند؛ ولی امام (ع) اعلام داشت که بر پیمان خود استوار است و بیشتر سپاه نیز موافق جنگ نیستند. این افراد که دوازده هزار نفر بودند، در راه بازگشت از صفّین، به منطقهٔ حروراء

در نیم فرسنگی کوفه رفتند و گروه حروریّه یا خوارج را تشکیل دادند. (3)

اعتراض خوارج تا شش ماه ادامه یافت و طی این مدّت، مذاکراتی نیز میان آنان

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص ۱۸۹؛ الاخبار الطوال، ص 211.
2- تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص ۱۸۸ و ۱۹۱؛ الطّبقات الکبری، ج 3، صص 32 و33؛ مروج الذهب، ج 1، ص313.
3- تاریخ الامم و الملوک، ج 3، ص 1۷6؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 34۸.

و امام (ع) صورت گرفت. حضرت در این گفت وگوها، به پرسش های اعتقادی ایشان پاسخ داد و دربارهٔ مسائل گوناگونی مانند شهید خواندن کشته ها، تقسیم غنایم و پذیرش حکمیّت افراد، سخن گفت. پس از آن، شماری از خوارج به سپاه کوفه ملحق شدند؛ امّا عدّه ای همچنان بر عقاید خویش اصرار ورزیدند و عبدالله بن وهب راسبی را به رهبری خود برگزیدند. آن گاه رهسپار مدائن شدند و از آنجا به نهروان عزیمت کردند. حدود پانصد تن از بصریان نیز به دعوت خوارج، به سوی نهروان حرکت کردند و به آنان پیوستند. (1)

از سوی دیگر، وقتی مذاکرات حکمیّت به شکست انجامید، علی (ع) دستور داد تا مردم برای جنگ با قاسطین در لشکرگاه اجتماع کنند. از خوارج نیز دعوت کرد تا به آن حضرت بپیوندند؛ امّا آنان ضمن ردّ امامت علی (ع) ، در مسیر خود به نهروان عدّه ای از شیعیان، از جمله عبدالله بن خَبّاب و همسر باردار او را کشتند. همین امر سبب شد تا امام (ع) برای مقابله با آنان، عازم نهروان شود. وقتی سپاه کوفیان در برابر خوارج قرار گرفت، آن حضرت طی سخنانی بار دیگر از آنان خواست تا دست از مخالفت بردارند. آن گاه به صف آرایی سپاه خود پرداخت. در این هنگام، عدّهٔ فراوانی از خارجیان از لشکر خوارج جدا شدند و فقط هزاروهشتصد نفر در کنار عبدالله بن وهب باقی ماندند. سپس جنگ را آغاز کردند و پس از دو ساعت نبرد با سپاه کوفه - جز نه نفر - همگی کشته شدند. از یاران علی (ع) نیز کمتر از ده نفر به شهادت رسیدند. جنگ نهروان در نهم صفر سال 3۸ ق اتّفاق افتاد. (2)

1- الکامل فی التّاریخ، ج 3، ص 33۸؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 1۹1؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 4، صص 52 - 6۸.
2- انساب الاشراف، ج 2، صص 35۹ - 3۷5؛ الکامل فی التّاریخ، ج 3، ص 346؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 1۹3؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 4، صص 52 - 6۸.

وقتی ماجرای خوارج پایان یافت، امیرمؤمنان (ع) به کوفیان فرمان داد تا برای جنگ با قاسطین به سوی شام حرکت کنند؛ امّا بیشتر آنان ابراز خستگی کردند و بی توجّه به دستور آن حضرت، راهی کوفه شدند. پس از آن، امام (ع) نیز به کوفه بازگشت و با ایراد خطبه هایی چند، رفتار کوفیان را سرزنش کرد و بار دیگر آنان را به جهاد با معاویه فراخواند؛ ولی آنها از رفتن به نخیله امتناع ورزیدند و دعوت آن حضرت را بی پاسخ گذاردند. (1)

د) غارتگری های معاویه

چون معاویه از حوادث عراق و سستی کوفیان برای حمایت از علی (ع) آگاهی یافت، بر آن شد تا با حمله به مناطق تحت امر ایشان، به تضعیف قدرت آن حضرت پرداخته و زمینۀ فتح عراق را فراهم آورد؛ بدین منظور سپاهی را به فرماندهی عمروبن عاص روانۀ مصر کرد. او ابتدا نامه ای به محمّدبن ابی بکر - فرماندار این شهر - نوشت و از وی خواست تا خود را تسلیم معاویه کند؛ امّا او کنانۀ بن بشر را همراه دوهزار نیروی جنگی به مصاف عمرو فرستاد. آنان پس از نبردی شجاعانه به شهادت رسیدند. از سوی دیگر، مصریان نیز از گرد محمّد پراکنده شدند و او را تنها گذاردند. وی به خرابه ای پناه برد و سرانجام به دست شامیان کشته شد. (2)

البتّه امام (ع) که پیش از این واقعه، اوضاع مصر را آشفته می دید، مالک اشتر را به سمت فرماندار جدید، بدان سو گسیل داشته بود؛ ولی او در منطقۀ قُلزُم به دست افراد معاویه مسموم شد و به شهادت رسید. (3)

همچنین معاویه عبدالله بن عامر حضرمی را به بصره فرستاد تا مردم این شهر را به

1- تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص ۶8؛ مروج الذهّب، ج 1، ص 33۸.
2- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 1۹4؛ الغارات، ثقفی، ج 1، ص 254؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص ۷3.
3- انساب الاشراف، ج 2، ص 3۹۹؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 1۹4؛ الغارات، ج 1، ص 25۹؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص ۷5.

بهانهٔ خونخواهی عثمان، بر ضدّ علی (ع) بشوراند. او ابتدا نزد بنی تمیم - که عثمانی مذهب بودند - رفت و آنان را با خود همراه ساخت. سپس لشکری را فراهم آورد و اموالی را به غارت برد؛ امّا طایفهٔ ازدیان به مخالفت با آنان پرداختند و طی نامه ای موضوع را به اطّلاع امام (ع) رساندند. وقتی خبر شورش بصریان به آن حضرت رسید، سپاهی را به فرماندهی جاریهٔ بن قدامه به آن شهر اعزام کرد. او ابتدا، نامهٔ اندرزگونه و نیز تهدیدآمیز علی (ع) به بصریان را برای آنان قرائت کرد؛ امّا به هر حال، جنگ درگرفت و طرفداران حضرمی به محاصرهٔ نیروهای جاریه درآمدند و همگی کشته شدند؛ بدین ترتیب، غائلهٔ بصره با شکست معاویه و بنی تمیم پایان یافت. (1)

پس از آن، معاویه سپاهی را به فرماندهی ضحّاک بن قیس به سوی کوفه فرستاد. آنان با حمله به خانه های اطراف کوفه و کاروان حجّاج، اموالی را به غارت بردند. همچنین عدّه ای از یاران امیرالمؤمنین (ع) و شماری از حاجیان را کشتند. در پی آن، علی (ع) ، حُجربن عدی را با چهارهزار نیرو به سوی ضحّاک گسیل داشت. او در تَدْمُر به مصاف آنان رفت و نوزده تن از شامیان را به قتل رساند. پس از آن ضحّاک شبانه از صحنهٔ نبرد گریخت و حجر به کوفه بازگشت. (2)

وی به مناطق دیگری همچون عین التمر، هیت، مدائن، انبار، طائف، مکه، مدینه،

یمن و حضرموت نیز لشکرکشی کرد. آنان بسیاری از شیعیان را کشتند و اموالشان را به غارت بردند و سپس به شام گریختند. در این میان، علی (ع) سپاهیانی را در پی سربازان معاویه فرستاد و طی آن، جنگ هایی صورت گرفت، ولی موفّقیّت چندانی به همراه نداشت. آخرین بار نیز جاریهٔ بن قدامه را برای تعقیب بُسربن ارطاهٔ - که

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4، صص 34-52؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 4، صص ۸۴ -86؛ الغارات، ج 2، صص 392 - ۴۰۸.
2- الغارات، ج 2، ص 421؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 11۷.

جنایت های بی شماری را در مکه، مدینه و یمن مرتکب شده بود - اعزام کرد؛ امّا وقتی آنان به مکه رسیدند، سپاه بُسر منطقه را ترک کرده بود؛ ازاین رو بی آن که به نتیجهٔ ثمربخشی دست یابند، به کوفه بازگشتند. (1)

4. اقدامات

الف) احیای سیرهٔ نبوی

رسول گرامی اسلام (ص) در دورهٔ نبوّت خویش کوشید تا آداب و رسوم غلط جاهلی را از جامعهٔ انسانی زدوده و به جای آن، فرهنگ و ارزش های اسلامی را حاکم سازد. آن حضرت، زحمات فراوانی را در این راه متحمّل شد و در نهایت توانست تحوّلی عظیم در زمینه های گوناگون اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی جامعه به وجود آورد که آثار آن همچنان باقی است و در دسترس بشر قرار دارد؛ با این همه پس از رحلت آن بزرگوار، تلاش هایی صورت گرفت که دستاوردهای یاد شده یا تحریف یا به کلّی از میان برداشته شود. (2)

در این میان، امام علی (ع) و عدّه ای از اصحاب مانند عبدالله بن مسعود، ابوذر، سلمان و عمّار، ضمن تأکید بر عمل به سیرهٔ پیامبر (ص) و حفظ میراث آن بزرگوار، به مقابله با مخالفان پرداختند. امام (ع) همواره با استناد به سخنان و سیرهٔ عملی رسول خدا (ص) ، مشکلات جامعهٔ اسلامی را مرتفع می ساخت. ایشان به شبهات گوناگون پاسخ می داد و اجتهادهای شخصی را نیز روا نمی دانست. حتّی شرط ابن عوف - یعنی عمل به سیرهٔ شیخین - را نپذیرفت و خلافت را به عثمان واگذار کرد. (3)

1- الغارات، ج 2، ص 554؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 3۰3؛ الکامل فی التّاریخ، ج 3، ص 3۷6؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 1۰6.

2- المنتقی من السنن المسنده، نیشابوری، ص 125؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 11، ص 12؛ تاریخ الأُمم و الملوک، ج 3، ص 426.

3- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 12، ص 264.

همچنین وقتی به خلافت رسید، پیروی از سیرهٔ رسول خدا (ص) و تبیین حقیقت اسلام را محور حکومت قرار داد و بارها فرمود: «من سنّت پیامبر (ص) را در میان شما پیاده خواهم کرد و هرگز برای خشنودی کسی، سنّت حضرتش را وانمی گذارم» . امیرالمؤمنین (ع) با بدعت ها برخورد کرد و شیوهٔ اخذ مالیات، تقسیم بیت المال و نصب فرمانداران را به روشی باز گرداند که در دورهٔ پیامبر (ص) مرسوم بود. (1)

ب) تلاش در جهت رفع تبعیض و بی عدالتی

در دورهٔ خلفا، شکاف عمیقی میان طبقات اجتماعی ایجاد شد. در حوزهٔ سیاست، فقط قریش می توانست بر کرسی خلافت تکیه زند و سایر قبایل از این حق محروم بودند. همچنین پست های حکومتی به افراد و گروه های خاصّی واگذار می شد. از نظر اقتصادی و اجتماعی نیز کسانی که سابقهٔ بیشتری در همراهی با رسول خدا (ص) داشتند، سهم افزون تری از بیت المال دریافت می کردند و میان برده و آزاد تفاوت فاحش وجود داشت. برخی از افراد - به ویژه ایرانیان - از ورود به مدینه منع می شدند و ازدواج با آنها امری ناپسند تلقّی می شد؛ ازاین رو یکی از اقدامات امام (ع) ، رفع هرگونه تبعیض و بی عدالتی بود. آن حضرت، تقوا و پارسایی را ملاک برای انتخاب فرمانداران در نظر گرفت. در تقسیم بیت المال، میان برده و آزاد و افراد باسابقه و دیگران فرقی نگذاشت و فرمود: «هیچ کداماز فرزندان آدم برده نبودند. آنان که در عصر رسول خدا (ص) جهاد کردند، پاداش خود را از پروردگار خواهند گرفت و عرب و عجم همگی بندگان خدا هستند» . (2)

1- الاستیعاب، ج 3، ص 1113؛ تاریخ المدینه، ج 3، ص 1۰43؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص 36؛ تفسیر العیاشی، عیاشی، ج 1، ص 2۷5؛ نهج البلاغه، دشتی، ص 1۰4؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 3۰3؛ المنصف، کوفی، ج 1، ص 2۷1.
2- مروج الذهّب، ج 1، صص 2۰۹، 2۹۹ و 3۰5 - 3۰۸؛ تاریخ المدینه، ابن شبه، ج 3، ص ۸۹2؛ نهج البلاغه، دشتی، صص 2۷۰ و 4۰2؛ نهج السّعاده، محمودی، ج 1، ص 1۹۸؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص 1۷۸ و 1۸3؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص 151.

ج) گسترش فرهنگ تشیّع

شیعه در لغت، به معنای گروه، فرقه، یار و پیرو است و در اصطلاح، به پیروان و طرفداران علی (ع) گفته می شود. رسول خدا (ص) ، نخستین کسی بود که این کلمه را دربارهٔ یاران امیرمؤمنان (ع) به کار برد و آنان را مصداق اصحاب یمین و رستگار خواند. (1)

شمار شیعیان در دورهٔ رسول خدا (ص) اندک بود؛ ولی پس از رحلت آن بزرگوار - به ویژه در دورهٔ خلافت علی (ع) - افزایش چشمگیری یافت. شیعیان در مناطق مختلفی مانند عراق، یمن و ایران سکونت داشتند. (2)

فرهنگ شیعه بر این اصل استوار است که امامت و رهبری جامعهٔ اسلامی، منصبی الهی بوده و امر حکومت به رسول خدا (ص) و پس از ایشان به علی (ع) و یازده فرزند او واگذار شده است. در امور فقهی نیز تنها عمل به سیره و فتوای اهل بیت (علیهم السلام) ، مُجزی و صحیح خواهد بود. امام (ع) در دورهٔ حکومت خود، همواره بر پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) تأکید می ورزید، مبانی فرهنگ تشیّع را برای عموم مردم روشن می کرد و در گسترش آن می کوشید. (3)

5. تحلیلی بر عملکرد امیرمؤمنان علی (ع)

دربارهٔ دورهٔ خلافت امام (ع) به چند نکته می توان اشاره کرد:

الف) امام علی (ع) ، پس از بیست سال خانه نشینی، زمانی به خلافت برگزیده شد که سنّت پیامبر (ص) تا حدود فراوانی فراموش شده و ارزش های جاهلی نظیر دنیاطلبی، مقام پرستی و قبیله گرایی بر جامعهٔ اسلامی سایه افکنده بود. تودهٔ مردم به شدّت از ستم

1- فرهنگ لاروس، خلیل جرّ، ج 2، ص 1296؛ الکافی، کلینی، ج ۸، ص 260؛ الامالی، شیخ صدوق، ص 66.
2- تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص ۱۹۹، 22۸، 25۷ و 326؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 59.
3- نهج البلاغه، دشتی، صص 102، 126، 216 و 338.

و تبعیض حاکمان رنج می بردند و وجود احزاب گوناگون، تکثّر افکار و رویه ها و بالاخره سقوط جایگاه خلافت، جامعه را دچار تشتّت و تفرقه کرده بود؛

ب) امام (ع) بر آن شد تا با تأسّی از رسول خدا (ص) ، احکام اسلامی را در همهٔ زمینه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اجرا کند. ازاین رو، همگان را به رعایت تقوا فراخواند و از عواقب دنیاطلبی پرهیز داد. همچنین از مردم خواست تا مقام و جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) را ارج نهند و به ایشان تمسّک جویند؛

ج) همین امر، مخالفت و خشم دنیاطلبان، جاهلان و کینه توزانی چون طلحه، زبیر، معاویه، عمرو عاص، عبدالله بن زبیر، مروان و خوارج را برانگیخت و آنان را واداشت تا حضور امام در رأس حکومت را برنتابند و در برابر آن حضرت جبهه ای مشترک و البتّه خونین تشکیل دهند؛ ازاین رو، دورهٔ کوتاه خلافت علی (ع) ، صرف مبارزه با این گروه ها و آرام ساختن فضای جامعه شد؛

د) مردم این دوره به دلیل ضعف بنیه های اعتقادی، به انسان هایی سست عنصر و خسته مبدّل شدند و تعصّبات حزبی و قبیله ای بر شاکلهٔ وجودی آنان فائق آمده بود. آنان همواره افکار خام و شخصی خود را بر نظر خلیفه مقدّم می داشتند و حاضر به حمایت از امام خود نبودند؛ به همین دلیل، حضرت بارها آنان را سرزنش و از بی وفایی و رفاه طلبی آنان شکوه کرد؛

و) دورۀ خلافت امام علی (ع) بسیار کوتاه بود؛ امّا سیرۀ حکومتی آن حضرت، نقشۀ راهبردی حکومت اسلامی را ترسیم کرد و الگویی بی بدیل را فراروی عدالت خواهان جهان قرار داد. خطبه ها، نامه ها و کلمات حکمت آمیز آن حضرت، منشور جدید اخلاقی، عبادی، اجتماعی و سیاسی را پدید آورد و میراث گران بهایی را برای جامعۀ بشری بر جای گذارد که از سوی عالم فرهیخته، سیّد رضی جمع آوری شده است و با عنوان نهج البلاغه شهرت دارد.

خودآزمایی

1. چه کسی سرپرستی و تربیت علی (ع) را بر عهده داشت؟

الف) فاطمه بنت اسد t ب) ابوطالب

ج) خدیجه t t د) پیامبر (ص)

2. کدام آیۀ ذیل فقط در شأن علی (ع) نازل شد؟

الف) لیلۀ المبیت t t ب) زکات در حال رکوع

ج) غدیر خم t t د) همۀ موارد

3. این سخن از کیست؟ «پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من بپرسید؛ زیرا من راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می شناسم» .

الف) رسول خدا (ص) t ب) لقمان حکیم

ج) سلمان فارسی t t د) علی (ع)

4. اغلب کارگزاران علی (ع) از چه گروه هایی بودند؟

الف) اصحاب رسول خدا (ص) t ب) انصار

ج) مهاجرین t t د) کارگزاران عثمان

5. چگونه علی (ع) به خلافت رسید؟

الف) با نصب الهی t t ب) با انتخاب مردم

ج) با انتخاب شورا t t د) با انتخاب عثمان

6. عاملان اصلی جنگ جمل چه کسانی بودند و هدف آنان چه بود؟

الف) مروان بن حکم، مجازات قاتل عثمان ب) ولیدبن عقبه، انتقام از علی (ع)

ج) طلحه و زبیر، حکومت t د) عبدالله بن کریز، دشمنی

۷. جنگ جمل چه مدّت به طول انجامید؟

الف) یک ماه t t ب) دو سال

ج) یک روز t t د) پنج ماه

۸. مهم ترین دستاویز معاویه برای مقابله با امام (ع) چه بود؟

الف) منصوب عثمان و متولّی خون او ب) برکناری کارگزاران عثمان

ج) عزل وی از امارت شام t د) جنگ با طلحه و زبیر

۹. به پیشنهاد چه کسی قرآن ها برای نخستین بار بر سر نیزه رفت؟

الف) عمروبن عاص t t ب) معاویه

ج) ابوموسی اشعری t د) بُسربنارطاۀ

1۰. چرا حضرت علی (ع) طرح حکمیّت را پذیرفت؟

الف) اصرار کوفیان t t ب) جلوگیری از ادامۀ جنگ

ج) صلح با معاویه t t د) احترام به قرآن

11. خواستۀ خوارج از علی (ع) چه بود؟

الف) توبه از حکمیّت t ب) مجازات معاویه

ج) مشارکت در حکومت t د) بازگشت به کوفه

12. جنگ نهروان در چه سالی اتّفاق افتاد و چه مدّت به طول انجامید؟

الف) ۳۸، یک روز t t ب) ۳۸، یک هفته

ج) ۳۹، سه روز t t د) ۳۷، دو روز

13. علی (ع) در دورهٔ خلافت خود چه اقداماتی را به انجام رساند؟

الف) احیای سیرهٔ نبوی t ب) تلاش در جهت رفع تبعیض و بی عدالتی

ج) گسترش فرهنگ تشیّع t د) همه موارد

ص: 127

14. مجموعه ای که در آن خطبه ها، نامه ها و سخنان حکمت آمیز حضرت علی (ع) گرد آمده است، چه نام دارد و گردآورندهٔ آن کیست؟

الف) نهج الفصاحه، سیّدمرتضی t ب) نهج البلاغه، سیّد رضی

ج) نهج البلاغه، دشتی t د) غررالحکم، مجلسی

برای پژوهش

1. تاریخ زندگی امام علی (ع) را مطالعه و دربارهٔ آن تحقیق کنید.

2. عقاید، دیدگاه ها و عملکرد خوارج را ارزیابی کنید.

3. سه نمونه از اقدامات مهمّ علی (ع) را در دورهٔ خلافت ایشان بررسی و تحلیل کنید.

4. عملکرد حضرت علی (ع) را در دورهٔ خلافت، طی چند سطر تحلیل کنید.

5. اوضاع اجتماعی و سیاسی دورهٔ آن حضرت را بررسی و دربارهٔ علل ضعف بنیهٔ اعتقادی کوفیان و آثار آن تحقیق کنید.

ص: 129

فصل پنجم: خلافت امام حسن (ع)

اشاره

اهداف

در این فصل از دانشجو انتظار می رود:

1. آگاهی خود را در خصوص شخصیّت امام حسن (ع) افزایش دهد؛

2. اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار خلافت امام حسن (ع) را بشناسد؛

3. دلایل صلح امام (ع) با معاویه را به خوبی دریابد؛

4. پاسخ های مناسبی برای شبهات مربوط به صلح بیابد.

۱. زندگینامه

امام حسن مجتبی (ع) در شب یا روز نیمه رمضان سال سوم هجرت و در مدینه به دنیا آمد. وی نخستین فرزند امیرمؤمنان (ع) و فاطمهٔ زهرا (علیها السلام) بود. پیامبر (ص) ، نام او را حسن گذارد، در گوشش اذان گفت و گوسفندی را برای وی عقیقه کرد. کنیهٔ وی، ابومحمّد بود و به القابی چون تقی، طیّب، ولی، سیّد، سبط و زکی شهرت داشت. (1)

منابع سنّی و شیعه، روایات فراوانی دربارهٔ فضایل امام حسن (ع) نقل کرده اند؛ از جمله این که رسول خدا (ص) او را بسیار دوست داشت، بر دوش خود سوار می کرد و می بوسید. حتّی گاه از فراز منبر پایین می آمد و فرزندش را به آغوش می کشید. همچنین نقل شده است که پیامبر (ص) ، او را عقل مجسّم، سبط اکبر و آقای جوانان بهشت خواند. (2)در هفت سالگی، در مجلس رسول خدا (ص) می نشست و پس از استماع وحی، آن را به مادرش فاطمه (علیها السلام) انتقال می داد. آیات بسیاری مانند تطهیر و مباهله، در شأن ایشان نازل گردید و (3)5 مرتبه با پای پیاده به حجّ مشرّف شد. (4)

امام حسن (ع) در دورهٔ خلافت علی (ع) حضوری فعّال داشت. در جنگ جمل،

1- نسب قریش، زبیری، ج 1، ص ۹؛ ترجمهٔ الحسن، ابن عساکر، ص 11؛ ترجمه الحسن، ابن سعد، ص 2۹؛ کشف الغمه، ج 2، ص 141.
2- ترجمهٔ الحسن، ابن سعد، صص 44، 5۰ و 65؛ کشف الغمه، ج 2، ص 13۸. دربارهٔ عقل مجسّم، رجوع شود به فرائدالسّمطین، ج 2، ص 6۸.
3- ترجمهٔ الحسن، ابن سعد، صص 44، 5۰ و 65؛ کشف الغمه، ج 2، ص 13۸. دربارهٔ عقل مجسّم، رجوع شود به فرائدالسّمطین، ج 2، ص 6۸.
4- مناقب آل ابی طالب، ابن شهرآشوب، ج 3، صص 1۷۰ و 1۷5.

کوفیان را به حمایت از پدر فراخواند و لشکری عظیم فراهم آورد. (1)در نبرد صفّین نیز در کنار امیرمؤمنان بود و مردم را بر ضدّ معاویه و سپاه او برانگیخت. (2)

آن حضرت با زنانی چون امّ کلثوم، خوله، امّ بشیر، امّ اسحاق و جعده ازدواج کرد و صاحب فرزندانی مانند محمّد اکبر، محمّد اصغر، جعفر، حمزه، فاطمه، حسن، امّ الحسن، امّ الخیر، زید، اسماعیل و یعقوب شد. (3)پس از شهادت علی (ع) در سال (4)۰ ق، مردم با وی بیعت کردند و حضرت، شش ماه و سه روز خلافت کرد. سپس در ۲۸ صفر سال 4۹ ق به دست همسرش جعده مسموم شد و به شهادت رسید. آن گاه پیکر مطهّرش را در بقیع به خاک سپردند. (5)

۲. مهم ترین وقایع

الف) بیعت مردم با امام (ع)

دو روز پس از شهادت حضرت علی (ع) ، امام حسن (ع) در جمع کوفیان حاضر شد و ضمن ستایش امیرمؤمنان (ع) ، خود را فرزند حضرت محمّد (ص) و از اهل بیت (علیهم السلام) خواند و دوستی با ایشان را بر همگان فرض دانست. آن گاه ابن عبّاس طی سخنانی، مردم را به بیعت با آن حضرت دعوت کرد. پس از آن، ابتدا قیس بن سعد و سپس سایر مردم عراق و حجاز با امام دست بیعت دادند. (6)

1- تاریخ الامم و الملوک، ج 3، ص 4۹۷.
2- وقعهٔ صفّین، ص 113.
3- ترجمهٔ الحسن، ابن سعد، ص 2۷.
4- کشف الغمه، ج 2، ص 13۸؛ المعارف، ابن قتیبه، ص 212؛ الکافی، ج 1، ص 461؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 225.
5- کشف الغمه، ج 2، ص 13۸؛ المعارف، ابن قتیبه، ص 212؛ الکافی، ج 1، ص 461؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 225.
6- تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 121؛ مقاتل الطّالبیین، ص 33؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 214؛ الارشاد، ج 2، ص ۷.

ب) نبرد با معاويه

امام حسن (ع) پس از آن كه از مردم بيعت گرفت، كارگزاران خود را تعيين و آنان را به مناطق مختلف اعزام كرد. (1)از سوى ديگر، وقتى معاويه از شهادت اميرالمؤمنين (ع) اطّلاع يافت، جاسوسانى را به كوفه و بصره فرستاد تا اخبار عراق را به سمع وى برسانند؛ ولى به دستور امام (ع) ، دستگير و كشته شدند. آن گاه حضرت نامه هايى به معاويه نوشت و او را از هرگونه ستمگرى و جنگ افروزى پرهيز داد و در عين حال اعلام كرد كه براى مقابله با وى آماده است. سرانجام معاويه براى فتح عراق بدان سو حركت كرد و چون به پل منبج - محلّى در شام - رسيد، امام (ع) مردم را به جنگ با معاويه فراخواند. در پى آن، دوازده هزار نيروى جنگى آمادۀ نبرد شدند. حضرت، مغيرۀ بن نوفل را بر كوفه گمارد و خود همراه سپاه به ديدنعبدالرحمان رفت و سه روز در آنجا اقامت كرد. آن گاه عبيدالله بن عبّاس را به فرماندهى لشكر برگزيد و او را مأمور عبور از فرات و اقامت در «مسكن» كرد. قيس بن سعد و سعيدبن قيس را نيز مشاوران او قرار داد. پس از آن، خود به ساباط رفت و در جمع مردم حاضر شد و طى سخنانى آنان را به وحدت و پيروى از حضرتش دعوت كرد؛ ولى آنان رداى امام (ع) را كشيدند و او را كافر خواندند. سپس يكى از خوارج به نام جرّاح بن سنان در تاريكى ساباط به حضرت حمله برد و او را زخمى كرد. در اين ميان، عبدالله بن خطل (اخطل) طائى و ظبيان بن عماره به حمايت از امام برخاستند و ضارب را كشتند. سپس حضرت را براى معالجه به مدائن بردند. (2)

در آن سو، معاويه خود را به روستاى «حيوضيه» واقع در مسكن رساند. آن گاه

1- البتّه تنها نام ابن عبّاس - والى بصره - و سعدبن مسعود ثقفى - حاكم مدائن - در منابع آمده است، (مقاتل الطالبين، ص 41 و الارشاد، ج 2، ص ٩) .

2- مقاتل الطّالبيين، ص 41؛ الارشاد، ج 2، صص ١٠ -1 12.

دو سپاه در برابر یکدیگر قرار گرفتند و به نبرد پرداختند؛ امّا در نهایت، به عقب نشینی شامیان منجر شد. شب، عبیدالله بن عبّاس - فرماندهٔ سپاه امام حسن (ع) - مقابل پاداش یک میلیون درهمی معاویه، کوفیان را ترک کرد و به شامیان پیوست. در پی او، هشت هزار نفر از سپاه کوفه به لشکر شام ملحق شدند. معاویه نامه ای نیز به قیس بن سعد - که اکنون فرماندهی سپاه را در دست داشت - فرستاد و او را به اردوی خود دعوت کرد؛ امّا قیس پاسخی داد که معاویه را سخت خشمگین کرد. آن گاه در جمع سپاهیان کوفه، طی سخنانی ضمن سرزنش عبیدالله و پدر و برادرش، آنان را سست ایمان خواند و کوفیان را به جنگ با دشمن برانگیخت. همچنین نامه ای به امام حسن (ع) نوشت و ماجرای پیوستن عبیدالله و بخش عظیمی از کوفیان به معاویه را برای وی گزارش کرد. (1)

معاویه همچنین مغیرهٔ بن شعبه، عبدالله بن عامر بن کریز و عبدالرحمان بن امّ الحکم را به مدائن فرستاد تا پیشنهاد صلح را با امام حسن (ع) در میان بگذارند. آنان پس از ملاقات با حضرت، در شهر شایع کردند که امام (ع) صلح را پذیرفته است. از سوی دیگر، گروهی از سران قبایل، پنهانی به معاویه نامه نوشتند و اعلام داشتند که حاضرند امام حسن (ع) را دستگیر و به وی تسلیم کنند. (2)

ج) ماجرای صلح

دلایلی سبب شد امام حسن (ع) صلح را بپذیرد که این عوامل عبارتند از:

یک- پیوستن عبیدالله بن عبّاس - فرماندهٔ سپاه - به شامیان؛

دو- جدا شدن هشت هزار نیروی جنگی از لشکر کوفه؛

1- مقاتل الطّالبیین، ص 43؛ الارشاد، ج 2، ص 13؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 214.
2- الارشاد، ج 2، ص 13.

سه- تفرقه و اختلاف نظر میان کوفیان؛

چهار- توطئه سران قبایل بر ضدّ امام حسن (ع)

پنج- زخمی شدن امام در ساباط.

البتّه امام (ع) ، شرایطی را برای صلح تعیین کرد که از جنبه های گوناگون قابل تأمّل است. متن این صلحنامه، به شرح ذیل می باشد:

بسم الله الرّحمن الرّحیم. این مصالحه ای است میان حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و معاویهٔ بن ابی سفیان. به این شرط با او صلح می کند و خلافت را به او وامی گذارد که هیچ کس را به ولیعهدی برنگزیند و پس از خود، کار خلافت را به شورا بسپارد تا مسلمانان کسی را که صلاح می دانند به خلافت بگمارند. شرط دیگر این است که عموم مسلمانان از دست و زبان او ایمن باشند. شرط سوم این که شیعیان و هواداران علی (ع) در امنیّت به سر برند و به هیچ کدام از آنان، کمترین تعرّضی نشود. شرط چهارم این است که معاویه به این عهد و میثاق الهی پایبند باشد و از مکر و فریب بپرهیزد. شرط پنجم آن است که در حقّ حسن بن علی (ع) و برادر او - حسین (ع) - و هیچ کدام از فرزندان، خویشان و هواداران ایشان، در پنهان و آشکار و در هرجا که باشند ستم نکند و آنان را نترساند. (1)

معاویه ابتدا تمامی شروط صلح نامه را پذیرفت و آن را امضا کرد؛ امّا وقتی وارد کوفه شد، در جمع مردم گفت که صلح نامه و همهٔ وعده هایی که به امام حسن (ع) دادم را زیر پای خود گذاردم و به آن وفا نخواهم کرد. (2)امام (ع) پس از ماجرای صلح به مدینه رفت و به نقل حدیث و بیان تفسیر پرداخت. (3)

1- الفتوح، ابن اعثم، ج 4، ص 291.
2- انساب الاشراف، ج 1، ص ۳۸۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 16، ص 46.
3- تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 126.

۳. تحلیلی بر عملکرد امام حسن (ع)

امام (ع) در موقعیّتی زمام امور را به دست گرفت که همچنان جامعهٔ اسلامی به تنش و فتنه های فراوان دچار بود؛ ازاین رو در تحلیل عملکرد آن حضرت، باید به نکاتی چند توجه کرد:

الف) اغلب خوارج در نهروان به قتل رسیدند و فقط شمار اندکی از آنان موفّق به فرار شدند، ولی همین گروه کوچک، همچنان در تلاش برای گسترش عقاید خویش بود و هر روز پیروان جدیدی می یافت؛ به طوری که یکی از آنان پس از ماجرای صلح بر ضدّ معاویه قیام کرد و به امام پیغام داد که برای جنگ با معاویه آماده است. (1)

ب) منطقهٔ حجاز و حتّی مدینهالنّبی، مانند گذشته عثمانی مذهب بودند و خلافت فرزند علی (ع) را نمی پذیرفتند؛ ازاین رو، امام (ع) نمی توانست بر قدرت و حمایت آنان تکیه کند. هر چند شماری از آنان با حضرت بیعت کرده بودند؛

ج) معاویه پس از ماجرای حکمیّت، قدرتی دوباره یافته بود و پس از شهادت علی (ع) ، زمینه را برای خلافت خود مساعد می دید؛ از این رو تلاش می کرد تا به هر شکل ممکن به آرزوی دیرینهٔ خویش دست یابد؛

د) هر چند بیشتر مردم کوفه و بصره با امام بیعت کردند، هیچ گاه در صحنهٔ دفاع از ارزش ها و پیروی محض از رهبر خود از درایت کافی برخوردار نبودند و در برابر ناملایمات و فتنه ها ضعیف بودند و رنگ می باختند؛ مانند گذشته و در دورهٔ خلافت امیرالمؤمنین (ع) . حتّی کسانی چون عبیدالله بن عبّاس - فرمانده سپاه امام (ع) - دست به خیانت زد و به دشمن پیوست. افزون بر این، شیعیان واقعی امام حسن (ع) بسیار اندک و انگشت شمار بودند و حمایت اغلب مردم کوفه و بصره از آن حضرت، صرفاً برای مقابله با شامیان و جلوگیری از تسلّط آنان بر کوفه و بصره بود؛

1- انساب الاشراف، ج 1، ص ۳۸۷.

ه.) هر حکومتی برای دوام و پایداری خود به حمایت قاطع مردم نیازمند است. به ویژه اگر جنگی اتّفاق بیافتد، حضور مردم که تأمین کنندهٔ اصلی نیروی رزمی و تدارکات هستند، ضرورتی دو چندان می یابد؛ ازاین رو، رسول خدا (ص) در جنگ ها با مردم مشورت می کرد و گاه نظر آنان را بر رأی خود مقدّم می داشت. در دورهٔ خلافت امام حسن (ع) ، به رغم تلاش های گستردهٔ آن حضرت و یاران خاصّ ایشان همچون حجربن عدی فقط دوازده هزار نفر آماده نبرد شدند که این تعداد در مقایسه با جمعیّت عظیم کوفه و بصره بسیار ناچیز بود؛

و) دلیل اصلی امام برای پذیرش صلح، حفظ جان شیعیان بود؛ چرا که اگر آتش جنگ شعله ور می شد، این شیعیان واقعی و مخلص بودند که تا پای جان می ایستادند و مقاومت می کردند؛ چنان که در کربلا استقامت کردند و به مقام شهادت نائل آمدند؛ ازاین رو، امام (ع) در برابر سرزنش برخی از این افراد فرمود: «برای بقای شما صلح را پذیرفتم» . (1)

ز) برخی از منابع تاریخی آورده اند که امام حسن (ع) در صلح نامهٔ خود، شرط کرد که خراج اهواز، فسا و دارابجرد در اختیار حضرت گذاشته شود. این گزارش به سه دلیل مردود است:

یک- در منابع آمده است که وقتی امام (ع) شنید که عبدالله بن نوفل چنین شرطی را با معاویه در میان گذاشته، به شدّت برآشفت و فرمود که معاویه نمی تواند سهمی از بیت المال را برای من تعهّد کند؛

دو- سلیمان بن صرد خزاعی به امام (ع) اعتراض کرد که چرا در صلح نامه، سهمی از عطایای حکومتی را برای خود در نظر نگرفته است؛

سه- منابع مختلف گفته اند که معاویه هیچ مالی را در اختیار امام قرار نداد. (2)

1- انساب الاشراف، ج 1، ص 3۸۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص ۱۹۷.
2- انساب الاشراف، ج 1، ص 3۸۷؛ مقاتل الطّالبیین، ص 45.

ح) امام حسن (ع) در مسجد کوفه و در حضور معاویه طی سخنانی فرمود:

زیرک ترین مردم، پرهیزکاران و احمق ترینشان، ستمکارانند. ای مردم! اگر میان جابلق و جابرس (1)(سراسر دنیا) را جستجو کنید، جز من و برادرم حسین (ع) ، کسی را نخواهید یافت که جدّش رسول خدا (ص) [باشد] و خدا شما را به وسیله او هدایت کرد. خلیفه کسی است که از سیرهٔ رسول خدا (ص) پیروی کند و هر که ستمگری ورزد، سنّت ها را تعطیل کند و دنیا را پدر و مادر خویش گیرد، خلیفه نیست. «من نمی دانم شاید این آزمایشی برای شماست و مایهٔ بهره گیری تا مدّتی معیّن.» (2)معاویه در حقّی با من به نزاع برخاست که از آنِ من بود؛ امّا من برای صلاح امّت و جلوگیری از خونریزی، آن را ترک کردم. (3)

خودآزمایی

1. چه کسی نام امام حسن (ع) را انتخاب کرد و او را عقل مجسّم خواند؟

الف) پیامبر (ص) t t ب) علی (ع)

ج) فاطمه (علیها السلام) t t د) جبرئیل

2. امام حسن (ع) چند مرتبه با پای پیاده به حجّ مشرّف شد؟

الف) 3 مرتبه t t ب)۷مرتبه

ج) 11 مرتبه t t د) 25 مرتبه

3. دورهٔ خلافت امام حسن (ع) ، چه مدّت به طول انجامید؟

الف) یک ماه t t ب) نه ماه

ج) دو سال t t د) شش ماه

1- جابلق، شهری دوردست در مغرب و مردم آن از فرزندان عاد بودند و جابرس، شهری در مشرق و اهالی آن فرزندان ثمود بودند، (معجم البلدان،

ج 2، صص ۹۰ و۹1) .
2- انبیاء: 111.
3- مقاتل الطالبین، ص 4۷؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 3۸6؛ نظم درر السّمطین، زرندی حنفی، ج 1، صص 1۹3 و1۹4؛ معجم البلدان، ج 2، صص ۹۰ و۹1. بخشی از تحلیل ها از کتاب تاریخ الخلفا تألیف استاد رسول جعفریان اقتباس شده است.

ص: 139

4. امام حسن (ع) به دست چه کسی به شهادت رسید و در کجا به خاک سپرده شد؟

الف) ابن اشعث، کوفه t ب) جعده، بقیع

ج) مروان بن حکم، مکه t د) معاویه، دمشق

5. نخستین کسی که با امام حسن (ع) بیعت کرد، که بود؟

الف) حجربن عدی t t ب) عمّار یاسر

ج) میثم تمّار t t د) قیس بن سعد

6. نام فرماندۀ خیانتکار امام حسن (ع) در جنگ با معاویه که بود؟

الف) عبدالله بن اخطل t ب) عبیدالله بن عبّاس

ج) ظبیان بن عماره t t د) سعیدبن قیس

۷. نخستین بار چه کسی پیشنهاد صلح را مطرح کرد؟

الف) عمروبن عاص t t ب) حجربن عدی

ج) معاویه t t د) امام حسن (ع)

۸. دلیل اصلی امام حسن (ع) برای پذیرش صلح، چه بود؟

الف) نداشتن یاور t t ب) حفظ خون شیعیان

ج) اعتقاد به شایستگی معاویه t د) عدم تمایل امام به خلافت

۹. چه کسی دریافت خراج اهواز، فسا و دارابجرد را به عنوان شروط صلح نامه مطرح کرد؟

الف) امام حسن (ع) t t ب) معاویه

ج) عبدالله بن نوفل t t د) سلیمان بن صرد

۱۰. چرا امام حسن (ع) مالیات اهواز و سایر شهرها را نپذیرفت؟

الف) چون ناچیز بود. t ب) چون متعلّق به بیت المال بود.

ج) چون دریافت آن مقرون به صرفه نبود. د) چون معاویه موافقت نکرد.

11. منظور از جابلق و جابرس چیست؟

الف) مغرب و مشرق t ب) عربستان و یمن

ج) کوفه و بصره t t د) مکه و مدینه

12. به چه دلیل اغلب مردم کوفه و بصره در ابتدا از جنگ امام حسن (ع) با معاویه حمایت کردند؟

الف) برای گرفتن غنایم جنگی t ب) جلوگیری از تسلّط شامیان

ج) دشمنی با معاویه t د) دوستی با امام حسن (ع)

13. امام حسن (ع) پس از صلح با معاویه به کدام شهر کوچید؟

الف) مدینه t t ب) مکه

ج) بصره t t د) یمن

14. کدام گزینه از شروط امام حسن (ع) برای صلح با معاویه نبود؟

الف) معاویه کسی را به جانشینی خود برنگزیند.

ب) عموم مسلمانان از دست و زبان معاویه در امان باشند.

ج) شیعیان در امنیّت به سر برند.

د) مالیات سالیانهٔ اهواز، دارابجرد و فسا در اختیار امام قرار گیرد.

برای پژوهش

1. دربارهٔ زندگی امام حسن (ع) تحقیق کنید.

2. شرایط امام برای صلح با معاویه را ارزیابی و تحلیل کنید.

3. اوضاع مردم کوفه و شام را مطالعه و تحلیل کنید.

4. زندگی دوستان و دشمنان واقعی امام حسن (ع) را مطالعه و تحقیق کنید.

5. دربارهٔ غربت بقیع و مدفن امام حسن (ع) تحقیق و مطالعه کنید.

بخش سوم: آغاز خلافت امویّان

اشاره

ص: 143

فصل اول: خلافت معاویه

اشاره

اهداف

در این فصل ازدانشجو انتظار می رود:

1. آگاهی بیشتری درباره زندگی و شخصیّت معاویه کسب کند؛

2. دانسته های خویش را در خصوص فتنه انگیزی های معاویه افزایش دهد؛

3. بر دلایل و زمینه های به قدرت رسیدن بنی امیّه واقف گردد؛

4. به ارزیابی اوضاع اجتماعی و سیاسی آن دوره بپردازد؛

5. با بدعت ها و نوآوری های معاویه بیش از گذشته آشنا شود.

۱. زندگینامه

معاویه پنج یا هفت سال پیش از بعثت، در مکه متولّد شد. [(1)] پدرش - ابوسفیان - از سران کفر بود که پس از بیست سال مبارزه با رسول خدا (ص) ، هنگام فتح مکه مسلمان شد. مادرش هند - معروف به هند جگرخوار - نیز از مخالفان سرسخت اسلام بود. او به کمک غلام خود، وحشی، حمزه، عموی پیامبر (ص) - را در جنگ احد به شهادت رساند. سپس سینهٔ او را شکافت و کبدش را به دندان گرفت. از دوران کودکی معاویه، اطلاع چندانی در دست نیست. او پس از فتح مکه، در هجده سالگی اسلام آورد و در جنگ حنین و طائف شرکت کرد. پیامبر (ص) او را از «طلقاء» [(2)] و «مؤلّفهٔ قلوبهم» [(3)] دانست و غنایمی را به وی بخشید. معاویه چندی برای رسول خدا (ص) کتابت کرد و نگارش نامه ها و اسناد مالی را بر عهده گرفت. در دورهٔ ابوبکر، تحت فرماندهی برادرش یزیدبن ابی سفیان در فتح صیدا، جبیل، عرقه و بیروت حضور داشت و در سال ۱۹ ق، از سوی خلیفهٔ دوم، ابتدا به امارت اردن و سپس دمشق گمارده شد و حدود بیست سال بر منطقهٔ شامات حکومت کرد. [(4)]

1- الاصابه، ابن حجر، ج 6، ص ۱۲۰.
2- اسیران آزاد شده، (لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۰، ص ۲۲۸؛ ر. ک: مروج الذهّب، ج 1، ص 2۸5) .
3- کسانی که انگیزهٔ معنوی نیرومندی برای پیشبرد اهداف اسلامی ندارند و می توان با تشویق مالی محبّت آنان را جلب کرد، (توبه: ذیل آیهٔ ۶۰) .
4- الطّبقات الکبری، ج 3، صص ۱۰ و 12 و ج ۷، ص ۴۰6؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 5۹، ص 55؛ الاستیعاب، ج 3، ص 1416؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 336؛ الاصابه، ابن حجر، ج 3، ص 333 و ج 6، ص ۱۲۰ و ج ۸، ص 26؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص ۲1۸؛ سیر اعلام النّبلاء، ذهبی، ج 3، صص 11۹ -162.

معاویه با زنان متعدّدی چونکثنه، میسون، فاخته و کنود پیوند زناشویی بست و صاحب فرزندانی مانند یزید، عبدالله، هند، عایشه و رمله شد.(1) دربارهٔ پایبندی وی به عقاید و احکام اسلامی گفته اند که او به نبوّت حضرت محمّد (ص) اعتقادی نداشت و همواره آرزو می کردکه روزی نام آن حضرت فراموش شود. معاویه بدون توجّه به نهی رسول خدا (ص) ، لباس حریر می پوشید؛ از ظروف طلا و نقره استفاده می کرد؛ در حال احرام، خود را معطّر می ساخت؛ احکام قضایی اسلام را نیز زیر پا می گذاشت؛ حقوق مردم را نادیده می گرفت؛ اموال عمومی را به نزدیکان و بستگان خویش می بخشید و دیگر این که وی بسیاری از یاران علی (ع) ، امام حسن (ع) ، شیعیان و مخالفان خود را به قتل رساند. (2)

او در سال۴۰ق، پس از ماجرای صلح با امام حسن (ع) ، به خلافت رسید و سرانجام شب پنج شنبه نیمهٔ رجب سال ۶۰ ق در دمشق درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. (3)

۲. کارگزاران

معاویه پس از آن که از مردم عراق بیعت گرفت، به شام بازگشت و کارگزاران خود را تعیین کرد. او عبدالله بن عامر بن کریز، عبدالرحمان بن سمره، عبدالله بن دراج، عبدالرحمان بن ابی بکره، زیادبن ابیه، مغیرهٔ بن شعبه، عمروبن عاص، عبدالله بن عمروبن عاص، حکم بن عمرو غفاری، ابن اَثال نصرانی، عقبهٔ بن نافع فهری، عبدالرحمان بن امّ الحکم، نعمان بن بشیر، عبیدالله بن زیاد، فیروز دیلمی، اسلم بن زرعه و مروان بن حکم را بر شهرهایی مانند بصره، کوفه، خراسان، سمرقند، یمن، موصل، افریقیّه، مصر، مغرب، مدینه و خراج

1- نسب قریش، زبیری، ج 1، صص 43 و44.
2- تاریخ مدینهٔ دمشق، ابن عساکر، ج ۶۸، ص ۹3؛ النّصائح الکافیه، محمّدبن عقیل، صص ۸2 و ۱2۸.
3- تاریخ مدینهٔ دمشق، ابن عساکر، ج ۵9، ص 55 . .

کوفه، بصره و حمص گمارد. کسانی مانند عمروبن عاص، یزیدبن حر عَبَسی و ضحّاک بن قیس - رییس پلیس - نیز بر وی نفوذ داشتند. (1)

۳. مهم ترین وقایع

الف) ادامهٔ فتوحات

در دورهٔ خلافت معاویه، فتوحات در ایران، روم، سند، هند و شمال آفریقا گسترش یافت و مناطقی مانند بلخ، هرات، کابل، جوزجان، اهواز، سمرقند، قبرس، صقلیه، أرواد و قسطنطنیه به دست مسلمانان افتاد و غنایم و خراج بسیاری را نصیب خلیفهٔ اموی کرد. (2)

ب) شهادت امام حسن (ع)

معاویه در صلح نامه تعهّد داده بود که هیچ گونه تعرّضی به امام و یاران و بستگان ایشان نداشته باشد؛ امّا پیش از آن که یزید را به ولیعهدی خویش برگزیند، جعده - همسر امام حسن (ع) - را مقابل دریافت صدهزار درهم و وعدهٔ ازدواج با یزید فریب داد و او را تشویق کرد تا امام (ع) را با سمّی که برای وی فرستاده بود، مسموم کند و به شهادت برساند. (3)آن گاه مبلغ یاد شده را برای وی فرستاد، امّا دربارهٔ ازدواج با یزید گفت که خواستار حیات فرزندش یزید است و از آن امتناع ورزید. سپس با اظهار خوشحالی از شهادت آن حضرت، گفت که چگونه امام (ع) ، با نوشیدن شربتی از عسل از دنیا رفته است! (4)

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص 21۷ - 23۸.
2- تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص 21۷ - 23۸.
3- الاستیعاب، ج 1، ص 3۸۹؛ مروج الذهّب، ج 1، ص 346.
4- الاستیعاب، ج 1، ص 3۹۰؛ مروج الذهّب، ج 1، ص 34۷.

ج) شهادت حُجْربن عَدی

حُجْر از اصحاب رسول خدا (ص) ، و یاران برجستهٔ امیرمؤمنان (ع) و شیعیان مشهور بود که در جنگ جمل، صفّین و سپاه امام حسن (ع) حضوری فعّال داشت. وقتی زیادبن ابیه، امارت کوفه را به دست گرفت، حجر را فراخواند و دوستی پیشین خود با علی (ع) را باطل شمرد و از تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی سخن گفت. همچنین به وی سفارش کرد که مراقب زبان خود باشد؛ امّا حجر گفتهٔ وی را نپذیرفت و دنیاخواهی را عامل فساد عقیدهٔ وی دانست. به هر روی، طرفداری آشکار حجر از امام علی (ع) و بدگویی وی از معاویه، خشم والی کوفه را برانگیخت و او و چهارده نفر از یارانش را دستگیر و به زندان افکند. آن گاه به دستور زیاد، شماری از اشراف و بزرگان کوفه شهادت دادند که حجر و یاران او بیعت شکسته، فتنه گر و کافر شده اند. سپس آنان را نزد معاویه فرستاد. معاویه نیز فرمان قتل آنان را صادر کرد و حجر و شش تن از دوستان او را در «مَرْج عَذْراء» (1)به شهادت رساند و بقیّه را به شفاعت شماری از نزدیکان ایشان بخشید. این واقعه در سال 51 ق اتّفاق افتاد. (2)

د) شورش خوارج

پس از شهادت امام علی (ع) ، کوفیان به پنج گروه تقسیم شدند: شیعیان؛ خوارج؛ غنیمت جویان طمع کار؛ قبیله گرایان و آنان که متعصّبانه و بدون توجّه به ملاک های دینی از رییس قبیله پیروی می کردند؛ عامّهٔ مردم بدون بینش دینی و سیاسی. (3)خوارج افزون بر دشمنی با علی (ع) و شیعیان، همواره از مخالفان سرسخت خلفای اموی به شمار می رفتند.

1- نام روستایی در دمشق، (معجم البلدان، ج 4، ص ۹1) .
2- انساب الاشراف، ج 2، صص 161 - 16۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4، صص 8۵ و ۹۹ و ج 15، ص1۰۰؛ الاصابه، ج 2، ص 32؛ تاریخ مدینهٔ دمشق، ج 12، ص 226.
3- الارشاد، ج 2، ص 1۰.

آنان با نفوذ در قبایل گوناگون، به جمع آوری نیرو پرداختند وبارها در قالب دسته های کوچک و بزرگ و به فرماندهی کسانی چون عبدالله بن ابی الحوساء، حوثرهٔ بن وداع، فروهٔ بن نوفل، شبیب بن بجره، معین بن عبدالله خارجی، ابومریم و سهم بن غالب، با سپاه کوفه و شام جنگیدند. (1)همچنین در زمان امارت مغیرهٔ بن شعبه بر کوفه که سیاست مماشات با مخالفان را در پیش گرفته بود، قدرتی دوباره یافتند و با گردآوری یاران خویش از سایر نقاط، بار دیگر به فرماندهی مستوردبن علفه دست به شورش زدند؛ ولی در برابر نیروهای مغیره که جمعی از آنان شیعه بودند، شکست خوردند. (2)

4. اقدامات

الف) ترویج دشنام به آل علی (ع) و فشار بر شیعیان

معاویه همواره امام علی (ع) ، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را دشنام می داد. او آشکارا در مکه و مدینه و بر فراز منابر به لعن آن بزرگواران می پرداخت و کارگزاران خویش را نیز بدین امر ترغیب می کرد. حتّی عبارت خاصّی در لعن علی (ع) ساخته و آن را به شهرهای گوناگون فرستاد تا بر فراز منابر بازگو شود. او بر این باور بود که باید کودکان با این عقیده تربیت شوند و بزرگان پیر گردند و کسی از آن حضرت، به نیکی یاد نکند؛ به هر روی اظهار بیزاری از علی (ع) ، در دورهٔ بنی امیّه رواج یافت. آنان به ویژه در خطبه های نماز جمعه و عید، لعن آن حضرت را واجب می شمردند. حتّی وقتی با مخالفت مردم و خروج آنان از مساجد رو به رو شدند، خطبه های عید را بر نماز مقدّم داشتند؛ امّا سرانجام عمربن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰1 ق) ، هفتمین خلیفهٔ اموی از این کار جلوگیری کرد و لعن علی (ع) را ممنوع کرد. (3)

1- الکامل فی التّاریخ، ج 3، ص 516.
2- انساب الاشراف، ج 2، صص 133 - 13۷؛ الکامل فی التاریخ، ج 3، صص ۴۰۹ -413، 421 و 425؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 134.
3- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 3۰6؛ مروج الذهّب، ج 1، ص 42۸.

معاویه همچنین علاوه بر قتل تعداد فراوانی از شیعیان، به عمّال خود دستور داد تا گواهی آنان در محاکم قضایی را نپذیرند، نامشان را از دیوان عطا حذف و خانهٔ ایشان را خراب کنند. (1)

ب) جعل حدیث

بعد از رحلت (2) رسول خدا (ص) ، برخی از افراد با انگیزه های گوناگون به جعل حدیث پرداختند و سخنان دروغین فراوانی را به آن حضرت نسبت دادند. با روی کار آمدن بنی امیّه، این موضوع دامنهٔ بیشتری یافت و آنان برای رقابت با بنی هاشم - به ویژه اهل بیت (علیهم السلام) - احادیث بسیاری را به نفع خود جعل کردند. اغلب این روایات که به بدگویی از علی (ع) و فرزندان ایشان و نیز فضایل بنی امیّه و به خصوص معاویه و توجیه سلطنت وی و مقدّس بودن سرزمین شام اختصاص داشت، کمک شایانی به خلفای اموی کرد و آنان را در جهت پیشبرد اهداف خود موفّق گردانید. معاویه، مبالغ هنگفتی به سازندگان حدیث می پرداخت و گاه آنان را بر امارت شهرها می گماشت. منابع به آمار احادیث ساختگی، سازندگان و محلّ آن اشاره کرده اند. (3)

ج) موروثی کردن خلافت

برخی از پیروان مکتب خلفا بر این باورند که پیامبر (ص) ابوبکر را به جانشینی خویش برگزید؛ امّا گروهی دیگر از آنان معتقدند که آن حضرت کسی را به جانشینی تعیین

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4، ص 63.
2- البتّه در زمان حیات پیامبر (ص) نیز عدّه ای به دروغ سخنانی را از زبان حضرت نقل می کردند و به ایشان نسبت می دادند؛ امّا رسول خدا (ص) به شدّت با آنان برخورد می فرمود و حتّی گاه به کشتن آنان فرمان می داد، (الاحکام، ابن حزم، ج 2، ص ۲۰3) .
3- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4، صص 63 و 6۷ و ج 11، ص 46؛ البدایه و النّهایه، ج 6، ص 24۷ و ج ۸، ص 13۰؛ اضواء علی السنّه المحمّدیه، ابوریه، صص 6۷، 11۸ و 121؛ الغدیر، امینی، ج 5، ص ۲۰۹.

نکرد و امر امّت را به مردم واگذاشت. (1)با این همه، از روایات تاریخی برمی آید که ابوبکر با تعیین عمربن خطّاب به جانشینی خود، زمینۀ موروثی کردن خلافت را فراهم آورد و سپس معاویه ضمن بهره گیری از آن و تعیین فرزندش یزید برای ولیعهدی و خلیفۀ پس از خود، ماهیّت خلافت را به کلّی تغییر داد و به سلسلۀ پادشاهی تبدیل کرد. این رویه در دورۀ خلافت مروانیان و عبّاسیان ادامه یافت و معیارهای اسلامی برای تعیین خلیفه به فراموشی سپرده شد.

البتّه منابع تاریخی آورده اند که معاویه به دلیل علاقۀ شخصی خود به یزید و ملاحظۀ شایستگی های! او، بدین امر مبادرت ورزید و فرزندش را به جانشینی خویش برگزید (2)؛ اما با توجّه به تلاش گسترده ای که وی طی چند سال برای رسیدن به قدرت سامان داد، باید پذیرفت که انگیزۀ معاویه برای تعیین جانشین، چیزی فراتر از عشق به فرزند بوده است. در این زمینه می توان به سخن ابوسفیان بر مزار حمزه - عموی پیامبر (ص) - و توصیۀ او به بنی امیّه و نیز عهدنامۀ معاویه به یزید توجه کرد. (3)

به هر روی، معاویه پس از شهادت امام حسن (ع) در سال ۵۰ ق، (4)از شامیان بیعت گرفت. سپس نامه ای به مروان بن حکم - والی مدینه - نوشت و از او خواست تا برای فرزندش یزید از مردم بیعت بگیرد؛ امّا مروان کاری از پیش نبرد؛ به همین دلیل معاویه او را برکنار کرد و سعیدبن عاص را به امارت این شهر گماشت و به وی فرمان داد تا

1- مروج الذهّب، ج 1، ص ۲۹۹؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ج 1، ص 2.
2- تاریخ مدینه دمشق، ج 65، صص ۳۹۵ و ۳۹۹؛ الکامل فی التّاریخ، ج 3، ص ۵۰۷؛ نسب قریش، ج 1، ص 43.
3- الامتاع و المؤانسه، توحیدی، ج 1، ص ۹3؛ النّصائح الکافیه، محمّدبن عقیل، ص ۱۱۰؛ شرح الاخبار، قاضی نعمان، ج 2، ص ۵2۸؛ الاستیعاب، ج 4، ص 16۷۹؛ النّزاع و التّخاصم، مقریزی، ص ۵۹، (در این منابع آمده که ابوسفیان خطاب به حمزه گفت: «برای چیزی با ما جنگیدی که سرانجام به دست ما افتاد» . هم چنین در آغاز خلافت عثمان در جمع بنی امیه گفت: «ای فرزندان امیه! خلافت را هم چون گوی دست به دست کنید. آرزو داشتم که حکومت برای کودکان شما موروثی شود، این خلافت، همان ملک و پادشاهی است» .

4- تاريخ خليفهبن خياط، ص ۱۵۸.

مردم را به بیعت با یزید فراخواند؛ ولی او نیز در پاسخ نامۀ معاویه تأکید کرد که تا امام حسین (ع) ، عبدالرحمان بن ابی بکر، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر بیعت نکنند، مردم مدینه خلافت یزید را نخواهند پذیرفت. پس از آن، معاویه نامه های متعدّدی برای بزرگان مدینه فرستاد و به تطمیع و تهدید آنان پرداخت؛ امّا آنان سخت از سخنان معاویه به خشم آمدند و پاسخ های سرزنش آمیزی برای وی نوشتند. آن گاه او به قصد شرکت در آیین حج، رهسپار مدینه شد و موضوع را با مخالفان در میان گذاشت. در پی آن، ابتدا عبدالله بن جعفر و عبدالله بن زبیر به وی اعتراض کردند و گفتند که باید سنّت رسول خدا (ص) ، أُوْلُواْ الأَرْحَامِ (1)و جایگاه فرزند علی (ع) ، ابن زبیر و ابن عبّاس را ارج نهاد. سپس عبدالله بن عمر او را از پایه گذاری حکومت هرقلی و کسروی (2)برحذر داشت و خود را شایسته تر از یزید دانست. (3)

به هر حال، معاویه بی هیچ دستاوردی به شام بازگشت؛ امّا طی ده سال کوشید تا با تطمیع و تهدید، مردم مدینه را به پذیرش خلافت یزید راضی کند. او بدین منظور به شاعرانی که در مذمّت یزید شعر می سرودند، مبالغی بخشید و آنان را خاموش کرد. سپس هدایایی را برای مردم مدینه و حتّی امام حسین (ع) فرستاد؛ ولی حضرت نپذیرفت. افرادی چون ضحّاک بن قیس و عبدالرحمان بن عثمان را نیز - که از یزید حمایت کرده بودند -به امارت کوفه و جزیره گماشت. همچنین مردم مدینه و سایر مخالفان از جمله امام حسین (ع) ، عایشه، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر را تهدید کرد و از قدرت شامیان ترساند. (4)

به هر روی، معاویه در اواخر عمر، فرزندش یزید را به طور رسمی بر کرسی خلافت نشاند و در عهدی که برای او نوشت، تأکید کرد که همواره بنی امیّه و آل عثمان را بر

1- انفال: ۷5.

2- لقب پادشاهان روم و ایران.

3- الامامه و السیاسه، ج 1، صص 151-164؛ الکامل فی التاریخ، ج 3، صص 5۰3 - 511.

4- الکامل فی التاریخ، ج 3، صص 5۰3 - 511.

بنی هاشم و آل ابی تراب مقدّم دارد. [(1)](#)سرانجام پس از مرگ وی، نیروی پرتوان شامیان بر مردم پراکنده و ضعیف کوفه و حجاز فائق آمد و خلافت یزید در بیشتر مناطق اسلامی استقرار یافت؛ ولی با مرگ زودهنگام وی و خودداری معاویهٔ بن یزید از پذیرش خلافت، سلسلهٔ پادشاهی معاویه از هم گسست و کاخ آرزوهای او فروریخت.

د) بدعت ها و نوآوری ها

معاویه در امور گوناگون دینی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، بدعت ها و نوآوری هایی را ایجاد کرد. او برای نخستین بار در اسلام، سلسلهٔ پادشاهی را بنیان نهاد و فرزند خود را به ولیعهدی برگزید؛ برای خود، محافظ و دربان و نیزه دارانی را گماشت تا پیشاپیش او حرکت کنند؛ در برابر مردم بر تخت نشست و مقرّر کرد تا همچون پادشاهان نزد وی حاضر شده و سلام کنند و فرمانبران، دست بسته در مقابلش بایستند؛ منشیان مسیحی را در امور حکومت به کار گرفت؛ دیوان خاتم را تأسیس کرد؛ اطراف مسجد دیوار کشید؛ دریافتی مردم از بیت المال را مشمول زکات واجب قرار داد؛ تحویل هدایای مهرگان و نوروز به خلیفه را که در گذشته منسوخ شده بود، دوباره برقرار ساخت؛ اموال مردم را به نفع خود مصادره کرد؛ کاخی را برای سکونت خویش برافراشت؛ سالیانه بیش از یک میلیارد درهم از شهرهای ایران، عراق، مصر و شام، مالیات می گرفت؛ نخستین خلیفه ای بود که در همهٔ مناطق اسلامی حتّی مدینه و مکه، درآمد شخصی ثابت داشت و سالیانه برای وی ارسال می شد؛ زیادبن سمیه را - که از پدری نامعلوم بود - با احضار شاهدانی، برادر خود خواند. [(2)](#)

1- الفتوح، ج 4، ص 34۸.
2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 5، ص 12۹؛ الکامل فی التّاریخ، ج 3، ص 443؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص232؛ الاستیعاب، ج 3، ص 142۰؛ النّصائح الکافیه، محمّدبن عقیل، ص 12۷؛ الاوائل، عسکری، ج 1، ص ۷3.

5. تحلیلی بر عملکرد معاویه

در تحلیل عملکرد معاویه به چند نکته می توان اشاره کرد:

الف) وی از خانواده ای برخاست که سال ها از سردمداران مبارزه با رسول خدا (ص) و اسلام به شمار می رفتند و وقتی به اجبار و از ترس کشته شدن به اسلام گرویدند، اعتقاد کفرآمیز خویش را پنهان کردند و در عمل نیز نشان دادند که به احکام اسلام پایبند نیستند؛ به همین دلیل، هیچ کدام از منابع، حتّی طرفداران معاویه نیز، جز چند خبر جعلی، گزارش صحیحی از دینداری، زهد و پرهیزکاری او و خانواده اش به دست نداده اند؛ بنابراین، نباید انتظار داشت که چنین شخصی در صورت دستیابی به قدرت و تسلّط بر جامعهٔ اسلامی به ترویج دین پردازد و دینداران واقعی و صحابهٔ رسول خدا (ص) را در امر حکومت به کار گیرد. توجّه به حضور دو شخص انصاری در کنار معاویه و وجود هفتاد بدری، هفتصد نفر از بیعت کنندگان در بیعت رضوان و چهارصد نفر از مهاجران و انصار در شمار یاران علی (ع) ، چنین نتایجی را به دست خواهد داد؛

ب) دشمنی معاویه با اهل بیت (علیهم السلام) و به ویژه امام علی (ع) که نخستین مسلمان و یار دیرینهٔ پیامبر (ص) بود، در همین زمینه ارزیابی شود. به ویژه که شواهدی در دست است که نشان می دهد این دشمنی ها و کینه توزی ها برآمده از احقاد بدری و خیبری بود؛

ج) انحراف از غدیر، آثار منفی فراوانی را در پی داشت که یکی از مهم ترین آنها تسلّط معاویه و یزید بر جامعهٔ اسلامی است. اگر همگان به انتخاب رسول خدا (ص) گردن می نهادند، هرگز زمینهٔ خلافت دشمنان اسلام، همچون فرزند ابوسفیان فراهم نمی آمد؛

د) خوارج هم از دشمنان معاویه به شمار می رفتند؛ ولی مبارزهٔ آنان نه از سر دوستی با اهل بیت پیامبر (ص) که برآمده از تفکّری بی پایه و ناتوانی در شناخت دشمن واقعی اسلام بود؛ به همین دلیل، آنان فرصت های بی شماری را از امام علی (ع) گرفتند و تلاش

حضرت را برای محو کامل امویان و در رأس آنان معاویه ناکام گذاشتند. بی تردید این خوارج بودند که با کج فهمی های خویش جامعه اسلامی را از وجود امامان معصوم (علیهم السلام) محروم و به فرمانروایانی چون معاویه و یزید مبتلا کردند؛

ه.) البتّه بی شک عامل اصلی شکست دینداران در دورهٔ معاویه، ضعف بینش دینی و سیاسی مردم جزیرهالعرب بود. هرگاه چنین اوضاعی بر جامعهٔ اسلامی حاکم باشد و به گفتهٔ شیخ مفید، ارکان جامعه را گروهی کج فهم، غنیمت جویان طمع کار، قبیله گرایانی که متعصّبانه و بدون توجّه به ملاک های دینی از رییس قبیلهٔ خود پیروی می کنند و کسانی که فاقد بینش دینی و سیاسی هستند تشکیل دهند، شهادت مظلومانهٔ امام علی (ع) ، امام حسن (ع) ، حجربن عدی و سایر شیعیان در یمن و طائف و کوفه، امری غیرممکن و دور از انتظار نخواهد بود.

خودآزمایی

1. معاویه در چه سالی اسلام آورد و پیامبر (ص) او را از چه گروهی خواند؟

الف) هشتم هجرت، طلقاء t ب) پنجم بعثت، مهاجرین

ج) هشتم هجرت، مؤلّفهٔ قلوبهم t د) گزینه های الف و ج صحیح هستند.

2. اصطلاح «مؤلّفهٔ قلوبهم» به چه معناست؟

الف) آنان که انگیزه معنوی نیرومندی ندارند.

ب) آنان که با تشویق مالی می توان محبّتشان را جلب کرد.

ج) آنان که دل هایی رقیق و انگیزه هایی خالص دارند.

د) گزینه های الف و ب صحیح هستند.

3. معاویه جمعاً چه مدّت در شام و سرزمین اسلامی امارت و خلافت کرد؟

الف) چهل سال t t ب) بیست سال

ج) سی سال t t د) ده سال

4. حجربن عدی که بود و به چه دلیل به دست معاویه کشته شد؟

الف) از خوارج، دشمنی با معاویه ب) از شیعیان، حمایت از علی (ع)

ج) صحابی پیامبر (ص) ، دوستی با علی (ع) د) گزینه های ب و ج صحیح هستند.

5. چند نفر از یاران حجربن عدی به شهادت رسیدند و محلّ آن کجا بود؟

الف) شش نفر، کوفه t ب) چهارده نفر، مرج عذراء

ج) چهارده نفر، شام t د) شش نفر، مرج عذراء

6. مستوردبن علفه، فرماندهی کدام دسته از شورشیان را در دورهٔ معاویه بر عهده داشت؟

الف) شیعیان کوفه t t ب) خوارج

ج) شامیان t t د) مخالفان مدنی

۷. موضوع ولایت عهدی یزید، نخستین بار از سوی چه کسی مطرح شد؟

الف) زیادبن ابیه t t ب) عمروبن عاص

ج) مغیرهٔ بن شعبه t t د) مستوردبن علفه

۸. سنّت غلط دشنام به علی (ع) و فرزندان آن حضرت از سوی چه کسی منع شد؟

الف) سلیمان بن عبدالملک t ب) عبدالله بن زبیر

ج) مروان بن حکم t t د) عمربن عبدالعزیز

۹. معاویه برای فشار بر شیعیان چه دستوری به کارگزاران خود داد؟

الف) گواهی آنان در محاکم قضایی را نپذیرند.

ب) نامشان را از دیوان عطا حذف کنند.

ج) خانه آنان را خراب کنند.

د) همه موارد.

۱0. یکی از اقداماتی که معاویه را برای پیشبرد اهداف خود موفّق کرد، چه بود؟

الف) کشتار شیعیان t ب) جعل حدیث

ج) شهادت حجربن عدی t د) سرکوب خوارج

11. در کدام دوره زمینۀ اصلی خلافت موروثی فراهم آمد؟

الف) خلافت عمربن خطّاب t ب) خلافت ابوبکر

ج) خلافت عثمان t t د) سقیفه

12. چه کسی انتخاب یزید را پایه گذاری حکومت هرقلی و کسروی خواند؟

الف) امام حسین (ع) t t ب) عبدالله بن عبّاس

ج) عبدالله بن زبیر t t د) عبدالله بن عمر

13. توصیهٔ معاویه به فرزندش یزید چه بود؟

الف) تقدیم بنی امیّه بر بنی هاشم ب) تقدیم آل عثمان بر آل ابی تراب

ج) تکریم آل عثمان و بنی هاشم t د) گزینه های الف و ب صحیح هستند.

14. معاویه کدام یک از دوستان خود را برادر خواند؟

الف) عمروبن عاص t t ب) مروان بن حکم

ج) مغیرهٔ بن شعبه t t د) زیادبن ابیه

برای پژوهش

1. تاریخ زندگی معاویه و میزان پایبندی وی به اسلام را بررسی و مطالعه کنید.

2. در خصوص عملکرد معاویه در مقابل امامان معصوم (علیهم السلام) و شیعیان تحقیق کنید.

3. دربارهٔ بدعت های معاویه و احادیث جعلی او به برخی از منابع رجوع کنید و نتایجی را به دست آورید.

4. واقعهٔ غدیر خم و آثار انحراف از آن را بررسی و ارزیابی کنید.

5. دربارهٔ اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شام تحقیق کنید.

ص: 158

ص: 159

فصل دوم: خلافت یزیدبن معاویه

اشاره

اهداف

در این فصل از دانشجو انتظار می رود:

1. بیش از گذشته با زندگی و شخصیّت یزیدبن معاویه آشنا شود؛

2. وقایع تاریخی دوره او را پی گیری کند؛

3. اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوره را ارزیابی کند و به نتایج مطلوبی نائل شود.

۱. زندگینامه

یزید در سال 25 یا 26ق در «بیت رأس» متولّد شد. (1)مادرش، میسون دختر بحدل کلبی از طایفۀ بنی حارثه و مسیحی مذهب بود. (2)برخی منابع با استناد به شعر نسابۀ کلبی، یزید را فرزند نامشروع غلام بحدل دانسته و آورده اند که میسون علاقۀ چندانی به معاویه نداشت و در ابیاتی پسرعموی احمق و لاغر خود را بر او ترجیح داد و معاویه را چاق و پرخور نامید (3)؛ به همین دلیل، معاویه او را طلاق داد. وی سپس به نجد رفت و فرزند خود را در بادیه به دنیا آورد. (4)یزید با مادرش در بنی کلب - که نصرانی بودند - اقامت کرد و فصاحت را از آنان آموخت (5)و مسیحی تربیتشد. حضور ندیمان، منشیان و خواص نصرانی مانند سرجون واخطل در دستگاه خلافت معاویه و یزید را می توان مؤیّد چنین سخنی دانست. (6)

وی فرماندهی سپاه را در نبرد قسطنطنیه - که در سال پنجاه هجری اتّفاق افتاد - بر عهده داشت و طی سال های 51، 52 و53 سرپرست حاجیان بود. همچنین با دادن وعدۀ ازدواج

1- الکامل فی التّاریخ، ج 1، ص 4۸3؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 65، ص 3۹۸.
2- تاریخ خلیفهبن خیاط، ص 1۹6؛ عقدالفرید، اندلسی، ج 2، ص 131؛ شیخ المضیره ابوهریره، ابوریه، محمود، ص 1۷۷.
3- الزام النّواصب، مفلح بن راشد، ص 1۷1؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۷۰، ص 134؛ الحماسه البصریه، ابوالحسن بصری، ج 1، ص 13۹.
4- حیاه الحیوان الکبری، کمال الدّین، دمیری، ج 2، ص 1۰۸.
5- مآثرالانافه فی معالم الخلافه، احمدبن عبدالله، قلقشندی، ج 1، ص 53.
6- جواهرالتّاریخ، کورانی، ج 3، صص 4۰1 و 4۰3؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 2۰، ص 161.

به جعده - همسر امام حسن (ع) - او را تشویق کرد تا حضرت را مسموم کند؛ امّا پس از شهادت امام (ع) ، به وعدۀ خویش عمل نکرد و جعده را لایق خود ندانست. (1)

دربارۀ ویژگی های ظاهری و رفتاری یزید گفته اند که وی فردی درشت جثّه، بلندقامت و قوی هیکل بود و چشمانی سیاه و موهای فراوانی داشت. چهره اش به شدّت گندمگون بود و در آن آثاری از آبله مشاهده می شد. (2)او بیشتر وقت خود را صرف شکار، میگساری، بازی با سگ و میمون و رقص و آواز می کرد. حتّی وقتی از حجبازمی گشت، در مدینه مجلس شراب برپا کرد. این در حالی بود که معاویه، امارت حاجیان را به او سپرد تا بدین وسیله او را از شراب خواری بازداشته و از فشار منتقدان بکاهد. (3)

یزید همسران متعدّدی نظیر فاخته دختر هاشم بن عتبه، امّ کلثوم دختر عبدالله بن عبّاس و اُمّ مسکین دختر عاصم اختیار کرد و صاحب فرزندانی مانند معاویه، خالد، ابوسفیان، عبدالله، عبدالرحمان، عمرو، عاتکه، ابوبکر، محمّد، عثمان، عُتبه، یزید، اُمّ یزید، اُمّ محمد، رمله، اُمّعبدالرحمانو اُمّ عثمان شد. (4)

وی در رجب سال شصت هجری، پس از مرگ معاویه به خلافت رسید و در نیمۀ ربیع الاول سال 64 در ۳۸ سالگی بر اثر ابتلا به بیماری ذات الجنب (عفونت ریه) از دنیا رفت. (5)فرزندش معاویه بر او نماز گزارد و سپس در حُوارین یا حوران (محلّی در شام)

1- تاریخ خلیفهبن خیاط، ص ۱۵۹؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج 5، ص ۲۶۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 13، ص ۲۸4.
2- التّنبیه و الاشراف، ج 1، ص 112؛ عقدالفرید، ج 2، ص 131؛ تاریخ مدینۀ دمشق، ج 65، ص ۳۹۸.
3- تاریخ مدینه دمشق، ص ۴۰۶؛ الفخری فی الآداب السّلطانیه، ابن طقطقی، ج 1، ص 16؛ الکامل فی التّاریخ، ج 4، ص ۱۲۷.
4- المعارف، ابن قتیبه، ص 351؛ نسب قریش، ج 1، صص 44 و ۱۱۹؛ عقدالفرید، ج 2، ص 131؛ لسان المیزان، ابن حجر، ج 3، ص ۲۹۱.

5- تاریخ الیعقوبی، ج2، ص 241؛ تاریخ خلیفهبن خیاط، ص ۱۹6؛ تاریخ ابی زرعه، ابوزرعه دمشقی، ج 1، ص 26؛ عقدالفرید، ج 2، ص 131؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 65، ص ۳۹۷؛ محاضرهالابرار و مسامرهالاخیار، ابن عربی، ج1، ص 52 (ابن حبان گفته است که یزید شبی در حال مستی مشغول رقص بود که با سر به زمین خورد و مغزش بیرون پاشید. الثّقات، ج 2، ص 314) .

به خاک سپرد. (1) بعضی گفته اند که جنازهٔ یزید را به دمشق بردند و در مقبره باب الصّغیر دفن کردند. عدّه ای دیگر با استناد به فاصلهٔ چهارصد کیلومتری حوارین تا دمشق و اشعار اخطل و ابومسلم خولانی، این نظریّه را رد کرده و به کل منکر نماز، غسل و دفن یزید شده اند. (2) در گزارشی نیز آمده است که عبدالله بن علی عبّاسی در روزگار ابوالعبّاس سفّاح، قبر یزید را شکافت؛ ولی جز یک قطعه استخوان و خطّ سیاهی که با خاکستر بر لحد وی کشیده شده بود، چیز دیگری به دست نیاورد. مقریزی نیز آورده است که فقط انگشتان پای یزید در قبر بود. (3)

۲. کارگزاران

در دورهٔ خلافت یزید، عمرو بن سعید بن عاص، ولیدبن عتبه، عثمان بن محمّد بن ابی سفیان، نعمان بن بشیر انصاری، عبیدالله بن زیاد و سلم بن زیاد بر مکه، مدینه، بصره، کوفه، سجستان و خراسان امارت کردند. کسانی مانندحمیدبن حریث یا عبدالله بن عامر همدانی - رییس پلیس -، سرجون بن منصور - کاتب و ندیم - مسلمهٔ بن حدیده ازدی - مسئول جمع آوری خراج - ابوادریس خولانی، عبدالرحمان بن اذینه عبدی، شریح و عبدالله بن عثمان قاضی بصره، مکه و مدینه، سعید مولی کلب - مسئول نگهبانان - و صفوان، غلام وی بودند و حسان بن بحدل کلبی، روح بن زنباع جذامی، نعمان بن بشیر و عبدالله بن ریاح نیز بر او نفوذ داشتند. (4)

1- تاریخ خلیفهبن خیاط، صص ۱۹4 و ۱۹6؛ مروج الذهب، ج 1، ص 3۷1؛ عقدالفرید، ج 2، ص 131.

2- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 252؛ محاضرهالابرار، ج 1، ص 52؛ حیاه الحیوان الکبری، ج 1، ص 5۸؛ جواهرالتّاریخ، ج 3، ص 41۰؛ مروج الذهب، ج 1، ص 3۷1؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 2۰4.

3- مروج الذهب، ج 1، ص 43۸؛ النزاع و التخاصم، مقریزی، ص 13۹. بخشی از مطالب، در مقاله ای مربوط به زندگینامهٔ یزید از مقاله ای اقتباس شده که نگارنده برای بنیاد دائرهالمعارف اسلامی نوشته است.

4- تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص 252 -254؛ تاریخ خلیفهبن خیاط، ص ۱۹6؛ عقدالفرید، ج 2، ص 132.

۳. مهم ترین وقایع

الف) اخذ بیعت از مردم

پس از شهادت امام حسن (ع) ، معاویه سعی کرد تا به هر شکل ممکن ولیعهدی یزید را مسجل سازد؛ امّا تلاش او ثمری نبخشید و تا زنده بود جز شامیان و تنی چند از عراقیان کسی با یزید بیعت نکرد. (1)بعد از مرگ وی، یزید به دمشق رفت و پس از اخذ بیعت مجدّد از شامیان، همّت خود را صرف کرد تا مخالفان مدنی را به بیعت و اطاعت از خود وادارکند؛ بدین منظور نامه ای به ولیدبن عتبه - والی مدینه - نوشت و ضمن گزارش مرگ معاویه، به او فرمان داد تا از افرادی چون امام حسین (ع) ، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر بیعت بگیرد و چنانچه امتناع ورزیدند، آنان را به قتل برساند و سرشان را برای او بفرستد. همچنینبا سایر مردم نیز، همانند آن دو رفتار کند، امّا امام (ع) و ابن زبیر رهسپار مکه شدند. (2)

ب) شهادت امام حسین (ع)

دعوت مکرّر کوفیان از امام حسین (ع) و ارسال نامه های متعدّد برای آن حضرت، ایشان را بر آن داشت تا مسلم بن عقیل را به نمایندگی از خود روانهٔ کوفه سازد و از صحّت و سقم نامه ها اطمینان یابد. (3)مسلم در ابتدا کوفیان را راستگو پنداشت؛ به همین دلیل نامه ای به امام نوشت و آن حضرت را به کوفه دعوت کرد. از سوی دیگر، یزید

امارت شهر کوفه را به عبیدالله بن زیاد سپرد و به او دستور داد تا مسلم را دستگیر و به قتل برساند یا از کوفه براند. سرانجام رفتار رعب انگیز ابن زیاد، کوفیان را از گرد مسلم پراکنده کرد و او دستگیر و به شهادت رسید. وقتی یزید از اقدام سریع ابن زیاد در

1- تاریخ مدینه دمشق، ج 65، ص 395؛ الاخبار الطوال، دینوری، ص 227؛ الامامه و السیاسه، ج 1، صص 151 - 153؛ تاریخ خلیفهبن خیاط، صص 160- 164؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 238.
2- تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 250؛ الفتوح، ج 5، ص 10؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 241.

3- انساب الاشراف، ج 1، ص 411.

دستگیری و شهادت مسلم آگاهی یافت، او را ستود و وی را فردی چابک و با اراده خواند. همچنین به محض اطّلاع از حرکت امام (ع) به سوی کوفه، او را مأمور کشتن آن حضرت کرد. (1)بدین منظور وی سپاهی سی هزار نفری تدارک دید و عمربن سعد را به فرماندهی آن گماشت. سپاه ابن سعد در کربلا به مصاف امام حسین (ع) رفت و آن حضرت و هفتادودو تن از یاران ایشان را با لب تشنه به شهادت رساند. سپس اهل بیت امام (ع) را اسیر کرد و آنان را نزد ابن زیاد برد. او نیز سرهای بریدهٔ شهیدان را همراه خانوادهٔ آن حضرت به شام نزد یزید فرستاد. وقتی سر سیّدالشّهدا (ع) را در برابر یزید نهادند، با نی به دندان های حضرت زد و طی ابیاتی ضمن انکار وحی و هرگونه خبری از آسمان، آرزو کرد بزرگان قبیله اش که در جنگ بدر کشته شدند، امروز شاهد نالهٔ خزرجیان بودند و او را می ستودند؛ چرا که او از آل احمد انتقام گرفته و بزرگان ایشان را به تلافی بدر کشته بود. آن گاه دستور داد تا سر امام (ع) را به سردر مسجد جامع دمشق نصب کنند. (2)در برخی منابع آمده است که یزید ابتدا از شهادت امام حسین (ع) و یارانش مسرور شد و از ابن زیاد تقدیر کرد؛ امّا به زودی پشیمان شد و از ابن مرجانه بیزاری جست. عدّه ای نیز بر این باورند که یزید اموال و تحفهٔ بسیاری به ابن زیاد بخشید و او را به خود نزدیک ساخت. سپس در اشعاری وی را قاتل فرد خارجی یعنی حسین (ع) و نابودکنندهٔ دشمنان و حسودان خواند. (3)ماجرای اهانت ابن زیاد و یزید به امام سجّاد (ع) و حضرت زینب (علیها السلام) و موضع گیری ها و خطبه های آن دو بزرگوار و نیز

1- الاخبار الطوال، صص 231 و 242؛ الامامه و السیاسه، ج 1، ص 1۷6؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 65، ص 3۹5.

2- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 245؛ مجمع الزّوائد، هیثمی، ج ۹، ص 1۹5؛ الامالی، شیخ صدوق، ص 231؛ روضه الواعظین، فتال نیشابوری، ص 1۹2؛ نهایه الارب فی فنون الادب، نویری، ج 5، ص 46۰؛ الرد علی المتعصّب العنید، ابوالفرج بن جوزی، ص 4۸.

3- مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج 2، ص 14۹؛ الاخبار الطوال، ص 26۰؛ تذکره الخواص، ابوالمظفّربن جوزی، ص 26۰.

چگونگی بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) به مدینه، از وقایع بسیار مهم و تاریخ ساز این دوره به شمار می روند که شرح آنها به تفصیل در منابع متعدّد آمده است. (1)

ج) واقعهٔ حره واقم

یزید از آغاز خلافت خود، بارها عبدالله بن زبیر را به بیعت و اطاعت از خویش فراخواند و حتّی در این راه از تطمیع و تهدید استفاده کرد؛ از جمله به عمروبن سعید - حاکم جدید مدینه - دستور داد تا سپاهی را به فرماندهی عمروبن زبیر - که با برادرش دشمنی داشت - به مکه اعزام کند؛ امّا او نتوانست به موفّقیّتی دست یابد و سرانجام شکست سختی خورد. همچنینوی پس از ماجرای کربلا و اعلام بیعت شماری از مکّیان با ابن زبیر و تمایل مردم مدینه به وی، نامه ای محبّت آمیز به عبدالله بن عبّاس - که دعوت ابن زبیر را رد کرده بود - نوشت و از او خواست تا مردم مدینه را به بیعت با او دعوت کند؛ ولی ابن عبّاس پاسخ دندان شکنی به یزید داد و او را به دلیل کشتن امام حسین (ع) ، سزاوار عذاب دنیا و آخرت دانست. از سوی دیگر، ملاقات گروهی از مردم مدینه با یزید و اطّلاع از ماهیّت ضدّ دینی وی و ورود ابن مینا به این شهر برای جمع آوری مالیات مخصوص خلیفه، خشم مردم را برانگیخت؛ ازاین رو بر عثمان بن محمّد بن ابی سفیان - حاکم وقت مدینه - شوریدند و او و سایر امویان را از مدینه اخراج کردند. در پی آن، یزید، مسلم بن عقبه را با پنج هزار نیروی جنگی به مدینه فرستاد و به آنان اجازه داد تا مردم را قتل عام و شهر را غارت کنند. شامیان بیش از ده هزار مرد مدنی را کشتند که در میان آنان هشتاد صحابی و هزاروهفتصد مهاجر و انصار بودند. همچنین خانه های بسیاری را غارت کردند. این حادثه که به واقعهٔ حَرّه معروف است، روز 26 یا 2۷ ذی حجّهٔ سال 63 ق و طی یک روز در منطقهٔ حره واقم اتّفاق افتاد. (2)

1- ر. ک: تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 353.

2- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 246؛ تاریخ خلیفهبن خیاط، صص 193 -194؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 4، صص 256 - 25۷؛ انساب الاشراف، ج 2، صص ۱۹۰-۱۹4.

د) حمله به مکه

پس از آن که سپاه مسلم بن عقبه [(1)](#) مردم مدینه را قتل عام کرد، روانهٔ مکه شد تا کار ابن زبیر را یکسره کند. آنان چند ماه شهر مکه را به محاصرهٔ خود درآوردند و با منجنیق، کعبه را آتش زدند؛ امّا سرانجام در ربیع الاول سال 64 ق، وقتی خبر مرگ یزید به آنان رسید، به شام بازگشتند. [(2)](#)

ه.) فتوحات و قیام خوارج

در دورهٔ خلافت یزید، مناطقی در افریقیه، ایران و سوریه فتح شد و خوارج قیام هایی را به رهبری مرداس بن ادیه، نافع بن ازرق و زبیربن ماحوز به راه انداختند که برخی از آنها به شکست انجامید. [(3)](#)

4. تحلیلی بر عملکرد یزید

دورهٔ خلافت یزید، یکی از غم انگیزترین دوره های تاریخ اسلام به شمار می رود؛ چراکه وی با استفاده از سیاست جنگ طلبانه و خشن خود، فرزند رسول خدا (ص) را مظلومانه به شهادت رساند و اهل بیت آن حضرت را مورد هتک حرمت قرار داد.

بسیاری از مردم شهر پیامبر (ص) را به بهانهٔ خودداری از بیعت کشت که در میان آنان شمار زیادی صحابی، مهاجر و انصار بودند؛ حتّی اموال و نوامیس ایشان را بر سپاهیان خود حلال کرد. او حرمت کعبه را نیز شکست و چند نوبت به مکه لشکرکشی کرد و کعبه را به آتش کشید. همچنین لهو و لعب را در اسلام رواج داد. از خوانندگان حمایت

1- البتّه مسلم بن عقبه در میانهٔ راه از دنیا رفت و حصین بن نمیر، فرماندهی سپاه را بر عهده گرفت، (تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 381) .

2- تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 353؛ انساب الاشراف، ج 2، ص ۲۰۰؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 247.

3- تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص 252-254؛ تاریخ خلیفهبن خیاط، ص 196؛ عقدالفرید، ج 2، ص 131؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 360؛ انساب

الاشراف، ج 2، صص 139 - 141.

کرد و شراب خواری را علنی ساخت. در روزگار او، خوانندگی، استفاده از آلات موسیقی و تظاهر به شراب خواری به مکه و مدینه راه یافت. (1)

خودآزمایی

1. یزید در کجا و در چه سالی متولّد شد؟

الف) مدینه، 13 ق -- ب) دمشق، 23 ق

ج) بیت رأس، 25 یا 26 ق -- د) حوارین، 2۷ ق

2. مذهب میسون مادر یزید چه بود؟

الف) مسیحی -- ب) یهودی

ج) مسلمان -- د) زرتشتی

3. یزید در کدام فتح شرکت داشت؟

الف) ایران -- ب) روم

ج) دمشق -- د) قسطنطنیه

4. یزید در چه سالی به خلافت رسید و در چه تاریخی از دنیا رفت؟

الف) ۶۰-64 -- ب) 5۸-63

ج) 5۹-65 -- د) 61-6۸

5. چرا امام حسین (ع) رهسپار مکه شد؟

الف) برای رهایی از تهدید یزید -- ب) برای انجام عمره

ج) برای همراهی با عبدالله بن زبیر -- د) برای پرهیز از جنگ در مدینه

6. امام حسین (ع) چه کسی را به نمایندگی خود راهی کوفه کرد؟

الف) قیس بن مسهّر -- ب) زهیربن قین

ج) هانی بن عروه -- د) مسلم بن عقیل

1- الاغانی، اصفهانی، ج 4، ص ۴۷۰؛ مروج الذهب، ج 1، ص 3۷۷.

۷. چگونه امام حسین (ع) از دعوت کوفیان اطمینان یافت؟

الف) دریافت نامهٔ مسلم -- ب) دعوت مکرّر کوفیان

ج) استفاده از علم امامت -- د) هیچ کدام

۸. چه کسی فرماندهی سپاه کوفیان را بر عهده داشت؟

الف) عبیدالله بن زیاد -- ب) شمربن ذی الجوشن

ج) عمربن سعد -- د) حرّبن یزید

۹. سپاه ابن زیاد و یاران امام چند نفر بودند؟

الف) ۳۰ هزار، ۷2 -- ب) ۲۰ هزار، ۸۰

ج) 25 هزار، 13۰ -- د) ۸۰ هزار، 2هزار

1۰. وقتی سر مبارک امام حسین (ع) را در برابر یزید گذاشتند، چه گفت؟

الف) به ابن زیاد دشنام داد.

ب) برای انتقام از آل احمد خرسند شد.

ج) آرزو کرد بزرگان بنی امیّه شاهد نالهٔ خزرجیان بودند.

د) گزینهٔ ب و ج صحیح هستند.

11. حادثهٔ حره واقم چه بود و در چه زمانی اتّفاق افتاد؟

الف) قتل عام مردم مدینه به دست سپاهیان یزید، سال 63 ق

ب) حمله به مکه و آتش زدن کعبه، سال 64 ق

ج) کشتار شیعیان یمن به دست یاران مسلم بن عقبه، سال 63 ق

د) قتل عام خوارج، سال 6۷ ق

12. کدام گزینه مربوط به رفتارهای یزید نیست؟

الف) شهادت امام حسین (ع) ، قتل عام مردم مدینه

ب) حمله به مکه، آتش زدن کعبه

ج) رواج لهو و لعب در اسلام، راه یافتن مظاهر فساد به مکه و مدینه

د) ترویج احادیث پیامبر (ص) ، حفظ حریم اهل بیت (علیهم السلام)

13. دلایل شورش مردم مدینه بر ضدّ یزید چه بود؟

الف) ورود ابن مینا به مدینه برای گردآوری مالیات مخصوص یزید

ب) به شهادت رساندن امام حسین (ع)

ج) اطّلاع مردم مدینه از ماهیّت ضدّ دینی یزید

د) همهٔ موارد

14. همواره نام امام حسین (ع) برای شیعیان با چه مفهوم غمباری همراه است؟

الف) تشنگی -- ب) شهادت

ج) غربت -- د) شجاعت

برای پژوهش

1. دربارهٔ زندگی یزید تحقیق کنید.

2. اوضاع اجتماعی و فرهنگی مردم شام و کوفه را بررسی کنید.

3. در خصوص علل و عوامل شقاوت و سعادت انسان ها پژوهش کنید.

4. دربارهٔ مفاهیمی چون شهادت، ظلم ستیزی، امام شناسی، دشمن شناسی و دنیاخواهی تحقیق و درس های آن را مرور کنید.

5. تاریخ زندگی امام حسین (ع) را به تفصیل بررسی و حوادث آن را ارزیابی کنید.

ص: 171

فصل سوم: انتقال خلافت به مروانیان

اشاره

اهداف

در این فصل از دانشجو انتظار می رود:

1. دانسته های بیشتری درباره شخصیّت و زندگی مروانیان کسب کند؛

2. حوادث تاریخی این دوره را تجزیه و تحلیل کند؛

3. روند تاریخی تغییر جایگاه خلافت به پادشاهی را ارزیابی کند؛

4. بیش از گذشته با زمینه های استقرار خلافت اموی و سقوط آن آشنا شود؛

5. آگاهی خود را در خصوص اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره امویان افزایش دهد.

۱. گذری بر تاریخ خلفای مروانی (64-۱۳۲ ق)

اشاره

بعد از مرگ یزید، فرزندش معاویه به خلافت رسید. او در زمان حیات یزید، ولیعهد معرّفی شد و مردم با وی بیعت کردند؛ امّا پس از بیست یا چهل روز و یا دو یا چهار ماه از آن کناره گیری کرد. او علّت این امر را، حقّانیّت اهل بیت (علیهم السلام) برای خلافت دانست و اذعان کرد که جدّش معاویه در امر خلافت، با شخصیّتی به نزاع برخاست که از نظر قرابت با رسول خدا (ص) و سابقه در اسلام، شایسته تر از او بود. آن گاه رفتارهای ضدّ دینی پدرش را برشمرد و گفت که وی، عترت رسول را کشت، حرمت مدینه را شکست و کعبه را به آتش کشید؛ ازاین رو، من خلافت را نمی پذیرم و تصمیم آن را به خودتان واگذار می کنم. او حتّی پیشنهاد مروان و برخی از بستگان برای تعیین شورای خلافت یا جانشین را رد کرد و مسئولیّت آن را نپذیرفت. معاویه چند روز پس از کناره گیری از خلافت، در هفده یا بیست ویک سالگی، به طرز مشکوکی از دنیا رفت. آن گاه مروان بن حکم بر او نماز گزارد و کنار پدرش - یزید - وی را به خاک سپرد. معاویهٔ بن یزید، هیچ فرزندی نداشت. (1)

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 254؛ الطّبقات الکبری، ج 5، ص 3۹؛ مروج الذهب، ج 1، ص 3۷۹؛ سیر اعلام النّبلاء، ج 4، ص 13۹ و ج 3، ص 546.

الف) مروان بن حکم

مروان در سال دوم هجری در مکه به دنیا آمد. مادرش آمنه، دختر علقمهٔ بن صفوان بن امیّه بود. پدرش - حَکَم - از سوی رسول خدا (ص) به طائف تبعید شد و او دوران کودکی خود را در این شهر گذراند؛ امّا پس از رحلت آن بزرگوار و در هشت سالگی، همراه پدر به مدینه کوچید و در آنجا سکونت کرد. او با زنان متعدّدی همچون امّ ابان، دختر عثمان، رمله، قطیّه و لیلا ازدواج کرد و صاحب سیزده فرزند شد. آمده است که وی قدی کوتاه، گردنی باریک و صورتی سرخ و سری بزرگ داشت. او داماد و کاتب خلیفهٔ سوم بود و خلیفه، اموال فراوانی از جمله فدک را به وی بخشید؛ امّا او در حقّ عثمان خیانت کرد و زمینهٔ شورش مردم و قتل او را فراهم آورد. همچنین در کنار طلحه و زبیر در جنگ جمل شرکت کرد و حضوری فعّال داشت؛ ولی در میانهٔ جنگ، طلحه را به قتل رساند و سپس متواری شد و پس از پایان جنگ، حضرت علی (ع) وی را بخشید. مروان در دورهٔ خلافت معاویه، بارها بر مدینه امارت کرد؛ ولی هر بار به دلیل سستی در ادارهٔ امور، از کار برکنار شد. او در خطبه های جمعه، همواره علی (ع) را لعن می کرد و در دورهٔ یزید، والی مدینه را برای کشتن امام حسین (ع) تشویق می کرد. وی هنگام شورش مردم مدینه بر ضدّ امویان، از شهر اخراج شد؛ به همین دلیل یزید را بر ضدّ مدنی ها تحریک کرد و واقعهٔ حره را پدید آورد. (1)

به هر روی، پس از مرگ معاویهٔ بن یزید، شورشی در میان شامیان برپا شد و نعمان بن بشیر و زفربن حارث، حاکمان اموی حمص و قنسرین و نیز ضحّاک بن قیس در دمشق، مردم را به بیعت با ابن زبیر فراخواندند. در پی آن، ابن زبیر طی حکمی ضحّاک را به ولایت دمشق برگزید. از طرفی وقتی مروان اوضاع دمشق را به نفع زبیریان دید، بر آن شد تا نزد ابن زبیر رود و ضمن بیعت با وی، برای امویان درخواست امان کند؛ امّا

1- سیر اعلام النّبلاء، ج 3، صص 476 - 479؛ الطبقات الکبری، ج 5، ص 35.

در میانه راه، عبیدالله بن زیاد مانع وی شد و او را تشویق کرد تا به شام بازگردد و خود مدّعی خلافت شود. سرانجام مروان به کمک ابن زیاد، عمرو بن سعید بن عاص، حسان بن بحدل کلبی و خالد بن یزید بن معاویه در نیمهٔ ذیقعدهٔ سال 64 ق، در جابیه به خلافت رسید و مردم مناطقی مانند اردن و دمشق با وی بیعت کردند.

سپس او با تشکیل سپاهی به فرماندهی ابن زیاد و عمروبن سعید، لشکر ضحّاک بن قیس را شکست داد و او را به قتل رساند. پس از آن به مصر رفت و طی نبردی کوتاه در فلسطین، وارد این شهر شد و مردم را به اطاعت از خود واداشت. گروهی را نیز به رهبری حبیش بن دلجه، برای جنگ با ابن زبیر به حجاز فرستاد؛ امّا بسیاری از آنان در مصاف با نیروهای بصری ابن زبیر کشته شدند. همچنینمروان برای تحقیر خالدبن یزید که ادّعای خلافت داشت، با مادرش - همسر سابق یزید - ازدواج کرد؛ ولی او مروان را در رمضان سال 65 ق مسموم کرد و به قتل رساند. برخی نیز گفته اند که مروان بر اثر ابتلا به طاعون از دنیا رفت. (1)

ب) عبدالملک بن مروان

وی سال 26 ق در مدینه متولّد شد. در کودکی نزد عثمان و ابوهریره به استماع حدیث پرداختو زمان خلافت پدرش، به فقاهت، زهد و عبادت شهرت داشت؛ امّا وقتی شنید که خلافت به او واگذار شده است، قرآن را بست و گفت این آخرین ملاقات ما با تو بود. آن گاه به شام رفت و ابتدا عمروبن سعید را - که در دمشق دست به شورش زده و این شهر را تصرّف کرده بود - فریب داد و به ولیعهدی خود برگزید؛ امّا پس از چندی او را کشت. سپس نیروهایی را برای تصرّف عراق بدان سو گسیل داشت؛ ولی آنان شکست سختی خوردند. او بار دیگر در سال ۷2 ق پس از امضای قرارداد صلح با

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 25۷؛ سیر اعلام النّبلاء، ج 3، ص 4۷۹.

رومیان، روانهٔ عراق شد و مصعب بن زبیر - حاکم عراق - را کشت و بر این منطقهٔ مهمّ تسلّط یافت. آن گاه سپاهی شش هزار نفری به فرماندهی حجّاج بن یوسف ثقفی به حجاز فرستاد. او مدّت پنجاه روز، شهر مکه را به محاصرهٔ خود درآورد و طی آن به وسیلهٔ منجنیق و پرتاب آتش و سنگ، کعبه و مسجدالحرام را سوزاند و تخریب کرد. سرانجام وی ابن زبیر و یارانش را به قتل رساند و بر حکومت نه سالهٔ زبیریان پایان داد. (1)

عبدالملک سپس حجّاج را بر کوفه گمارد و او طی بیست سال حکومت بر این شهر، گروه های شورشی خوارج را سرکوب کرد و صدوبیست هزار نفر از خوارج و شیعیان را کشت و دست کم هشتادهزار نفر را به زندان افکند که سی هزار نفر از آنان زن بودند. (2)سرانجام وی در شوّال سال ۸6 ق درگذشت.

ج) ولیدبن عبدالملک

وی سال 4۸ ق به دنیا آمد. چون در رفاه بود، دانش چندانی نیاموخت؛ امّا وقتی به خلافت رسید، به امور ساختمانی و عمرانی روی آورد؛ از جمله مسجدالنّبی را توسعه داد و به رغم نارضایتی مردم، خانهٔ زنان پیامبر (ص) در اطراف مسجد را تخریب و به مسجد ملحق گردانید. همچنین درِ کعبه، ستون های داخل مسجد و ناودان را طلاکاری کرد. در دورهٔ او، فتوحاتی در شرق و غرب مناطق اسلامی صورت گرفت. (3)

د) سلیمان بن عبدالملک

وی سال 54 ق در دمشق متولّد و در بادیه تربیت شد. مادرش ولاده، دختر عبّاس بن حزن بود. سلیمان صورتی بزرگ و سفید و موهایی بلند داشت؛ به طوری که

1- الفتوح، ج 6، صص 33۹ - 342؛ مروج الذهب، ج 1، ص 3۹۷؛ انساب الاشراف، ج 2، صص 412 - 415.
2- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 1۸2، مروج الذهب، ج 1، ص 421.

3- تاريخ اليعقوبى، ج 2، صص 2٨3 -2٨4؛ تاريخ الخلفاء، ج 1، ص ٩1؛ سير اعلام النّبلاء، ج 4، ص 34٧؛ الاعلام، ج٨، ص 121.

روی شانه هایش می ریخت. همچنین مردی فصیح، سخنور، دوستدار جنگ و پرخور بود که چندین فرزند داشت. گویند وی در یک وعده غذا، چهل قطعه مرغ یا برّه ای چهار ماهه و شش قطعه مرغ و چهل عدد انار می خورد. سپس به سراغ انگور طائفی می رفت و سبدی از آن را تناول می کرد. سلیمان در سال ۹۶ ق، بر کرسی خلافت نشست و ابتدا کارگزاران ولید را برکنار کرد و به آنان سخت گرفت. مناطقی را نیز در روم به تصرّف خود درآورد و جغرافیای اسلامی را گسترش داد. سپس عمربن عبدالعزیز - حاکم مدینه - را به جانشینی خود برگزید. وی در صفر سال ۹۹ ق، در محلّی به نام دابق در شهر قنسرین، بر اثر بیماری ذات الرّیه درگذشت. (1)

ه.) عمربن عبدالعزیز

او سال 61 ق در مدینه به دنیا آمد و همانجا تربیت شد. در کودکی به استماع حدیث روی آورد و پس از چندی، به فقاهت و علم شهرت یافت. با این همه، وقتی از مدینه خارج شد، همهٔ دانسته های خود را فراموش کرد. وی با زنان متعدّدی مانند فاطمه دختر عبدالملک بن مروان ازدواج کرد و صاحب فرزندان بسیاری شد. عمر، چهره ای گندمگون و ظریف و بدنی لاغر داشت. وی چندی از سوی ولیدبن عبدالملک فرماندار مدینه بود؛ امّا پس از مرگ سلیمان بن عبدالملک به مقام خلافت نائل شد. او طی دو سال خلافت (۹۹-۱۰۱) ، ضمن معاشرت با محدّثان و فقیهان، دشنام دادن به حضرت علی (ع) را ممنوع کرد، فدک را به فاطمیان بازگرداند و به حاکم مدینه دستور داد تا ده هزار درهم میان فرزندان فاطمه (علیها السلام) تقسیم کند. همچنین فرمان کتابت و تدوین احادیث رسول خدا (ص) را که تا آن زمان ممنوع بود، صادر کرد. کوفیان و تازه مسلمانان را از پرداخت هرگونه خراج و مالیاتی معاف داشت. نامه هایی به پادشاهان در مناطق

1- سیر اعلام النّبلاء، ج 5، ص 111؛ الاعلام، ج 3، ص 13۰.

گوناگون نوشت و آنان را به اسلام و بهره مندی از مزایای آن فراخواند. وی کارگزاران ولید را نیز کنار گذاشت و افرادی صالح بر ولایات گماشت و اصلاحات عمومی و اجتماعی فراوانی را به وجود آورد. در دورهٔ وی، بخش هایی از هند به تصرّف مسلمانان درآمد. سرانجام در رجب سال 1۰1 ق، در دیر سمعان، واقع در شهر حمص وفات یافت و همانجا به خاک سپرده شد. (1)

و) یزیدبن عبدالملک

وی سال ۷1 ق به دنیا آمد. مادرش عاتکه، دختر یزیدبن معاویه بود. یزیدبن عبدالملک چهره ای زیبا و هیکلی درشت داشت. زنان بسیاری اختیار کرد و صاحب یازده پسر شد. وی پس از مرگ عمربن عبدالعزیز، خلافت را به دست گرفت، امّا برخلاف او، جوانی متکبّر و هرزه بود. تمامی کارگزاران عمر را برکنار کرد، اصلاحات خلیفهٔ پیشین را نادیده گرفت و اخذ خراج و مالیات از مردم را به وضع سابق بازگرداند؛ حتّی بر نخل ها و مسیحیانی که مسلمان شده بودند، مالیات و جزیه تعیین کرد. یزیدبن مهلب شورشی را نیز - که به وسیلهٔ عمر زندانی شده بود - آزاد ساخت. همین امر سبب شد تا ابن مهلب به یاری طرفداران خود بر کوفه و بصره تسلّط یابد و بار دیگر بر ضدّ خلیفهٔ اموی قیام کند. در دورهٔ او، جنگ ها و شورش هایی در ایران و روم اتّفاق افتاد که همه سرکوب و مناطق دیگری به جغرافیای اسلامی ملحق شد. دورهٔ خلافت یزید، چهار سال و چند ماه به طول انجامید و سرانجام در شعبان سال 1۰5 ق، بر اثر ابتلا به سل، در اردن درگذشت. (2)

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 3۰6؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4، ص 56 و ج 15، ص 264 و ج 16، ص216 و ج 1۷، ص 21؛ الکامل فی التّاریخ، ج 2، ص 225 و ج 4، صص 532 و 5۸۹؛ مروج الذهب، ج 1، ص42۸؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 321؛ سیر اعلام النّبلاء، ج 5، صص 114 - 14۸.

2- تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص 31۰ - 313؛ مروج الذهب، ج 1، ص 435؛ سیراعلام النّبلاء، ج 5، ص 15۰.

ز) هشام بن عبدالملک

او در سال ۷1 ق در دمشق به دنیا آمد. مادرش فاطمه، دختر هشام بن اسماعیل بود. هشام چهره ای زیبا و هیکلی چاق داشت و چپ چشم و خشن بود. وی با زنان متعدّدی ازدواج کرد و صاحب فرزندان بسیاری شد. او پس از مرگ یزیدبن عبدالملک، به خلافت رسید و تا سال 125 ق خلافت کرد. هشام علاقهٔ فراوانی به جمع آوری اسب، لباس، فرش و لوازم جنگی داشت. وی مرزها را قوّت بخشید و قنات هایی را در راه مکه ایجاد کرد که همگی در ابتدای دولت عبّاسیان به دست داودبن علی از میان رفت. وی خالدبن عبدالله قسری که نصرانی زاده و همانند حجّاج بن یوسف، فردی خونخوار و دشمن علی (ع) بود را به مدّت پانزده سال بر کوفه گمارد. او قیام زیدبن علی را نیز سرکوب کرد و او را به شهادت رساند. سرانجام در ربیع الاول سال 125 ق، به ورم گلو مبتلا شد و درگذشت. عبدالله بن علی در دورهٔ عبّاسیان، جنازهٔ او را بیرون آورد و به دار آویخت. (1)

ح) ولید بن یزید بن عبدالملک

وی در سال ۸۷ یا ۹۷ق در دمشق به دنیا آمد. مادرش امّ حجّاج، دختر محمّدبن یوسف ثقفی بود. ولید، چهره ای زیبا و سفید داشت و مردی تنومند، کریم، ستودنی و شاعری خوش طبع و نیکوسرا بود؛ امّا بیشتر سروده هایش از مضامین ضدّ اخلاقی و کفرآمیز حکایت می کرد. او طبق معاهدهٔ پدرش با هشام، در یازده سالگی جانشین و ولیعهد وی انتخاب شد. آن گاه طی سال های 116 و ۱۱۹ ق به حجّ عزیمت کرد؛ امّا رفتارهای ضدّ دینی او در مراسم حجّ، سبب شد تا هشام طی نامه ای او را سرزنش و مقرّری اش را قطع کند. همچنین ولید را تهدید کرد و در صدد قتل وی برآمد؛ امّا او به رصافه گریخت و تا مرگ عمویش - هشام - در آنجا اقامت داشت. به

1- مروج الذهب، ج 1، ص۷43؛ سیر اعلام النّبلاء، ج 5، ص 351؛ الاعلام، ج ۸، ص 86

هر روی، ولید ده روز پس از مرگ وی، در بیست ربیع الاول یا ششم ربیع الثّانی سال 125 ق، در 34 سالگی به خلافت رسید. او به محض دستیابی به قدرت، اموال هشام و فرزندان او را سرشماری وتوقیف کرد. کارگزارانش را کنار گذاشت و آنان را به روش های گوناگون آزار داد. همچنین قیام یحیی بن زید را سرکوب کرد و به یوسف بن عمر نوشت تا پیکر زیدبن علی (ع) را آتش بزند و خاکستر او را در فرات بریزد. برای معلولان، جذامیان و نابینایان شامی مقرّری و خدمتکار تعیین کرد؛ امّا اهمال تدریجی وی در امور زندگی مردم؛ مصرف بی رویۀ بیت المال در امور شخصی؛ بی توجّهی به اطرافیان؛ افراط در هرزگی؛ میگساری و مجالست با افراد فاسق و دشمنی با بنی امیّه، پایه های حکومتش را متزلزل کرد و زمینۀ سقوطش را فراهم آورد. سرانجام به دست سربازان پسر عمویش - یزیدبن ولید - کشته شد. آن گاه سرش را بر نی کردند و در شهر دمشق به گردش درآوردند؛ بنابراین خلافت یکسال و چند ماه ولیدبن یزید، با مرگ وی در روز پنج شنبه 25 یا ۲۸ جمادی الثّانی 126 ق در 35، 36، ۴۰، 42 یا 45 سالگی [بنابه اختلاف اقوال] پایان یافت. (1)

ط) یزید بن ولید بن عبدالملک معروف به «یزید ناقص»

وی در سال ۸6 ق در دمشق زاده شد. مادرش شاهفرند، دختر فیروز و نوۀ یزدگرد بود که در ماوراءالنّهر به اسارت مسلمانان درآمد و حجّاج، او را برای ولیدبن عبدالملک فرستاد. یزید مردی فصیح و اهل ورع و پرهیزکاری بود. چهره ای گندمگون و بدنی لاغر و اعجاب انگیز داشت و از شنیدن غنا و موسیقی نهی می کرد. او بر پسر عمویش - ولید - شورید، او را به قتل رساند و سپس خود را خلیفه خواند. یزید ابتدا دریافتی

1- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 52۰؛ مقاتل الطّالبیین، صص ۹۷-۹۸؛ البدایه و النهایه، ج ۹، ص 362؛ الکامل فی التّاریخ، ج 5، ص 264؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 63، ص 32۸؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 333؛ زهرالآداب و ثمرالالباب، قیروانی، ج 4، ص 3۸3؛ عمدهالطّالب، ابن عنبه، ص 25۸؛ مروج الذهب، ج 1، ص 43۹.

نظامیان را کاهش داد و به همین دلیل به یزید ناقص شهرت یافت. پس از آن، شورش هایی بر ضدّ حاکمان یزیدی در همه شهرها و مناطق اسلامی رخ داد. از جمله عبّاس بن ولید در حمص، بشربن ولید در قنّسرین، عمروبن ولید در اردن و یزیدبن سلیمان در فلسطین قیام کردند. مروان بن محمّد نیز که در ارمنستان به سر می برد، به انتقام خون ولید، رهسپار عراق شد؛ امّا زمانی که به حران رسید با یزید مصالحه کرد و طی آن، امارت موصل، ارمنستان، جزیره و آذربایجان به او واگذار شد. یزید سرانجام پس از پنج ماه خلافت به دست برادرش - ابراهیم که خواستار خلافت بود - در هفتم ذی حجّه سال 126 ق در دمشق به قتل رسید. بعضی گفته اند که او به مرض طاعون درگذشت و در باب الفرادیس دمشق به خاک سپرده شد. وقتی مروان بن محمّد به خلافت دست یافت، جنازهٔ او را بیرون آورد و به دار آویخت. (1)

ی) ابراهیم بن ولید بن عبدالملک

تاریخ تولّد و نام مادر وی معلوم نیست. او فردی چاق بود و چشمانی کوچک داشت که در ذی حجّه سال 126 ق به خلافت رسید و در صفر سال 12۷ ق، پس از هفتاد روز حکومت، از سوی مروان بن محمّد، کنار گذاشته شد. آن گاه چندی از عمر خود را در زندان سپری کرد و سرانجام به دست عبّاسیان در سال 132 ق به قتل رسید. (2)

ک) مروان بن محمّد

وی در سال ۷2 ق در جزیره به دنیا آمد. مادرش لبابه، از اسرای کُرد بود. مروان سری بزرگ، هیکلی تنومند و چهره ای سفید داشت و مردی خشن، بی رحم، ادیب، سخنور، خوشگذران و دوستدار سفر بود. در دورهٔ او، ضحّاک بن قیس خارجی، سلیمان بن عبدالملک اموی و ثابت بن نعیم جذامی و بسیاری دیگر در حمص، عراق،

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 335؛ سیر اعلام النّبلاء، ج 5، ص 3۷4.
2- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 335؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، ص 246.

اردن و سایر شهرها دست به شورش زدند؛ امّا او شورش ها را سرکوب کرد. حتّی مختاربن عوف خارجی که در مدینه قدرت را به دست گرفته بود، در مصاف با سپاه شام شکست خورد و به یمن گریخت. همچنین ابومسلم خراسانی در محرّم 132، سپاهی را به فرماندهی قحطبه به جنگ ابن هبیره - دست نشاندهٔ مروان در عراق - فرستاد و او را شکست داد و زمینهٔ اضمحلال امویان را فراهم آورد. از سوی دیگر، ابوسلمه خلال - پایه گذار حکومت عبّاسیان - ابوالعبّاس سفّاح را به کوفه برد و پس از دو ماه، مردم را به بیعت با وی فراخواند. چندی بعد سفّاح، عموی خود - عبدالله بن علی - را روانهٔ جزیره کرد تا نیروهای شامی را در هم بشکند و مروان را به قتل برساند. وقتی عبدالله بر جزیره تسلّط یافت و آهنگ شام کرد، مروان ابتدا به فلسطین و سپس به مصر گریخت. سرانجام در منطقه ای به نام بوصیر به دست یاران عبدالله بن علی کشته شد. با مرگ وی در ذی حجّه سال 132 ق، دورهٔ خلافت امویان پایان یافت و دورهٔ عبّاسیان آغاز شد. (1)

۲. مهم ترین وقایع

الف) جنبش توّابین

وقتی عبیدالله بن زیاد بر امارت کوفه گمارده شد، اوضاع سیاسی و اجتماعی این شهر به کلّی تغییر کرد. نومیدی و ترس از خشونت ابن زیاد، فضای کوفه را فراگرفت و کوفیان به رغم دعوت از امام حسین (ع) ، دست از یاری آن حضرت برداشتند؛ امّا اندکی پس از واقعهٔ کربلا، از کردهٔ خویش سخت پشیمان شدند و در صدد برآمدند تا به هر شکل ممکن، ننگ این گناه بزرگ را از دامن خود شسته و دست کم از قاتلان سیّدالشّهدا (ع) انتقام گیرند یا با نثار خون خویش، به درگاه خداوند توبه کنند. همچنین در صورت پیروزی، کار را به اهل بیت (علیهم السلام) واگذارند. آن گاه سلیمان بن صرد خزاعی را به

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 33۸؛ مروج الذهب، ج 1، صص 446-46۰.

رهبری خویش برگزیدند. او طی سخنانی، از مردم خواست تا از مرگ نهراسند و همچون بنی اسرائیل (1)با کشتن خود، توبه کنند. سپس با ارسال نامه به مدائن و بصره، شیعیان را بدین امر دعوت کرده وبه جمع آوری نیرو و سلاح پرداخت. (2)

از سوی دیگر، با مرگ یزید و فرار ابن زیاد، کوفه به دست زبیریان افتاد. در این میان، اشراف و ثروتمندان که اغلب آنان از بنی امیّه حمایت کرده و در شهادت امام (ع) دست داشتند، از بیم شمشیر توّابین به حاکمان زبیری پناه بردند. عبدالله بن یزید - والی زبیری کوفه - نیز با فریب توّابین، آنان را به مبارزه با شامیان - دشمن اصلی زبیریان - و ابن زیاد - که به دمشق گریخته بود - دعوت کرد. سلیمان هم که به گفتهٔ مختار، فاقد شمّ سیاسی بود و البتّه برای پرهیز از کشتار در کوفه، نیروهای (3)خود را از شهر خارج کرد، این در حالی بود که عدّه ای از کوفیان اعتقاد داشتند که ابتدا باید قاتل اصلی امام حسین (ع) - یعنی عمربن سعد - که در کوفه است مجازات شود؛ امّا سلیمان به سخن آنان توجّهی نکرد و عمر را ضعیف و سهل الوصول و عبیدالله را دشمن واقعی امام (ع) خواند. به هر روی، توّابین نخست به کربلا رفتند و بر مزار سیّدالشّهدا (ع) گریستند و از حضرت خواستند تا توبهٔ ایشان را بپذیرد. آن گاه به سوی قرقیسا - محلّی در مسیر شام - عزیمت کردند و در عین الورده اردو زدند. در آن سو، مروان بن حکم از شامیان بیعت گرفت و برای تسلّط بر کوفه - که اکنون در اختیار ابن زبیر بود - سپاهی را به فرماندهی حصین بن نمیر روانهٔ این شهر کرد. آنان ابتدا در مصاف با توّابین شکست خوردند؛ ولی با پیوستن

1- بقره: 54.

2- تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 426؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 342؛ تجارب الامم، ابن مسکویه، ج 2، صص۱۰۸-۱۱۰.

3- روشنگری مختار باعث شد تا از شانزده یا دوازده هزار نفری که در سپاه توّابین حضور داشتند تنها سه هزار نفر در جنگ شرکت کنند و بقیه در کوفه بمانند. حدود چهارهزار نفر از آنان نیز به مختار پیوستند، (تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 453؛ الفتوح، ج 6، ص ۲۱۰) .

هشت هزار نیروی جدید به سپاه ابن نمیر، سران توّابین از جمله سلیمان بن صرد خزاعی، مسیب بن نجبه و عبدالله بن وال و عدّه ای دیگر کشته شدند. پس از آن، رفاعهٔ بن شداد، بقایای سپاه را جمع آوری کرد و شبانه به کوفه بازگشت. بدین ترتیب، نهضت توّابین که از سال 61 ق آغاز شده بود، در سال 65 ق بدون هیچ دستاوردی پایان یافت. (1)

ب) قیام مختار

مختار از شیعیان معروف کوفه بود که طی سال های 66-6۷ ق قیامی را بر ضدّ بنی امیّه ترتیب داد و از قاتلان سیّدالشّهدا (ع) انتقام گرفت. از زندگی مختار آگاهی چندانی در دست نیست؛ جز آن که وی در طائف در خاندان ثقیف سکونت داشت و سپس در زمان خلیفهٔ دوم، همراه پدر به مدینه رفت و در آنجا تربیت یافت. فردی شجاع، فصیح، زیرک، صاحب اندیشه و رأی و دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) بود. پدرش ابوعبید ثقفی، از فرماندهان شجاع اسلام به شمار می رفت و در فتح عراق کشته شد. (2)

وقتی مسلم بن عقیل وارد کوفه شد، ابتدا در منزل مختار اقامت گزید؛ امّا پس از آن که اوضاع به نفع ابن زیاد تغییر کرد و محلّ اختفای او معلوم شد، به خانهٔ هانی بن عروه رفت. مختار هنگام قیام مسلم در شهر حضور نداشت و چون به کوفه بازگشت، از سوی مأموران ابن زیاد دستگیر و زندانی شد؛ ولی پس از حادثهٔ کربلا با دخالت شوهر خواهرش - عبدالله بن عمر - آزاد شد. آن گاه وی به طائف رفت و چندی در آنجا اقامت کرد. سپس عازم مکه شد و در آنجا با ابن زبیر دست بیعت داد، مشروط بر این که در امور حکومت شریک او باشد. همزمان شهر مکه به محاصرهٔ شامیان درآمد و او در کنار سایر مردم و خوارج به دفاع از حرم پرداخت؛ امّا به سبب بی توجّهی ابن زبیر رهسپار کوفه شد. (3)

1- تاریخ الامم و الملوک، ج 4، صص 453 - 4۷1؛ الفتوح، ج6، صص 2۰3 - 225.

2- سیر اعلام النّبلاء، ج 3، ص 53۸؛ الاعلام، ج ۷، ص 1۹2.

3- المنتظم، ابن جوزی، ج 2، ص 212؛ مروج الذهب، ج 1، ص 3۷۹؛ الارشاد، ج 2، صص 41 و 45؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 4، صص 441 و

ورود مختار به کوفه با قیام توّابین مصادف شد. وی که متوجّه خطر ابن زبیر و خطای سلیمان بن صرد شده بود، تلاش کرد تا شیعیان را از همراهی با توّابین بازدارد. در پی آن، بسیاری از کوفیان، اردوی سلیمان را ترک کردند و چهارهزار نفر نیز به مختار پیوستند. در این میان، اشراف کوفه - یا قاتلان امام حسین - که از قدرت یافتن مختار به هراس افتاده بودند، حاکم زبیری را بر ضدّ وی تحریک کردند و سرانجام او را به زندان افکندند؛ امّا او پس از ماجرای توّابین، بار دیگر با وساطت و نفوذ عبدالله بن عمر آزاد شد. سپس به صورت پنهانی به جمع آوری نیرو پرداخت و کسانی چون ابراهیم بن مالک اشتر را به یاری طلبید. آن گاه در ربیع الاول سال 66 ق، قیام خود را آغاز کرد و در مدّت کوتاهی بر شهر تسلّط یافت. در پی آن، عبدالله بن مطیع- حاکم زبیری کوفه - پس از سه روز مقاومت، مخفیانه از شهر گریخت و قصر کوفه به دست مختار افتاد. (1)

مختار طی مدّت حکومت بر کوفه، سعی کرد با تمسّک به سیرۀ امام علی (ع) ، با عموم مردم به ویژه ایرانیان رفتاری محبّت آمیز و عادلانه داشته باشد؛ به همین دلیل مردم نیز به او عشق می ورزیدند. با این همه، وی با اشراف و ثروتمندان این شهر - که دست به شورش زده بودند -جنگید و بیش از نهصد نفر از آنان، به خصوص گروهی از قاتلان امام حسین (ع) را کشت. همچنین گروهی را برای نجات محمّدبن حنفیه از زندان ابن زبیر به مکه اعزام کرد که با موفّقیّت همراه بود. سپاهی را نیز به فرماندهی ابراهیم بن مالک اشتر به مصاف شامیان فرستاد و پس از شکست آنان، عبیدالله بن زیاد - فرماندۀ ایشان - و حصین بن نمیر را نیز به هلاکت رساند. سپس تمامی کسانی که در کربلا حضور داشتندو مرتکب جنایت شده بودند را یافت و مجازات کرد. با این وجود، کسانی چون محمّد بن اشعث بن قیس به بصره گریختند و مصعب بن زبیر را برای حمله

1- تاریخ الامم و الملوک، ج 4، صص 433 و ۰45-512؛ المنتظم، ابن جوزی، ج 2، صص 212-221.

به کوفه و کشتن مختار تحریک کردند. آنان افرادی را نیز به کوفه فرستادند تا مردم را از گرد مختار پراکنده کنند. در این میان، ابراهیم بن مالک هم که در موصل حکومت را به دست گرفته بود، از حمایت مختار امتناع ورزید؛ در نتیجه مختار در برابر سپاه زبیری شکست خورد و به شهادت رسید. (1)

برخی از منابع تاریخی و رجالی، مختار را کذّاب خوانده و گفته اند که او ابتدا ادّعای پیامبری کرد و سپس محمّدبن حنفیه را مهدی آل محمّد (ص) نامید و مردم را به امامت وی دعوت کرد. همچنین گفته اند که او برای نیل به مقام خلافت، دست به قیام زد. در مقابل، روایاتی در دست است که نشان می دهد اهل بیت (علیهم السلام) از حرکت مختار راضی بوده اند؛ از جمله این که امام حسین (ع) ، عمربن سعد را نفرین کرد و از کشته شدن وی به دست غلام ثقفی خبر داد. وقتی سر بریدۀ عمربن سعد و فرزندش را در برابر امام سجّاد (ع) گذاردند، حضرت برای نخستین بار بعد از حادثه کربلا خندید. زمانی که سر ابن زیاد را به مدینه فرستادند، بنی هاشم او را ستودند و در حقّ وی دعا کردند، امام باقر (ع) از دشنام مختار نهی فرمود و او را انتقام گیرنده از قاتلان اهل بیت (علیهم السلام) و یاری دهندۀ ایشان خواند و رحمت الهی را برای وی آرزو کرد. ابن عبّاس نیز در پاسخ به ابن زبیر که او را کذّاب خوانده بود، مختار را کشندۀ قاتلان بنی هاشم و منتقم خون آنان و تسکین دهندۀ دل های ایشان دانست و گفت که پاداش چنین کسی، دشنام نیست. به هر روی، باید اذعان کرد که علّت اصلی این نسبت های ناروا، ضرباتی است که مختار بر پیکرۀ بنی امیّه و زبیریان و قاتلان امام حسین (ع) و یاران آن حضرت وارد کرد. (2)

1- مروج الذهب، ج 1، صص ۳۸1 و ۳۹1؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 4، صص 441، 51۷، 524، 52۹، 54۰، 552 و 55۸-56۹.

2- عیون الاخبار، ابن قتیبه، ج 1، ص ۸6؛ مروج الذهب، ج 1، ص ۳۹۸؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 533، انساب الاشراف، ج 1، ص 444؛ الطّبقات الکبری، ج 5، ص 1۰۰؛ اختیار معرفه الرّجال، طوسی، ج 1، ص 34۰؛ تاریخ خلفا، جعفریان، ص 6۰۰؛ اصدق الاخبار فی قصه الاخذ بالثّار، امین، ج 1، ص 2.

ج) شورش های پراکنده

یک- شورش ابن اشعث: بعد از کشته شدن ابن زبیر در سال ۷2 ق و تسلّط عبدالملک بن مروان بر مناطق اسلامی، حجّاج بن یوسف ثقفی، امارت کوفه را به دست گرفت. آن گاه او در سال ۸۰ ق، عبدالرّحمان بن محمّدبن اشعث را برای فتح سیستان بدان سو گسیل داشت. ابن اشعث، ابتدا مناطقی را به تصرّف خود درآورد و اموال بسیاری را به غنیمت گرفت؛ ولی از ورود به سایر شهرهایی که در اختیار رَتْبیل - پادشاه کابل - بود، هراسید و در «بست» اقامت کرد و تصمیم گرفت برخلاف نظر حجاج، فتوحات را تا سال بعد متوقّف سازد، امّا این موضوع به کشمکشی میان وی و حجّاج تبدیل شد و او را بر آن داشت تا دست به شورش زند و سپاه خود را به جهاد با رهبران گمراه و بی دین و برکناری امویان از خلافت فراخواند. در پی آن، در ذی حجّهٔ سال ۸1 ق، وارد بصره شد و چهارهزار نفر از مردم این شهر و نیز مردم کوفه به او پیوستند. در این میان حتّی فقیهان سنّی و شیعیانی حضور داشتند که از ستم حجّاج به تنگ آمده بودند. در این میان، عبدالملک - خلیفهٔ اموی - به آنان پیغام داد که حاضر است حجّاج را عزل کند؛ امّا شورشیان نپذیرفتند. شورش ابن اشعث تا سال ۸3 ق ادامه یافت؛ ولی سرانجام در برابر نیروهای حجّاج در دیرالجماجم - محلّی در هفت فرسخی کوفه - (1)شکست خورد و تعداد فراوانی از یاران وی کشته یا اسیر شدند. پس از آن، عبدالرّحمان به سوی خراسان گریخت؛ ولی یاران حجّاج او را تعقیب کردند و در خراسان کشتند. (2)

ابن اشعث در قیام خود، هیچ گونه انگیزهٔ مذهبی خاصّی را دنبال نمی کرد و عامل اصلی

1- معجم البلدان، ج 2، ص 526.
2- الامامه و السّیاسه، ج 2، صص ۲۹ - 3۹؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 5، صص 142 - ۱۸۸؛ البتّه طبری معتقد است که ابن اشعث به هرات رفت و چندی نزد رتبیل اقامت کرد؛ ولی سرانجام در سال ۸5 ق، به دست وی که مورد تهدید حجّاج قرار گرفته بود، کشته شد.

آن، فقط مقابله با حجّاج و روحیهٔ برتری جویی بود. شیعیان و فقهای سنّی نیز صرفاً برای مخالفت با حاکم ستمگری چون حجّاج به حمایت از ابن اشعث برخاستند.

دو- شورش یزیدبن مهلب: وی در عهد عبدالملک بن مروان با خوارج جنگید. در دورهٔ خلافت سلیمان بن عبدالملک نیز بر امارت خراسان منصوب شد و به فتوحاتی در آن ناحیه و گرگان دست یافت؛ امّا پس از روی کار آمدن عمربن عبدالعزیز، به دلیل آن که غنایم به دست آمده را به حکومت نپرداخته بود، به زندان افتاد. وقتی یزیدبن عبدالملک به خلافت رسید، او از زندان گریخت و به عراق رفت. در آنجا حدود سه هزار نفر به او پیوستند و با سپاه اموی به رهبری عدی بن ارطاهٔ - حاکم بصره - به نبرد پرداخت و آنان را شکست داد. پس از آن بر شهر بصره و نیز ناحیهٔ شرق، اهواز، کرمان، مکران، سند و هند تسلّط یافت و برای این مناطق، حاکمانی تعیین کرد؛ امّا در آن سو، یزیدبن عبدالملک سپاهی پنجاه هزار نفری به فرماندهی برادرش - مسلمه - به مصاف آنان فرستاد. دو سپاه در صفر سال 1۰2 ق در محلّی به نام عَقْر - نزدیک کوفه - در برابر هم قرار گرفتند. ابتدا مسلمه آنان را به صلح فراخواند؛ ولی یزید نپذیرفت و سپاه شامی را اندک شمرد. آن گاه جنگ میان آنان درگرفت و سه هزار نفر از جمله یزیدبن مهلب و چهار برادر او کشته شدند. (1)

سه- شورش خوارج: خوارج گروهی تندرو بودند که پس از شکست ماجرای حکمیّت، دست به شمشیر بردند و در برابر امام علی (ع) صف آرایی کردند؛ ازاین رو، حضرت در نهروان به مصاف ایشان رفت و تمامی آنان را به قتل رساند. فقط کمتر از ده نفر موفّق به فرار شدند که پس از شهادت امام (ع) ، بار دیگر سازمان یافتند و افراد دیگری به آنان پیوستند. آن گاه طی سال های متمادی تلاش کردند تا حکومت بنی امیّه را

1- تاریخ الیعقوبی، ج 2، صص 2۹6، 1۰3، ۳۰۸ و 31۰ - 311؛ التّنبیه و الاشراف، صص 2۷۷ - 2۷۸؛ الفتوح، ج ۷، صص 1۹3- 23۰.

ساقط کنند؛ ولی هیچ گاه به هدف دست نیافتند [(1)]؛ از جمله فروۀ بن نوفل اشجعی بود که پیش از جنگ نهروان، همراه هزار و پانصد تن از یاران خود از خوارج جدا شده و به دسکره - در حوالی موصل - رفته بود و پس از صلح امام حسن (ع) ، به کوفه بازگشت و به نبرد با معاویه پرداخت. [(2)]

خوارج به ویژه طی دهۀ شصت و هفتاد هجری در بصره و کوفه فعّالیّت داشتند. آنان پس از مرگ معاویه، شورشی را به رهبری مرداس بن ادیه بر ضدّ امویان ترتیب دادند؛ امّا از سوی ابن زیاد سرکوب شدند. سختگیری ابن زیاد [(3)]بر خوارج به حدّی بود که اغلب آنان به مکه - گسترۀ خلافت ابن زبیر - گریختند. ابن زبیر نیز که برای جنگ با بنی امیّه، یاری شیطان را هم می پذیرفت، از حضور آنان استقبال کرد و رفتاری مسالمت آمیز با ایشان داشت. همین امر باعث شد تا خوارج تجدید قوا کنند و مردم بصره را آزار دهند و امنیّت راه های تجاری آنان را به خطر اندازند؛ ازاین رو بصریان سپاهی را به فرماندهی مهلب بن ابی صفره تشکیل داده و توانستند گروه خوارج به رهبری نافع بن ازرق را شکست دهند. آنان حتّی بقایای سپاه خارجی را تا اصفهان تعقیب کردند. با این همه، سپاه خوارج در فارس مستقر شد و مدّت سه سال با مهلب جنگید، امّا سرانجام به دلیل انشعاب ها و درگیری های داخلی، شکست خورد و از میان رفت. [(4)]

بار دیگر صالح بن مَسْرح در سال ۷6 ق، سپاهی را گرد آورد و با حجّاج به نبرد پرداخت؛ امّا پس از مدّتی کشته شد. آن گاه شبیب خارجی، رهبری خوارج را به دست گرفت. او در بیشتر این جنگ ها به پیروزی رسید و حتّی یکبار وارد کوفه شد و عدّه ای

1- تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 52.
2- انساب الاشراف، ج 2، ص 133.
3- گفته اند که او و پدرش سیزده هزار خارجی را کشتند و چهارهزار نفر را نیز زندانی کردند، (تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 4۰3) .
4- الفتوح، ج 6، صص 1۸2 - ۱۹۷.

با وی بیعت کردند؛ ولی در برابر سپاه شام شکست خورد. صالح بن یحیی، زیاد اعسم، داودبن عقبه عبدی، بسطام بن مری یشکری، عقفان و عدّه ای دیگر نیز، شورش هایی را بر ضدّ خلفای بنی امیّه رهبری کردند. (1)

خوارج چهره ای مذهبی و زاهدانه داشتند که در جذب مردم به ویژه ایرانیان تأثیر بسزایی داشت؛ امّا افرادی خشن و بی رحم بودند و حتّی کودکان و زنان باردار را می کشتند. (2)حضور آنان در هر شهری برای عامّهٔ مردم رعب انگیز و خطرآفرین بود؛ از این رو از هر گونه کمکی به ایشان دریغ نمی ورزیدند و به یاری ایشان می شتافتند. البتّه خشونت و ستمگری حجّاج و بنی امیّه نیز، از دلایل همکاری مردم با این گروه بود. (3)

د) قیام های علوی

یک- قیام زیدبن علی (ع) : وی فرزند امام سجّاد (ع) و فردی دانشمند، درستکار، سخنور و باشخصیّت بود. (4)او برای حلّ مسئلهٔ مالی که با بنی الحسن یا خالدبن عبدالله قسری داشت، نزد هشام بن عبدالملک رفت؛ امّا هشام که شنیده بود زید مدّعی خلافت است، به او اهانت کرد و گفت: «کسی که از کنیزی زاده شده، شایستهٔ خلافت نیست» . همچنینهشام به امام باقر (ع) - برادر زید - توهین کرد و این امر، خشم زید را برانگیخت. وی با آمدن به کوفه، علی رغم اصرار یوسف بن عمر، حاکم کوفه، برای اخراج او از شهر، مدتی در کوفه ماند. طی این مدّت، شماری از مردم به دیدارش شتافتند و او را برای قیام بر ضدّ بنی امیّه ترغیب کردند؛ ولی او توصیهٔ همراهان خود را که بر بی وفایی کوفیان و ترک آنان تأکید

1- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، صص ۴۹ - 56؛ انساب الاشراف، ج 3، صص ۴۹، 56، ۸4 و 131.
2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 5، صص ۸۰ - ۸2؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 4، صص ۶۰ و61.
3- انساب الاشراف، ج 3، ص ۲4۰؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 52؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 5، ص 114.
4- سیر اعلام النّبلاء، ج 5، ص 3۸۹؛ انساب الاشراف، ج 1، ص ۲۹۹.

می کردند، پذیرفت و رهسپار مدینه شد. با این همه، کوفیان در قادسیه راه را بر زیدبن علی بستند و خواستار بازگشت او شدند. همچنین به او اطمینان دادند که صدهزار شمشیر به یاری وی برخاسته اند تا بساط خلافت بنی امیّه را برچینند.

به هر روی، زید با گرفتن تعهّد از آنان، مخفیانه به کوفه بازگشت و حدود ده ماه در کوفه و بصره به سر برد و مردم را به قیام دعوت کرد. همچنین نامه هایی به دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) در سایر شهرها نوشت و با یادآوری ظلم بنی امیّه، از جهاد با امویان سخن گفت. همچیننمایندگانی نیز به برخی از مناطق فرستاد. پس از آن، بیش از پانزده هزار نفر از مردم کوفه، بصره، واسط، موصل، مدائن، ری، خراسان، گرگان و جزیره و حتّی شماری از دانشمندان، فقیهان، قاریان و بزرگان با وی بیعت کردند.

از سوی دیگر، وقتی یوسف بن عمر- حاکم کوفه - شنید زید به کوفه بازگشته است، در پی یافتن محلّ اختفای وی برآمد و کسانی را مأمور کرد تا مخفیانه و در پوشش دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) به شیعیان نزدیک شوند و آگاهی هایی را دربارۀ او به دست آورند. همچنین مردم را در مسجد جمع کرد و آنان را سوگند داد تا محلّ زندگی زید را اعلام کنند؛ ازاین رو، زید قیام خود را پیش از موعد مقرّر در صفر سال 122 ق آغاز کرد؛ امّا پیش از آن، یوسف بن عمر مردم را در مسجد جامع گرد آورد و در را به روی آنان بست. به مأموران نیز فرمان داد تا اعلام کنند هر کس از منزل خارج شود، کشته خواهد شد. با این همه، فقط حدود پانصد نفر از کوفیان به زید پیوستند و در قیام وی شرکت کردند. آن گاه به مصاف سپاه یوسف بن عمر رفتند که از دوازده هزار شامی تشکیل شده بود. سپاه زید طی دو روز نبرد، بسیاری از آنان را کشتند؛ امّا ورود تیراندازان ماهر سِنْدی به صحنۀ جنگ، نتیجه را به سود شامیان تغییر داد و زید و بقایای سپاه او به شهادت رسیدند. به دستور حاکم کوفه، سرِ زیدبن علی را جدا کرده و پیکرش را در

محلّهٔ کُناسه کوفه به دار آویختند. پس از چندی به امر ولیدبن یزید - جانشین هشام بن عبدالملک - آن را آتش زده و خاکسترش را در فرات ریختند. (1)

دو- قیام یحیی بن زید: وی در قیام پدرش - زید بن علی - حضور داشت و پس از شهادت وی، ابتدا به مدائن و سپس به نیشابور رفت و چندی در آنجا اقامت کرد. آن گاه رهسپار سرخس شد. در آنجا گروهی از خوارج نزد وی آمدند و از او خواستند تا بر ضدّ بنی امیّه قیام کند؛ امّا یحیی به توصیهٔ میزبان خود - یزیدبن عمر - درخواست آنان را رد کرد و از آنجا راهی بلخ شد و تا پایان عهد هشام بن عبدالملک در این شهر سکنی گزید. در آن سو، یوسف بن عمر - حاکم عراق - که به شدّت در تعقیب وی بود، وقتی شنید یحیی به بلخ کوچیده است، به نصربن سیّار - حاکم خراسان - نوشت تا او را دستگیر و زندانی کند. نصر نیز به زودی محلّ اختفای یحیی را یافت و او را در غل و زنجیر کرد و در قهندوز مرو به زندان سپرد؛ امّا پس از مرگ هشام، وی به امر ولیدبن یزید - خلیفهٔ جدید - آزاد شد و اجازه یافت به هر شهری که خواست عزیمت کند. سپس یحیی به سرخس رفت؛ امّا حاکم این شهر او را به طوس و از آنجا به بیهق فرستاد. در آنجا ۱۲۰ نفر از شیعیان، او را به قیام دعوت کردند. آن گاه او به نیشابور رفت و در آنجا با سپاه ده هزار نفری عمروبن زراره - والی نیشابور - جنگید و او را شکست داد. پس از آن، روانهٔ جوزجان شد. در آن شهر، شماری از مردم طالقان و فاریاب نیز به او پیوستند؛ امّا پس از چندی سپاه نصربن سیّار به فرماندهی مسلم بن اَحْور به جوزجان رسید و یحیی و همهٔ یاران او را به شهادت رساند. به دستور نصربن سیّار، سرِ یحیی را از بدن جدا کردند و پیکرش را به دروازهٔ شهر آویختند. این واقعه در سال 125 اتّفاق افتاد. (2)

1- مقاتل الطّالبیین، صص ۹۷ و ۹۸؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 325؛ انساب الاشراف، ج1، صص ۲۹۹ و ۴۲۹ و 435؛ العقدالفرید، ج 1، ص ۴۷۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، صص ۲۸۶ و ۲۸۷؛ الفتوح، ج ۸، صص ۲۸۵ - ۲۹۵.

2- تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 332؛ انساب الاشراف، ج 1، صص ۴۳۷-۴۳۸؛ مقاتل الطالبیین، صص ۱۰۳-۱۰۸.

سه- قيام عبدالله بن معاويه: وی از نوادگان عبدالله بن جعفر طيّار- همسر حضرت زينب (عليها السلام) - بود و به شعر و ادب علاقه بسيار داشت. قيام او از سال 127 ق، آغاز و در 131ق با قتل وی، پايان يافت. عبدالله در دوره مروان بن محمّد - آخرين خليفهٔ اموی- که حاکميّت بنی اميّه به ويژه در عراق ضعيف شده بود، به دعوت مردم اين منطقه دست به شورش زد و توانست کوفه را به تصرّف خود درآورد. در پی آن، کوفيان و شماری از مردم مدائن و فم النيل با او بيعت کردند؛ امّا وقتی در برابر سپاهيان عبدالله بن عمربن عبدالعزيز - والی عراق - قرار گرفت، کوفيان او را تنها گذاردند. آن گاه به کمک قبيلهٔ ربيعه، که برای وی امان نامه گرفته بودند، رهسپار مدائن شد. او در آنجادوباره نيروهايی را جمع آوری کرد و با عدّه ای از کوفيان که به تازگی به او پيوسته بودند، راهی جبال شد و چندی در اصفهان، قومس، حلوان، اصطخر و ری حکومت کرد. برادرانش را نيز به فارس، شيراز، کرمان، قم و جبال فرستاد؛ امّا در سال 129ق، در برابر عامربن ضبّاره - فرستادهٔ امويان - شکست خورد و به هرات گريخت. در آنجا عامل ابومسلم خراسانی او را دستگير و به زندان افکند و سپس در سال 131 ق به قتل رساند. (1)

خودآزمايی

1. دليل کناره گيری معاويهٔ بن يزيداز خلافت چه بود؟

الف) ناتوانی خود t t ب) حقّانيّت اهل بيت (عليهم السلام)

ج) اوضاع نابسامان اجتماع t د) مخالفت با پدر

2. نخستين کسی که به مروان بن حکم پيشنهاد خلافت داد، که بود؟

الف) عمروبن سعيد t t ب) خالدبن يزيد

ج) عبدالله بن زبير t t د) عبيدالله بن زياد

1- مقاتل الطّالبيين، صص 11-116؛ تاريخ الامم و الملوک، صص 549-604؛ الاغانی، اصفهانی، ج 3، ص 369.

3. اولین اقدام عبدالملک بن مروان پس از رسیدن به خلافت چه بود؟

الف) اعزام نیرو به عراق t ب) صلح با رومیان

ج) کشتن مصعب بن زبیر t د) همهٔ موارد

4. چه کسی به حکومت زبیریان در مکه و عراق پایان داد؟

الف) مختار t t ب) یزید

ج) عبدالملک t t د) مروان

5. کدام خلیفه بنی امیّه، فدک را به فرزندان فاطمه بازگرداند؟

الف) سلیمان بن عبدالملک t ب) عمربن عبدالعزیز

ج) ولیدبن یزید t t د) هشام بن عبدالملک

6. شورش یزیدبن مهلب به دست کدام خلیفهٔ اموی سرکوب شد؟

الف) یزیدبن عبدالملک t ب) هشام بن عبدالملک

ج) سلیمان بن عبدالملک t د) عمربن عبدالعزیز

۷. یحیی بن زید به دستور چه کسی به شهادت رسید؟

الف) یزیدبن عبدالملک t ب) سلیمان بن عبدالملک

ج) هشام بن عبدالملک t د) ولیدبن یزید

۸. قیام توّابین چه هدفی را دنبال می کرد و رهبر آنان که بود؟

الف) حمایت از مختار، مختار ثقفی

ب) انتقام از قاتلان حسین (ع) ، سلیمان بن صرد خزاعی

ج) توبه از حضور نداشتن در کربلا، سلیمان بن صرد خزاعی

د) گزینه های ب و ج صحیح هستند.

۹. چرا مختار در قیام مسلم بن عقیل شرکت نکرد؟

الف) به پیروزی آن اعتقاد نداشت ب) در شهر نبود

ج) طرفدار ابن زیاد بود t د) هیچ کدام

ص: 195

۱۰. چرا مختار در قیام امام حسین (ع) حضور نداشت؟

الف) در زندان ابن زیاد بود t ب) از قیام امام اطّلاع نداشت

ج) پیروزی آن را غیرممکن می دانست د) کوفیان مانع شدند

11. مهم ترین اقدام مختار پس از تسلّط بر کوفه چه بود؟

الف) اجرای عدالت t t ب) تأسیس دارالحکومه

ج) انتقام از قاتلان امام حسین (ع) t د) سرکوب اشراف

12. قیام زیدبن علی (ع) در دورهٔ کدام خلیفهٔ اموی و در چه سالی رخ داد؟

الف) هشام بن عبدالملک، 122 ق ب) ولیدبن یزید، 121 ق

ج) یزیدبن عبدالملک، 125 ق t د) هیچ کدام

13. چه تعداد از مردم ایران و عراق با زیدبن علی بیعت کردند؟

الف) پانزده هزار نفر t ب) دوازده هزار نفر

ج) ده هزار نفر t t د) پانصد نفر

14. عبدالله بن معاویه در چه سالی قیام کرد و در چه سالی کشته شد؟

الف) 12۷-131 ق t t ب) 12۷-12۹ ق

ج) 12۹-131 ق t t د) 125-12۹ ق

برای پژوهش

1. در خصوص اوضاع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دورهٔ مروانیان تحقیق کنید.

2. به زندگی خلفای اموی توجه و درباره اش بررسی کنید.

3. دربارۀ قیام ها، شورش ها و آثار اجتماعی و فرهنگی آن در دورۀ مروانیان پژوهش کنید.

4. علل و عوامل شکست قیام توّابین، مختار و زیدبن علی را ارزیابی کنید.

5. دلایل همراهی نکردن امامان معصوم (علیهم السلام) با قیام کنندگان این دوره را پژوهش و نتایج آن را تحلیل کنید.

ص: 197

فصل چهارم: علل و عوامل سقوط بنی امیّه

اشاره

اهداف

در این فصل از دانشجو انتظار می رود:

1. با نقش گروه های مختلف در سقوط خلفای اموی آشنا شود؛

2. درس ها و عبرت های این فصل را مرور کند؛

3. اوضاع سیاسی و اجتماعی تاریخ اسلام به ویژه دوره خلافت امویان را بررسی کند.

۱. نزاع های خانوادگی

بی شک همهٔ امّت ها و حکومت ها، دوره ای از فراز و فرود را تجربه کرده اند و پشت سر خواهند گذاشت. با این تفاوت که برخی در مدّتی طولانی بر اریکهٔ قدرت و نعمت تکیه می زنند و گروهی پس از گذشت زمانی اندک، منقرض می شوند. البتّه رازهای نهفته در این تغییر و تفاوت ها فراوانند؛ امّا به نظر می رسد نزاع های درونی و در برابر آن، اتّحاد و همبستگی، عمده ترین و مهم ترین عنصر ماندگاری یا زوال حکومت ها و امّت ها هستند.

در فصل های پیشین گذشت که ابوسفیان، بنی امیّه را به یکپارچگی دعوت می کرد و به خارج شدن گوی خلافت از دست آنان هشدار می داد. عثمان نیز به ویژه در دورهٔ دوم خلافت خود، به حمایت بی دریغ از بنی امیّه پرداخت و همهٔ انتقادها را به جان خرید. همچنین معاویه توانست با جلب حمایت شامیان، اجرای سیاست های شیطنت آمیز و بخشش درهم و دینار بسیار، اتّحاد امویان را مستحکم سازد و مخالفان را خاموش کند. هر چند فرزندش یزید، با رفتارهای ضدّ دینی و خشونت آمیز خود، پس از چهار سال گوی خلافت را از دست داد و سفیانیان را در ایجاد سلسلهٔ پادشاهی ناکام گذاشت.

با این همه، مروانیان که تیرهٔ دیگری از بنی امیّه بودند، به مقام خلافت نائل آمدند و گوی آن را ربودند. سپس با شکست زبیریان، خلافت به جایگاه اموی بازگشت؛ امّا آنان نیز - به خصوص از آغاز دورهٔ هشام بن عبدالملک - به نزاع با یکدیگر پرداختند و مشکلاتی را برای خود به وجود آوردند. هشام، ولیعهد خود - ولیدبن یزید - را به مرگ تهدید کرد؛ امّا پس از چندی، درگذشت. با مرگ نابهنگام او، یزیدبن ولید به خلافت رسید که پسرعموهای

خود - فرزندان هشام - را آزار می داد. پس از آن، رقابت شدیدی میان امویان درگرفت تا آنجا که ولید به دست پسرعموی دیگرش یزیدبن ولیدبن عبدالملک کشته شد. آن گاه عبّاس بن ولید در حمص، بشربن ولید در قنّسرین، عمروبن ولید در اردن و یزیدبن سلیمان در فلسطین قیام کردند. مروان بن محمّد نیز که در ارمنستان به سر می برد، به انتقام خون ولید رهسپار عراق شد. سرانجام یزید به دست برادرش - ابراهیم - که خواستار خلافت بود، کشته شد؛ ولی حکومت وی نیز چندان دوام نیاورد و مروان بن محمّد پس از لشکرکشی به دمشق و شکست ابراهیم، خود را خلیفه خواند. در دوره مروان هم سلیمان بن عبدالملک اموی و بسیاری دیگر دست به شورش زدند.

به هر روی، شدّت و گسترش اختلاف ها و دشمنی های خانوادگی میان امویان، قدرت آنان را رو به زوال نهاد و در جهت سقوط قرار داد تا آنجا که در مقابل عبّاسیان به زانو درآمدند؛ سرانجام با کشته شدن مروان بن محمّد - آخرین خلیفهٔ اموی- دولت آنان منقرض گشت.

۲. مقابله با ارزش های اسلامی

منابع تاریخی آورده اند که عثمان در سال های پایانی خلافت خود، بسیاری از مفاهیم ارزشی و اخلاقی اسلام را به فراموشی سپرد و به جای آن، ارزش های جاهلی نظیر دنیاطلبی وتجمّل گرایی را بر جامعه حاکم کرد. او اعتراض اصحاب رسول خدا (ص) را نیز برنتابید و با آنان برخورد سختی کرد. پس از او، معاویه در حالی بر کرسی خلافت نشست که به نبوّت حضرت محمّد (ص) اعتقادی نداشت و همواره آرزو می کرد که روزی نام آن حضرت فراموش شود. وی بسیاری از احکام فقهی و قضایی اسلام را زیر پا گذاشت و بسیاری از بی گناهان را به قتل رساند. (1)یزیدبن معاویه نیز فرزند رسول خدا (ص)

1- تاریخ مدینه دمشق، ج 6۸، ص ۹3؛ النّصائح الکافیه، محمّدبن عقیل، صص ۸2 و 12۸.

را مظلومانه به شهادت رساند و اهل بیت آن حضرت را مورد هتک حرمت قرار داد. تعداد بی شماری از مردم مدینه، اصحاب رسول خدا (ص) ، مهاجرین و انصار را به بهانهٔ خودداری از بیعت کشت و اموال و نوامیس ایشان را بر سپاهیان خود حلال کرد. او حریم کعبه را نیز شکست و آن را به آتش کشید. همچنینلهو و لعب را در اسلام رواج داد و شراب خواری را علنی ساخت. (1)

دورهٔ مروانیان نیز با قتل عام مسلمانان و شیوع فساد همراه بود. عبدالملک با گماردن حجّاج بن یوسف بر امارت کوفه، بیش از 12۰ هزار نفر از شیعیان و مخالفان را کشت. یزیدبن عبدالملک به هرزگی رو آورد. ولیدبن یزید هم در هرزگی، شکار، میگساری، مجالست با افراد فاسق و مخالفت با ارزش های اسلامی افراط ورزید؛ تا آنجا که روزی خطبه های نمازجمعه را در حالت مستی و به صورت شعر خواند و حرمت قرآن کریم را شکست. رفتارهای ضدّ دینی وی بدآنجا رسید که قاتل او یزیدبن ولید، از میان رفتن معالم دین؛ خاموشی نور اهل تقوا؛ ظهور ستمگری که حرام الهی را حلال کرده و بدعت آورده است را عامل قتل وی و دعوت به کتاب خدا و سنّت پیامبر (ص) را دلیل قیام خود دانست. عدّه ای نیز هنگام قتل ولید به او گفتند: «تو را برای هتک محرمات الهی، شرابخواری و ارتباط با همسران پدرت می کشیم» . (2)

۳. استبداد سیاسی و اقتصادی

صرف نظر از دیدگاه شیعه که نصب امام و حاکم اسلامی را حقّی الهی و بر عهدهٔ خدا می داند، انتخاب خلیفه در مقطعی از تاریخ اسلام، با روش هایی چون بیعت تعداد

1- الاغانی، ج 4، ص 4۷۰؛ مروج الذهب، ج 1، ص 3۷۷.
2- البدایه و النّهایه، ج 1۰، ص 5؛ الاغانی، ج ۷، صص ۷ و 5۹ -6۰؛ الکامل فی التّاریخ، ص 264؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 63، ص 326؛ حیاه الحیوان الکبری، ج 1، ص 1۰۸؛ سیر اعلام النّبلاء، ج 5، صص 3۷3 و 3۷5.

محدودی از نزدیکان، نصب خلیفهٔ پیشین یا تشکیل شورای خلافت صورت گرفت و همهٔ مردم از آن پیروی کردند. در این میان، مخالفان و کسانی که از بیعت با خلفا اجتناب ورزیدند - جز در مواردی نادر - از آزادی نسبی برخوردار بودند؛ امّا خلفای اموی روش دیگری در پیش گرفتند. آنان با قدرت شمشیر، مردم را به بیعت با خود وادار کردند و مخالفان را از میان برداشتند. خلافت معاویه، یزید، مروان و خاندان او با همین شیوه استقرار یافت.

نکتهٔ دیگر این که در دوره های پیشین، خلفا و عموم مردم بر خود فرض می دانستند که از خلیفه انتقاد و خطاهای او را گوشزد کنند؛ از جمله ابوبکر در نخستین روز خلافت خود خطاب به مردم گفت:

من در حالی بر شما ولایت یافتم که بهترین شما نیستم. پس در کار خوب مرا یاری دهید و اگر کج شدم راستم کنید. مادام که از خدا و پیامبرش پیروی می کنم، از من اطاعت کنید و اگر از دستور آنان سرپیچی کردم، حقّی بر عهدهٔ شما ندارم. (1)

البتّه او و خلفای دوم و سوم، در مواردی انتقادها را نمی پذیرفتند و منتقدان را مجازات می کردند؛ ولی مسئلهٔ انتقاد و نصیحت، بیشتر امری رایج و از حقوق مردم به شمار می آمد. این در حالی بود که امویان هیچ گونه انتقاد و نصیحتی را نمی پذیرفتند و آمران به معروف و ناهیان از منکر را به شدّت مجازات می کردند. نقل شده است که وقتی عبدالملک بن مروان - دومین خلیفهٔ مروانی -به خلافت رسید، طی سخنانی به مردم گفت: «از این پس، کسی او را به رعایت تقوا سفارش نکند که گردنش را خواهد زد» . (2)همچنین بر این اعتقاد بود که دردهای مردم جز با شمشیر درمان نشود. (3)

1- السیره النّبویه، ج 4، ص 1۰۷5؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 2، صص 450 و 46۰؛ الطّبقات الکبری، ج 3، ص 212.
2- انساب الاشراف، ج 2، ص 43۷.
3- تاریخ مدینه دمشق، ج 3۷، ص 12۷.

نکتۀ دیگر این است که در زمان خلیفۀ اول و دوم، اموال عمومی از قداست و اهمّیّت خاصّی برخوردار بود و خلفا جز در چند مورد محدود، بهره مندی شخصی از بیت المال را روا نمی شمردند (1)؛ امّا عثمان، به ویژه در دوره دوم خلافت خود، بیت المال را مال الله خواند و با ولع خاصّی به چپاول آن همّت گمارد و چگونگی مصرف آن را در اختیار خود دانست. (2)پس از او معاویه، مروان (3)و سایر خلفای اموی به همین روش عمل کردند و بیت المال و سایر درآمدهای عمومی را مال شخصی به حساب آوردند و در مواردی که خود صلاح می دانستند، به مصرف رساندند. حتّی برای افزایش درآمدهای خود، تودۀ مردم را زیر فشار گذاردند و به بهانه های گوناگون، از آنان مالیات یا جزیه و هدیه گرفتند. در مقابل از عطایای حکومت به مردم کاستند.

البتّه اقدامات اصلاحی عمربن عبدالعزیز دربارۀ اخذ محدود مالیات از مردم یا بخشش قسمتی از آنها، توانست رضایت نسبی مردم را جلب کند و تا حدودی نظرها را به بنی امیّه معطوف دارد؛ ولی تغییر مجدّد و فوری اوضاع و بازگشت به حالت شکنندۀ سابق در دورۀ خلافت یزیدبن عبدالملک و پس از آن، نگرانی و نومیدی مردم از امویان را افزایش داد و پایه های حکومتشان را بیش از گذشته لرزاند. منابع، حکایات مختلفی را در این خصوص گزارش کرده اند.

4. حوادث خراسان

خراسان یکی از مناطق مهمّ شرقی و دوردست حکومت اسلامی بود که به دلیل دوری آن از مرکز خلافت و اختلاف های شدید میان اعراب مهاجر (مضری - یمانی) ، همواره

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 1۷4؛ امتاع الاسماع، ج 6، ص 151.
2- نهج البلاغه، دشتی، ص 3۰؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 2۹2.
3- انساب الاشراف، ج 1، ص 41۰ و ج 2، ص ۹5؛ امتاع الاسماع، ج 12، ص 3۸.

مشکلات عدیده ای را برای حاکمان اموی ایجاد می کرد؛ از جمله شورش حارث بن سریج است که طی سال های 116 تا 12۷ ق با شعار عمل به کتاب خدا و رهایی از ظلم بنی امیّه صورت گرفت. این امر پایه های حکومت امویان را متزلزل کرد و زمینهٔ قیام عبّاسیان و پیروزی آنان را فراهم آورد. او با حمایت مردم، به ویژه دهقانان، در مدّت کوتاهی توانست بر شهرهایی مانند بلخ، جوزجان، فاریاب، طالقان و مروالروذ تسلّط یابد. البتّه سلطهٔ او بر این شهرها چندان دوام نیاورد و پس از درگیری های متعدّد با نصربن سیّار - حاکم اموی خراسان - سرانجام سال 12۷ق به دست متّحد سابق خود جدیع بن علی کرمانی کشته شد.

از سوی دیگر، ابومسلم خراسانی سپاهیانی را فراهم آورد و به مصاف حاکم خراسان رفت؛ امّا نصربن سیّار به سرعت شکست خورد و به ساوه گریخت و در آنجا از دنیا رفت. سپس ابومسلم وارد نیشابور شد و حاکمانی را برای نواحی مختلف فرستاد. سپاهی را نیز به عراق اعزام کرد و ابن هبیره - والی عراق - را مغلوب و زوال دولت اموی را قطعی ساخت. (1)

5. مبارزه شیعیان

مبارزهٔ دائمی امامان معصوم (علیهم السلام) ، علویان و شیعیان با بنی امیّه و قیام های گوناگونی همچونقیام سیّدالشّهداء (ع) ، توّابین، مختار، زیدبن علی، یحیی بن زید، عبدالله بن معاویه و نیز اعتراض ها و افشاگری های کسانی مانند حجربن عدی و میثم تمّار، از عوامل مهمّی بود که به زوال امویان سرعت بخشید، از قدرت آنان کاست و در جادهٔ سقوط قرارشان داد.

از سوی دیگر، رفتارهای خصمانهٔ امویان با شیعیان که بیشتر با انواع محرومیّت های اقتصادی، قضایی و حتّی شهادت (2)آنان همراه بود، تودهٔ مردم را به بنی امیّه بدبین می کرد

1- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 42۸ و ج 6، ص 2؛ تاریخ خلفا، جعفریان، ص ۷5۷.
2- الفتوح، ج ۸، ص 2۹4.

و حتّی خشم مخالفان شیعه را برمی انگیخت و آنان را به موضع گیری بر ضدّ خلفای اموی وامی داشت.

همچنین تفکّر شیعی به ویژه نظریّهٔ سیاسی آن مبنی بر الهی بودن حکومت علویان و نامشروع بودن خلافت امویان که به مثابهٔ گرایشی قوی در بطن جامعه وجود داشت، بنی امیّه را در معرض تهدید جدّی قرار داده بود. افزون بر این، عراقی ها نیز صرف نظر از اعتقادی که داشتند برای جلوگیری از تسلّط شامیان به گروه دشمنان بنی امیّه پیوستند و برای تضعیف قدرت امویان می کوشیدند. (1)

6. شورش های پراکنده خوارج

خوارج نیز همچون شیعیان، یکی از مهم ترین و قدرت مندترین مخالفان بنی امیّه به شمار می رفتند. آنان با شورش های پی در پی خود در عراق، مصر و سایر مناطق، امویان را زمین گیر کردند و مانع تسلّط کامل و آرام بنی امیّه بر مناطق اسلامی شدند.

آنان با پافشاری بر عقاید و اهداف خود، یعنی محو کامل بنی امیّه، اشتهار به زهد، پارسایی، عبادت (2)و نیز استفاده از شعارهایی حاکی از ظلم ستیزی و عمل به کتاب خدا (3)، تودهٔ مردم را به خود جلب می کردند و شورش های جدیدی را به راه می انداختند. البتّه خوارج از عناصر دیگری همچون ترور مخالفان و ایجاد رعب و وحشت در مردم نیز بهره می بردند. (4)

به هر روی، بقای خوارج از یک سو و رشد روزافزون و گسترش آنان در حجاز،

1- تاریخ خلفا، جعفریان، ص 3۸3.
2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 5، ص 1۰6؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 5۰.
3- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 52.
4- انساب الاشراف، ج 2، ص 4۸.

عراق و خراسان از سوی دیگر، خطر بزرگی برای امویان محسوب می شد و از قدرت مرکزی خلفای اموی می کاست.

خودآزمایی

1. مهم ترین عامل فروپاشی خلافت بنی امیّه چه بود؟

الف) نزاع های خانوادگی و درونی ب) قدرت طلبی

ج) فساد دستگاه اموی t د) هیچ کدام

2. کدام خلیفۀ بنی امیّه، بیشترین تلاش را برای اتّحاد امویان داشت؟

الف) یزیدبن معاویه t t ب) معاویۀ بن ابی سفیان

ج) عثمان بن عفان t t د) گزینۀ ب و ج صحیح هستند.

3. چه کسی بنی امیّه را به یکپارچگی دعوت کرد و از آنان خواست تا مراقب گوی خلافت باشند؟

الف) یزیدبن ولید t t ب) معاویۀ بن یزید

ج) مروان بن حکم t t د) ابوسفیان

4. مهم ترین ویژگی اغلب خلفای اموی چه بود؟

الف) دنیاطلبی t t ب) تجمّل گرایی

د) رفتارهای ضدّ دینی t د) جنگ طلبی

5. مهم ترین شاخصه های منفی خلافت و حکومت بنی امیّه چه بود؟

الف) قتل عام مردم، شیوع فساد t ب) رقابت با یکدیگر، ستیزه جویی

ج) بی رحمی، هرزگی t د) فتوحات، اقدامات ملّی

6. مخالفان در دورهٔ بنی امیّه، چه جایگاهی داشتند؟

الف) با آنان مماشات می شد.

ب) در دستگاه حکومتی به کار گمارده می شدند.

ج) موطن خود را ترک می کردند.

د) به زور شمشیر بیعت می کردند یا به قتل می رسیدند.

۷. دیدگاه عبدالملک بن مروان - دومین خلیفۀ اموی - دربارۀ آمران به معروف و ناهیان از منکر چه بود؟

الف) آنان محترم هستند. t ب) وظیفۀ دینی هر مسلمانی است.

ج) گردن زده می شوند. t د) باید آنان را تشویق کرد.

۸. خلفای اموی در خصوص دردهای مردم (مخالفت ها) چه نظری داشتند؟

الف) باید حقوق آنان را رعایت کرد. ب) داروی آن فقط شمشیر است.

ج) رفاه آنان باید تأمین گردد. t د) هیچ کدام

۹. به چه دلیل منطقۀ خراسان همواره برای امویان مشکل ساز بود؟

الف) دوری راه t t ب) اختلافات داخلی مردم

ج) تشیّع خراسانی ها t د) گزینۀ الف و ب صحیح هستند.

1۰. کدامشورشمردم خراسان، پایه های حکومت امویان را متزلزل کرد؟

الف) قیام یحیی بن زید t ب) قیام ابومسلم خراسانی

ج) قیام حارث بن سریج t د) قیام یزیدبن مهلب

11. کدام یک از افراد و گروه های ذیل، قیام شیعی محسوب نمی شود؟

الف) قیام یزیدبن مهلب t ب) قیام مختار

ج) قیام سیّدالشّهداء (ع) t t د) قیام زیدبن علی (ع)

12. مهم ترین عامل تهدید برای خلافت امویان چه بود؟

الف) تفکّر شیعی t t ب) ظلم ستیزی تودۀ مردم

ج) فاسد بودن خلفای اموی t د) راحت طلبی خلفا

13. مهم ترین عاملی که عراقیان را وامی داشت تا به صف مخالفان بنی امیّه بپیوندند، چه بود؟

الف) تشیّع t t ب) جلوگیری از تسلّط شامیان

ج) وجود خوارج t t د) همهٔ موارد

14. خوارج با استفاده از چه ابزارهایی تودهٔ مردم را به خود جلب می کردند؟

الف) اشتهار به زهد و عبادت t ب) استفاده از شعارهای اسلامی

ج) استفاده از ترور مخالفان t د) همهٔ موارد

ص: 208

15. قدرت مندترین مخالفان بنی امیّه چه کسانی بودند؟

الف) شیعیان t t ب) تودهٔ مردم

ج) خوارج t t د) هیچ کدام

کتابنامه

1. الاحتجاج، طبرسی، دارالنعمان، نجف، 13۸6 ق.

2. الاحکام، ابن حزم، مطبعهالعاصمه، قاهره.

3. احکام القرآن، ابن عربی، دارالفکر، بیروت.

4. الاخبارالطوال، دینوری، دار إحیاء الکتب العربی، منشوراتشریفالرّضی، قاهره، ۱۹6۰م.

5. اخبارمکه، ازرقی، المکتبه الشامله.

6. الاختصاص، شیخ مفید، دارالمفید، بیروت، دوم، 1414ق.

۷. اختیار معرفه الرّجال، طوسی، مؤسّسهآل البیت (علیهم السلام) لإحیاءالتّراث.

۸. الارشاد، شیخ مفید، دارالمفید، بیروت، 1414ق، دوم.

۹. الاستیعاب، ابن عبدالبر، دارالجیل، بیروت، 1412 ق.

1۰. الإصابه، ابن حجر، دارالکتبالعلمیه، بیروت، 1415 ق.

11. اصدق الاخبار فی قصه الاخذ بالثار، امین، منشورات مکتبه بصیرتی، قم، 1331ق.

12. اصول الحدیث و احکامه، سبحانی، لجنه اداره الحوزه العلمیّه، قم.

13. اضواء علی السنه المحمّدیّه، ابورَیّه، نشرالبطحاء، پنجم.

14.

اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، مؤسّسهآل ال بیت لإحیاءالتّراث، قم، 141۷ق.

15. الاعلام، زرکلی، دارالعلم للملایین، بیروت، پنجم، ۱۹۸۰م.

16. اعیان الشیعه، امین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

1۷. الاغانی، اصفهانی، المکتبه الشامله.

1۸. الامالی، شیخصدوق، مؤسّسهالبعثه، قم، 141۷ ق.

1۹. الامالی، شیخ مفید، دارالمفید، بیروت، دوم، 1414ق.

2۰. الامالی، طوسی، دارالثقافه، قم، 1414 ق.

21. الامامه و السّیاسه، ابن قتیبه، مؤسسهالحلبی.

22. انساب الاشراف، بلاذری، المکتبه الشامله.

23. الاوائل، عسکری، المکتبه الشامله.

24. بحارالانوار، مجلسی، مؤسّسهالوفاء، بیروت، دوم، 14۰3ق.

25. البدء و التّاریخ، ابن مطهّر، المکتبهالشامله.

26. البدایه و النّهایه، ابن کثیر، دار إحیاء التّراث العربی، بیروت، 14۰۸ ق.

2۷. تاریخ الامم و الملوک، طبری، مؤسّسهالأعلمی، بیروت، چهارم، 14۰3ق.

2۸. تاریخ الخلفا، سیوطی، المکتبه الشامله.

2۹. تاریخ الیعقوبی، یعقوبی، دارصادر، بیروت.

3۰. تاریخ خلفا، جعفریان، رسول، انتشارات دلیل ما، قم، پنجم، 13۸5ش.

31. تاریخ خلیفهبن خیاط، خلیفهبن خیاط، دارالفکر، بیروت.

32. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، دارالفکر، بیروت، 1415 ق.

33. تاریخ مدینه دمشق، ابن شبه، دارالفکر، قم، 141۰ ق.

34. تاریخ موالید الائمّه، ابن خشاب بغدادی، مکتبهآیهالله المرعشی النجفی، قم، 14۰6 ق.

35. تاریخ الاسلام، ذهبی، دارالکتاب العربی، بیروت، 14۰۷ ق.

36. تأویل الآیات الظّاهره، سیّد شرف الدّین، مؤسّسه النّشر الاسلامی، قم، سوم، 1421 ق.

3۷. تجارب الامم، ابن مسکویه، المکتبه الشامله.

3۸. تذکرهالحفاظ، ذهبی، دار إحیاء التّراث العربی، بیروت.

3۹. تذکرهالخواص، ابن جوزی، منشورات الشریف الرضی، 141۸ ق.

۴۰. تذکرهالخواص، ابوالمظفّر بن جوزی، منشورات الشریف الرضی، 141۸ ق.

41. ترجمهالحسن، ابن سعد، مؤسّسهآل البیت (علیهم السلام) لإحیاءالتراث، قم، 1416 ق.

42. ترجمه الحسن، ابن عساکر، مؤسسه المحمودی، بیروت، 14۰۰ ق.

43. تفسیرالمیزان، طباطبایی، منشورات جماعه المدرّسین فی الحوزهالعلمیّه، قم.

44. تفسیرالثعلبی، ثعلبی، دار إحیاء التّراث العربی، بیروت، 1422 ق.

45. تفسیرالعیاشی، عیّاشی، المکتبهالعلمیّهالإسلامیّه، تهران.

46. تفسیرالقمی، قمی، دارالکتاب، قم، 14۰4 ق.

4۷. التنبی هو الاشراف، مسعودی، دارصعب، بیروت.

4۸. الثقات، ابن حبان، مؤسّسه الکتب الثقافیه، حیدرآباد دکن، اول، 13۹3 ق.

4۹. جامع بیان العلم و فضله، ابن عبدالبر، دارالکتب العلمیه، بیروت، 13۹۸ق.

5۰. الجمل، شیخ مفید، مکتبهالداوری، قم.

51. جواهر التّاريخ، کورانی، دارالهدی للطباعه و النّشر، قم، اول، 1425 ق.

52. حلیهالاولیاء، اصبهانی، دارالکتاب العربی، بیروت، چهارم، 14۰5 ق.

53. الحماسهالبصریّه، ابوالحسن، بصری، المکتبه الشامله.

54. حیاهالحیوان الکبری، دمیری، کمال الدّین، دارالکتب العلمیّه، بیروت، دوم، 1424 ق.

55. الخصال، شیخ صدوق، منشوراتجماعهالمدرّسین، قم، 14۰3 ق.

56. دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، بجنوردی، مرکز دائرهالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، 12۷2 ش.

5۷. دلائل الامامه، طبری، مرکزالطباعه والنشرفی مؤسّسهالبعثه، قم، 1413 ق.

5۸. الرد علی المتعصّب العنید، ابوالفرج بن جوزی، تحقیق شیخ محمّدکاظم محمودی، 14۰3 ق.

5۹. روضهالواعظین، فتالنیشابوری، منشوراتالشّریفالرضی، قم.

6۰. الزامالنواصب، مفلح بن راشد، کتابخانه اهل بیت (علیهم السلام) .

61. زهرالآداب و ثمرالالباب، قیروانی، دارالجیل، بیروت.

62. السقیفهو فدک، جوهری، شرکهالکتبی لل طباعهوالنّشر، بیروت، دوم، 1413 ق.

63. السنن الکبری، نسائی، دارالکتب العلمیّه، بیروت، 1411 ق.

64. السنن الکبری، بیهقی، دارالفکر.

65. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، مؤسّسهالرّساله، بیروت، نهم، 1413 ق.

66. السیره الحلبیه، حلبی، دارالمعرفه، بیروت، 14۰۰ ق.

6۷. سیرۀ رسول خدا (ص) ، رسولجعفریان، انتشارات دلیل ما، قم، چهارم، 3۸5 ش.

6۸. السیرهالنّبویّه، ابن کثیر، دارالمعرفه، بیروت، 13۹6 ق.

6۹. السیرهالنّبویّه، ابن هشام، مکتبه محمّدعلی صبیح وأولاده، قاهره، 13۸3 ق.

۷۰. سیرهابن اسحاق، ابن اسحاق، معهدالدراسات والأبحاث للتّعریف.

۷1. شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، مؤسّسه النّشر الإسلامی التّابعه لجماعه المدرّسین، قم، دوم، 1414 ق.

٧2. شرح نهج البلاغه، ابنابى الحديد، دارإحياءالكتب العربيه، 13٧٨.

٧3. شيخ المضيرهابوهريره، ابوريّه، محمود، منشورات مؤسّسهالأعلمى للمطبوعات، دارالمعارف، مصر - بيروت، سوم.

٧4. صحيح مسلم، مسلم، دارالفكر، بيروت.

٧5. صحيح البخارى، بخارى، دارالفكر، 14٠1 ق.

٧6. الطبقات الکبری، ابن سعد، دارصادر، بیروت.

٧٧. العقدالفرید، اندلسی، المکتبه الشامله.

٧٨. علل الشّرایع، شیخ صدوق، منشورات المکتبه الحیدریّه ومطبعتها، نجف، 13٨5ق.

٧٩. عمدهالطالب، ابن عنبه، منشورات المطبعه الحیدریه، نجف، 13٨٠ ق.

٨٠. الغارات، ثقفی، مطبعه بهمن.

٨1. الفتوح، ابن اعثم، دارالاضواء، بیروت، اول، 1411 ق.

٨2. فتوح الشّام، واقدی، دارالجیل، بیروت.

٨3. الفخری فی الآداب السّلطانیه، ابن طقطقی، المکتبه الشامله.

٨4. فروغ ولایت، سبحانی، جعفر، مؤسّسه امام صادق (ع) ، قم، دوم، 13٧6ش.

٨5. فرهنگ لاروس، خلیل جرّ، امیرکبیر، تهران، 13٧٩ ش.

٨6. الفصول المهمه، ابن صباغ، دارالحدیث، قم، 1422 ق.

٨٧. الکافی، کلینی، دارالکتب الإسلامیّه، تهران، پنجم، 1363ش.

٨٨. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، دارصادر، بیروت، 13٨6 ق.

٨٩. کتاب الام، شافعی، دارالفکر، بیروت، دوم، 14٠3ق.

٩٠. کشف الغمه، اربلی، دارالأضواء، بیروت، 14٠5 ق.

٩1. کنزالعمال، متّقی هندی، مؤسّسهالرّساله، بیروت، 14٠٩ق.

٩2. لسان العرب، ابن منظور، أدبالحوزه، قم، 14٠5 ق.

٩3. مآثرالانافه فی معالم الخلافه، قلقشندی، احمدبن عبدالله، مطبعه حکومهالکویت، کویت، ١٩٨5م.

٩4. مجمع الزّوائد، هیثمی، دارالکتب العلمیّه، بیروت، 14٠٨ ق.

٩5. محاضرهالابرار و مسامرهالاخیار، ابن عربی، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1422 ق.

٩6. مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، المکتبه الشامله.

۹۷. مروج الذّهب، مسعودی، نرم افزارالمکتبه الشامله.

۹۸. المستجاد من کتاب الارشاد، حلّی، مکتبهآیهالله المرعشی النّجفی، قم، 14۰6ق.

۹۹. مسنداحمد، احمدبن حنبل، دارصادر، بیروت.

1۰۰. المصنف، صنعانی، کتابخانه اهل بیت (علیهم السلام) .

1۰1. المصنف، کوفی، دارالفکر، بیروت، 14۰۹ ق.

1۰2. المعارف، ابن قتیبه، دارالمعارف، قاهره.

1۰3. معانی الاخبار، شیخ صدوق، مؤسّسهالنّشرالإسلامی التابعه لجماعهالمدرّسین، قم، 13۷۹ ق.

1۰4. المعجم الکبیر، طبرانی، دار إحیاء التّراث العربی، دوم.

1۰5. معجم قبائل العرب، کحاله، دارالعلم للملایین، بیروت، دوم، 13۸۸ق.

1۰6. معجم البلدان، حموی، دار إحیاء التّراث العربی، بیروت، 13۹۹ق.

1۰۷. معرفهالصّحابه، اصبهانی، المکتبه الشامله.

1۰۸. المغازی، واقدی، المکتبه الشامله.

1۰۹. مقاتل ابن عطیه، المناظرات بین فقهاء السّنه و فقهاء الشّیعه، الغدیر للدراسات والنّشر، بیروت، 141۹ ق.

11۰. مقاتل ابن عطیه، مؤتمر علماءبغداد، المکتبه الشامله.

111. مقاتل الطّالبیین، اصفهانی، مؤسّسهدارالکتاب، قم، 13۸5 ق.

112. مقتل امیرالمؤمنین، ابنابی الدّنیا، المکتبه الشامله.

113. مکاتیب الرّسول، احمدیمیانجی، دارالحدیث، 1۹۹۸م.

114. المنتقی من السنن المسنده، نیشابوری، دارالجنان، بیروت، 14۰۸ ق.

115. میزان الاعتدال، ذهبی، دارالمعرفه، بیروت، 13۸2ق.

116. نثرالدر، آبی، نرم افزارالمکتبهالشامله.

117. النّزاع والتخاصم، مقریزی، کتابخانۀ اهل بیت.

118. نسب قریش، زبیری، المکتبه الشامله.

119. النّصائح الکافیه، محمّدبن عقیل، دارالثّقافه، قم، 1412 ق.

120. نظم دررالسمطین، زرندی حنفی، المکتبه الشامله.

121. نهایه الارب فی فنون الادب، نویری، المکتبه الشامله.

122. نهج البلاغه، دشتی، مؤسّسۀ فرهنگی انتشاراتی شاکر، 1384 ش.

123. نهج السّعاده، محمودی، مؤسّسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.

124. الوافی بالوفیات، صفدی، ارإحیاءالتّراث، بیروت، 1420ق.

125. وقعهصفّین، منقری، المؤسّسهالعربیّهالحدیثه، قاهره، دوم، 1382ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 09132000109
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109